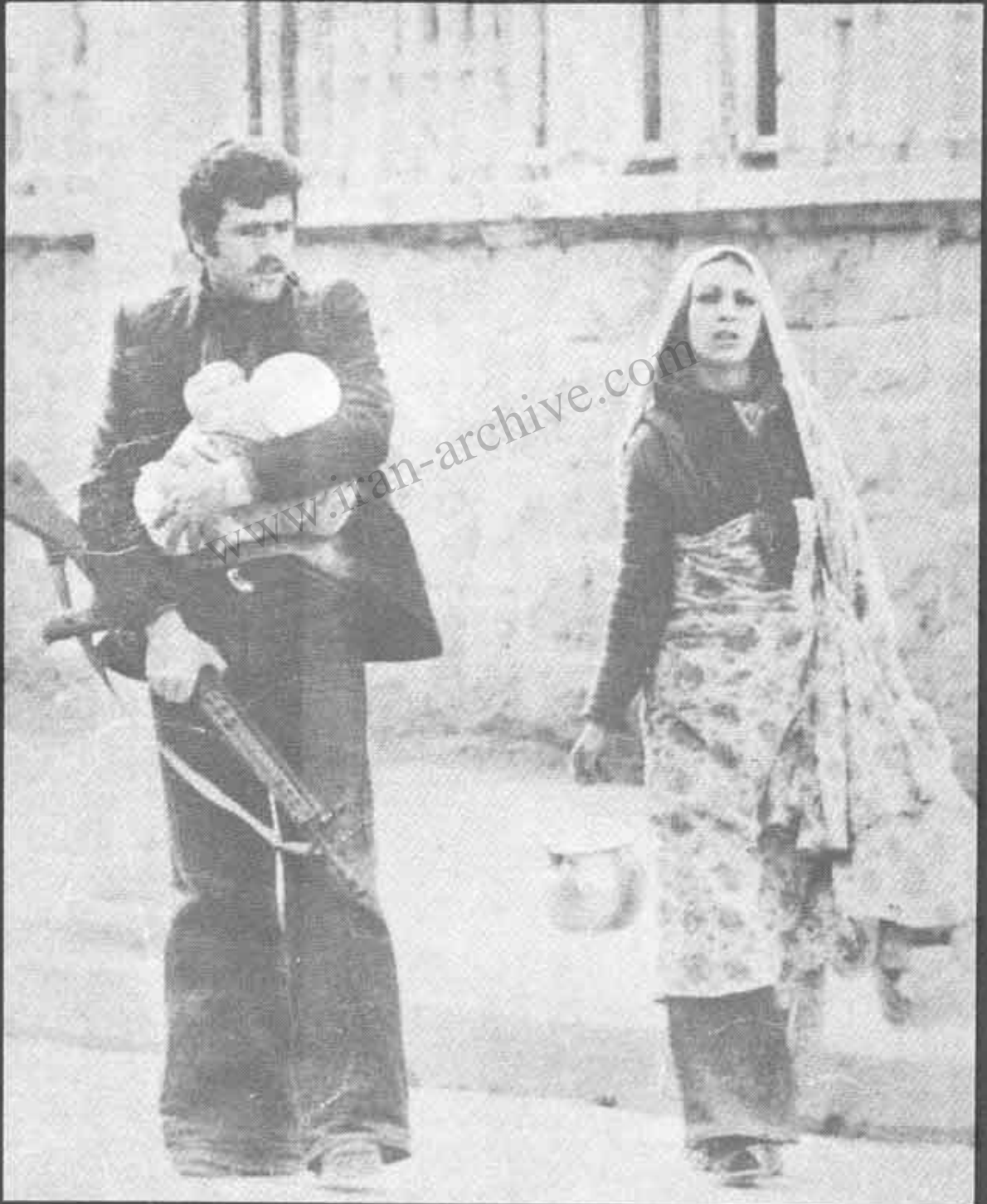


سال دوم شماره ۱۴۵
شهریور ۱۳۶۲
اوت - سپتامبر ۱۹۸۳



دفتر پست: جویبار، مهاباد، سرزمین چهره‌های خدای خالق ایران در خارج از کشور

کردستان سرزمین زندگی و مبارزه



www.iran-archive.com

تقویم تاریخ

شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
			۱	۲	۳	۴
۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱
۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸
۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵
۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰	۳۱	

شهریور ۱۳۶۲

AUGUST SEPTEMBER

کردستان سرزمین زندگی و مبارزه



«نزدیک غروب است. خورشید از لابلای کوههای بلند آهسته پائین می‌رود. گندم - زارهای سرسبز از دور دست همچون دریائکی خروشان موج می‌زند. همه جا سبز است، سبز سبز. انواع گل‌های رنگارنگ همانند ستاره‌ها از میان سبزه‌ها سوسو می‌زنند. کله گاوه‌های مست با گام‌های سنگین از چرای روزانه به سمت آقول‌ها می‌آیند. نعره پر ظنیشان در افق می‌پیچد و شوریدگی هستی را اعلام می‌کند. پائین دست‌ها روی سینه کوه اسپه‌ای کبر شهبازن پا می‌کوبند و به کره‌های وحشی خود درس زندگی می‌آموزند! کمی دورتر در دهانه دره بره‌های کوچولو کنار مادرانشان جست و خیز می‌کنند. یکی از بچه‌ها خود را به مادرش چسبانده و خیره خیره او را نگاه می‌کند. گوشتی مادرش - بهترین گوشتند دنیا است! سمت چپ چراگاه چند ردیف چادر، منظم کنار یکدیگر قطار شده است. هر چادر خانواده‌آواره‌ای را در خود جای داده است. آواره‌ها، روستائسانی هستند که مرغ و خروس و بوقلمون و خانه و کاشانه خود را رها کرده و برای فرار از زیر توپ و خمپاره خمینی به اینجا پناه آورده‌اند. با چند دسته از آنها هم‌سایه بودیم و همسفر.

گوشتی همین دیروز بود. چند روزی بیشتر نگذشته است. ساعت حدود ۵ صبح بود که صدای مهبلی از خواب بیدارمان کرد. دیوارهای اتاق می‌لرزید و پنجره‌ها به هم می‌خورد. به سرعت برخاستیم، خنابها و حمایلها را بستیم. مسلسلها را بدست گرفتیم و از اتاق خارج شدیم. غریب بمب و خمپاره‌های روستا را پر کرده بود. همه‌جا را دود و غبار گرفته بود. خانه‌ها در هم می‌ریختند و آوار خاک‌به هوا بلند میشد. مردم وحشتزده از خانه بیرون می‌آمدند و پشت‌دیوارها پناه می‌گرفتند. نگاهها کینه‌تورانه و چشمها بقیه در صفحه ۱۵

- ۱ شهریور ۱۳۵۸ درگذشت آیت‌الله طالقانی
- ۲ شهریور ۱۳۶۱ شهادت فدائی خلق، انور اعظمی
- ۳ شهریور ۱۳۲۰ ورود نیروهای متفقین به ایران و پایان حکومت سیاه بیست ساله رضاشاه پهلوی
- ۴ شهریور ۱۳۵۹ اعدام فدائی خلق، دکتر رشوند سرداری بدست خلقالی
- ۱۱ شهریور ۱۳۵۸ یورش رژیم به دهکده قارنا وقتل عام ۶۸ تن از اهالی روستا
- ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان
- ۱۲ شهریور درگذشت هوشی مین
- ۱۲ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، کاک قاسم معروفی و همزمانش
- ۱۶ شهریور ۱۳۴۷ شهادت صمد بهرنگی
- ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ جمعه خونین، شهادت صدها مبارز در میدان شهدا، بدست نظامیان شاه
- ۲۰ شهریور ۱۳۵۲ کودتای "سپا" در شیلی علیه حکومت مشرقی سالوادور آلنده و آغاز حکومت نظامی پینوشه
- (۱۱ سپتامبر ۱۹۷۳) ۲۱ شهریور ۱۳۶۱ شهادت فدائی خلق، رشید بزدان پناه (مکوی)
- ۲۴ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، قاسم سیدباقری
- ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، اصغر جزایری
- ۲۵ شهریور ۱۳۶۰ شهادت فدائی خلق، عبدالرضا غفوری
- ۲۶ شهریور ۱۳۶۱ قتل بیش از ۱۵۰۰ نفر از آوارگان فلسطینی در صیرا و شتلا در لبنان توسط فالانژیست‌ها با همکاری صهیونیست‌های تاج و زگر
- (۱۷ سپتامبر ۱۹۸۲) ۲۸ شهریور ۱۳۲۰ آزادی بخشی از زندان‌های سیاسی دوران سیاه رضاخانی
- ۲۸ شهریور ۱۳۲۳ امضاء قرارداد نفت با کنسرسیوم توسط دکتر علی امینی، وزیر دارایی کابینه کودتای سپهبد زاهدی
- شهریور ۱۳۰۳ اعتصاب کارگران پارچه‌بافی تهران
- شهریور ۱۳۵۰ دستگیری ۲۷ نفر از اعضای سازمان مجاهدین خلق ایران



«...هم‌اینست که زندگی با
رنگ و بوی آن
زندگی ایران داشته
باشد.»

۱۶ شهریور سالروز شهادت صمد بهرنگی
گرامی باد

مصاحبه با یکی از اعضای مرکزیت سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

فرصتی دست داد تا با یکی از رفقای عضو کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و مسئول کمیته خارج از کشور مصاحبه‌ای انجام گیرد که متن آن عیناً در زیر درج میگردد.

"جهان"

۳۰ سپتامبر ۱۹۸۲

از بحران رژیم میباید. از اینرو ما همچنان بر این عقیده‌ایم که گرایش عمومی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود، بیانگر چشم‌انداز اعتدالی مبارزات توده‌ها و احتمال وقوع یک قیام مجدد است.

سؤال: با توجه به نقش کارگران در حرکت‌های اخیر، وضعیت جنبش کارگری ایران را چگونه می‌بینید؟

جواب: اگر بخواهیم عمومی حرکت جنبش کارگری را در مقطع کنونی مورد ارزیابی قرار دهیم، بالطبع لازم است تحلیلی از وضعیت کنونی جامعه، وضعیت عمومی جنبش، بحران اقتصادی - سیاسی و نارضایتی عمومی که بر بستر آن جنبش توده‌ای و بویژه جنبش کارگری شکل میگیرد، ترسیم کنیم. اما از آنجا که این تصویر در نظریه کار ناهای ارائه گردیده است، ما در اینجا به وضعیت جنبش کارگری در ماه‌های اخیر اشاره میکنیم. طی ماه‌های اخیر حرکات اعتراضی کارگران

توده مردمی که زیر بار فشارهای اقتصادی، فقر، گرسنگی و بیکاری و انواع و اقسام ستم سیاسی قرار دارند، مدام به مبارزه برای سرنگونی رژیم برمی‌خیزند. مبارزات کارگران در اشکال گوناگون ادامه دارد. بطور مثال اعتراضات توده‌ها مانند حرکت زحمتکشان افسریه، میدان غار و جوادیه در تهران و سایر شهرهای دیگر بیانگر حرکت توده‌ای برای سرنگونی رژیم است. سیاست تداوم جنگ با عراق و کشته شدن مدها هزار جوان در جبهه‌های جنگ، نیروهای انسانی رژیم را هر روز بیشتر تحلیل میبرد و هم اکنون مشکلاتی برایش فراهم ساخته است. رژیم اخیراً عده‌ای از جوانان را که از رفتن به جبهه‌های جنگ خودداری کرده‌اند، به زندان افکنده است. دستگیری جوانان در خیابانها و ایزام آنان به جبهه‌ها خود نشانه دیگری

سؤال: راجع به تحولات درونی حاکمیت و چشم‌انداز سرنگونی رژیم نظر شما چیست؟
جواب: اولاً هم وضعیت اقتصادی وهم وضعیت سیاسی رژیم و هم مبارزات رو به اعتدالی توده‌ها نشان میدهد که رژیم قادر به حل معضلاتی که با آن روبروست، نمی‌باشد و قادر نیست که تضادهای را که بنیاد هستی آنرا تهدید میکند، بپوشاند. رژیم جمهوری اسلامی حقیقتاً قادر به حل هیچیک از مسائل اصلی جامعه نبوده و نمی‌باشد. بحران اقتصادی همچنان به قوت خود باقی است، و خامت وضعیت کارگران امری مسلم و تردید ناپذیر است. بحرانهای درونی رژیم نیز همچنان با ابرجاست و تضادهای درونی رژیم هر بار به اشکال گوناگون بروز میکند. گاه آشکار است و گاه به اشکال پنهان تر بروز میکند. استعفای تعدادی از سران حکومت و کنار رفتن عده‌ای دیگر نیز گویای تضادهای درونی رژیم است.

فهرست مطالب

۳۰	دیدگاهها: بررسی تاریخی کمینترین (بخش سوم)	۲	کردستان سرزمین زندگی و مبارزه
۳۵	نامه‌های از ایران	۳	مصاحبه با یکی از اعضای مرکزیت سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران
۳۷	داستان: لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی) جنبش سیاهان و میراث سیاسی ما رتین	۸	اخبار ایران
۴۰	لوترکیستگ	۱۱	افشاگری (اطلاعیه هوداران سازمان در بلوچستان و سیستان)
۴۵	جدول	۱۱	"دوره بیشتر وجود ندارد"
۴۶	از خوانندگان	۱۶	مجا هدی: شکست یک استراتژی (بخش دوم)
۴۷	سیری در هنر و ادبیات بالنده: لاهوتی ..	۲۰	اخبار جهان
۵۰	کمک‌های مالی ارسال شده	۲۱	پرواز جاسوسی بفرانزسا خالین: حقایقی در پس سقوط هواپیمای کره‌ای
۵۰	آدرس‌های اشتراک نشریات کارو جهان در کشورهای مختلف	۲۴	اخبار جنبش دانشجویی
۵۱	گرامی باد خاطره فدائیان خلق رفقا فقیر محمدزینالدینی، جمشید دژآگاه و عزت بهرامی	۲۸	بحران سرمایه‌داری و کمیسیون سه جانبه: گردانندگان امپراطوری سرمایه در پیشگاه امام و اتیکان

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

به اشکال مختلف در کارخانه‌ها و مراکز تولید صورت گرفته است. اعتماد به سیاست متعددی در ارتباط با خواستهای سیاسی - صنفی کارگران بر پا شده است. البته در برخی از کارخانه‌ها، اعتصابات کارگری از سوی مزدوران رژیم به خون کشیده شد و چند نفر از کارگران مبارز به شهادت رسیدند، که بخشی از افسار و گزارشهای آن در نشریه کار شماره ۱۶۵ و ۱۶۶ و بعد از آن به چاپ رسیده است. هر چند در بعضی از کارخانه‌ها این اعتصابات منجر به اخراجهای دسته جمعی شد، اما در مجموع رژیم ناچار گشت به خواستهای کارگران تن دهد و اما جالبترین حرکت کارگری در ماههای اخیر برغشورد، یکپارچه کارگران با اول ماه مه میباشد. اگرچه رژیم تلاش وسیعی در جهت جلوگیری از تعطیل کارخانه‌ها بعمل آورد، اما کارگران نه تنها به مقابله با این سیاست رژیم برخاستند، بلکه با عدم شرکت در مراسمی که رژیم برای فریب کارگران برگزار کرده بود، مشت محکمی بر دهان سردمداران ضد کارگری رژیم کوبیدند.

با وجودیکه حرکات و اعتراضات کارگری از نظر کمی از رشد نسبی برخوردار نبوده است، اما هنوز کلیه این حرکات در وجه غالب خود انگیزه بوده و نقش منصر آگاهی کمی بوده است و علت این امر ضربات سنگینی است که طی دو سال اخیر بر پیکر سازمانهای انقلابی و از جمله سازمان و کارگران پیشرو و آگاه وارد آمده است. دستگیری‌های وسیع و اخراجهای دسته جمعی حتی در مورد کارگران قدیمی که وابستگی مشخص گروهی نیز نداشته‌اند و جایگزینی آنها با عناصر خود فروخته رژیم، و بالنتیجه درهم شکستن تشکل کارگران، از جمله عواملی است که هم اکنون علیرغم ناراضی‌های وسیع ماضی حرکت منسجم، یکپارچه و با برنامه - ریزی قبلی شده است.

از اینرو حرکات اخیر که بطور نسبی وسیع نیز بوده است، نه به دلیل وجود صرف تشکل، بلکه به دلیل عامل بسیج کننده عمومی از جمله مسئله خواستهای سیاسی - صنفی، سود ویژه (حق بهره‌وری) و یا تعطیل اول ماه مه و غیره میباشد. طبقه کارگر ایران اگر از نظر ذهنیت مورد ارزیابی قرار گیرد، کاملاً بر این مسئله آگاه گشته است که عامل فلاکت و بدبختی و نابامانی - های اجتماعی، رژیم جمهوری اسلامی است، اما این امر موجب نمیشود که ما از این ذهنیت نتیجه بگیریم که طبقه کارگر ایران به خواستهای طبقاتی خود آگاه است. ذهنیت کارگران در سطح موجود نیز عمدتاً

جنبه خود بخودی داشته و در تجارب روزمره بدان دست یافته‌اند، و این یک آگاهی سیاسی است، اما هنوز تا آگاهی سوسیالیستی فاصله بسیار است. ضعف نیروهای پیشرو در پیوند با جنبش کارگری نیز محسوس میباشد. طبیعی است که جو سرکوب و خفقان حاکم و ضربات متعدد رژیم به نیروهای پیشرو پرولتری موجبات این امر را پدید آورده است.

البته این امر به مفهوم نفی نقش سازمانهای انقلابی و پیشرو نیست. مثلاً سازمان ما هم اکنون به مثابه عمده ترین سازمان کمونیستی علیرغم ضربات پی در پی قادر گشته است که در جهت پیوند هرچه گسترده‌تر با جنبش کارگری گامهای جسیدی بردارد. هم اکنون رفقای ما علیرغم جو خفقان حاکم بر جامعه، و بخصوص با وجود شرایط کاملاً پلیسی در کارخانه‌ها، قادر گشته‌اند بر اساس رهنمودهای سازمان در جهت تشکیل کمیته‌های مخفی اعتصاب گامهای اولیه را بردارند. رفقای ما همچنین در زیر سر نیزه مزدوران رژیم، در حد توان در توزیع اعلامیه‌ها و تراکت‌های مربوط به مسائل کارگران و رهنمود عملی به آنان کوشیده‌اند. هفته‌های سرخ کارخانه بر اساس برنامه عمل سازمان، وظایف تبلیغی و ترویجی خود را به پیش می‌برند. آنچه مسلم است جنبش کارگری و بخصوص حرکات خودانگیزه چندماه اخیر زمینه بسیار مساعدی جهت پیوند آگاهی سوسیالیستی با جنبش طبقه کارگر را فراهم آورده است و شک نیست که اگر کمونیست‌ها بتوانند وظایف خود را در این مرحله بخوبی به انجام رسانند، نه تنها طبقه کارگر در انقلاب آینده به زائنده خرد بورژوازی و بورژوازی تبدیل نخواهد شد، بلکه قادر خواهد شد که نقش هژمونیک خود را بر جنبش ایفا نماید.

سؤال: موقعیت نیروهای سیاسی مختلف در این تحول چگونه است؟

جواب: توأم با حد یافتن تضادهای اجتماعی اعتلا مبارزات توده‌ای و چشم انداز روشن تر سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، مفیدندی های منسجم‌تری در حال شکل گرفتن است. از یک سو احزاب و سازمانهای سیاسی وابسته به بورژوازی بزرگ و ارتجایی ترین محافل دست راستی بیش از پیش به هم نزدیک میشوند و بلوک سلطنت طلبان را تشکیل میدهند. این جریانات اخیراً در رادیوهایشان سرودهاهایی به راه انداخته‌اند و مطبوعات و دستگاههای تبلیغی امپریالیستی نیز در خدمت آنها قرار گرفته است. آنها میکوشند اینطور وانمود کنند که در میان مسردم

بایگانه و سازماندهی دارند. اما حقیقت امر اینست که آنها در میان مردم نفوذ و اعتباری ندارند و اگر نفوذی داشته باشند در صفوف ارتش و در میان قشر های مرفه جامعه است. اگر چنانچه حرکت وسیع توده‌ای شکل بگیرد آنها نقشی نخواهند داشت و تنها کاری که آنها میتوانند به آن دست بزنند توسل به یک کودتا است که آنها در بحرانی ترین لحظات امکان پذیر است. آنها اکنون هیچ نقشی ندارند. امپریالیسم جهانی بویژه امپریالیسم آمریکا نیز بخوبی به این امر واقف است. از همین رو است که امروز منتضای تلاش خود را برای حمایت و تثبیت رژیم جمهوری اسلامی بکار می‌زنند. بلوک دیگر بورژوازی - رفرمیست‌ها میباشد که در محور آن شورای ملی مقاومت قرار دارد. اینان نیروی هستند که سعی دارند که در شرایط امتلا گسترده توده‌ای خود را به جنبش تحمیل کنند. امپریالیست‌ها نیز بر روی این نیروها در چنان شرایطی حساب میکنند، اما این بلوک مدام در میان مردم در حال بی اعتبار شدن است. بویژه سازمان ما در بی اعتبار کردن و افشای آنها تاکنون نقش مهمی بازی کرده است.

نیروی سوم دربرگیرنده جریانات انقلابی است که در محور آن سازمان ما قرار گرفته است و از منافع راستین کارگران و زحمتکشان دفاع میکنند. این نیرو گرچه امروز ضعیف به نظر میرسد، اما در اساس یک نیروی حقیقتاً قوی است و در شرایط یک جنبش گسترده توده‌ای به سرعت متشکل خواهد شد و نیروی وسیعی را پشت سر خواهد داشت. امروز هم همین نیروست که در داخل ایران و در میان توده‌های مردم، در حال فعالیت و سازماندهی میباشد.

اگر واقعا اینقدر که نیروهای ضد انقلاب در حال تلاش برای اتحاد هستند، نیروهای چپ انقلابی برای یک اتحاد عمل انقلابی تلاش میکردند، در آن صورت من هیچ تردیدی نداشتم که بسیاری از مشکلات از میسران برداشته میشد. اما متأسفانه ضعف سازمان های کمونیستی و انقلابی تاکنون ضربات جدی به جنبش طبقه کارگر و جنبش توده‌ای ایران وارد آورده است. من با کمال تأسف باید بگویم که برخی از گروهها و سازمانهای انقلابی واقعات جامعه را درک نمیکند، مثلا من نمیدانم که هدف تبلیغات زهر آگین آنها علیه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران چیست؟ آیا آنها فکر کرده‌اند که اگر سازمان ما هم وجود نداشت، کدام نیرو مقابل جدی در مقابل جریانات انحرافی را به جای سازمان ما عبده دار

میباشد؟ ما بیکار دیگر به همه نیروهای انقلابی متذکر می‌شویم که باید در پی اتحاد عمل انقلابی برای سرنگونی رژیم بود و اجازه نداد که اپوزیسیونهای سلطنت طلب و بورژوا - رفرمیست جنش توده‌های مردم را به انحراف بکشانند. ما برای یک چنین اتحادی، برنامه عملی ارائه داده‌ایم که مواد آن برای هر نیرویی که بر خود نام دمکرات انقلابی میگذارد، پذیرفتنی است. سؤال: در مقطع کنونی نقش تبلیغی - سیاسی سازمان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جواب: میدانید که بدنبال وقایع ۳۰ خرداد و سرکوب و حشانه رژیم سازمانهای انقلابی و کمونیستی نیز ضربات متعددی را متحمل شدند. در این دوره تنها نشریه‌ای که قادر گشت خود را تداوم بخشد، نشریه کار بود. سازمان ما علیرغم ضربات متعدد از جابجایی، با یک وقفه سه ماهه آنها پس از ضربات اسفند ماه ۶۰ قادر گشت کار تبلیغی و سیاسی خود را ادامه دهد بالاخص پس از برگزاری پلنوم بدلیل مجموعه عوامل تصمیم گرفته شد که نشریه کار به عنوان یک نشریه تبلیغی، سیاسی و ترویجی باغد و نقش تبلیغاتی سیاسی را کمیته کارگری و کمیته‌های مخفی مقاومت و دیگر بخش‌های تشکیلات بعهده گرفتند. رفقا توانستند از طریق اعلامیه‌ها، تراکتها و شبنامه‌ها به تبلیغ مواضع سازمان مبادرت ورزند. هم-اکنون می‌توانیم به حرکت ادامه کنیم فعالترین سازمان سراسری که در ایران بویژه تهران علاوه بر توزیع نشریه کار (البته در حد نیروهای پیشرو) در ارتباط با مسائل جامعه و توده‌های مردم حرکت تبلیغی و سیاسی دارد سازمان ما میباشد. رفقای ما در شرایطی که حکومت نظامی اعلام شده‌ای بر جامعه حاکم است، وظیفه توزیع نشریات و اعلامیه‌های سازمان را به انجام میرسانند. هرچند در این رابطه ضرباتی به ما وارد آمده است، اما از آنجا که در شرایط کنونی عمده‌ترین وظیفه را تبلیغ سیاسی میدانیم این ضربات هیچگاه رفقای ما را از حرکت باز نداشته است. عشق عمیق به توده‌ها و خصم و نفرت از رژیم و مزدوران آنچنان انگیزه‌ای قوی می‌آفریند که هیچ عاملی را یارای مقاومت در برابر آن نیست.

سؤال: فعالیت گروهها و سازمانهای انقلابی در مبارزه علیه رژیم چگونه است؟ در صورت امکان شیوه فعالیت آنها را بازگو کنید.

جواب: بدنبال پورش همه جانبه رژیم و تعرض گسترده مزدوران خمینی به سازمانهای انقلابی، اکثر سازمانهای سراسری نشریه سنگینی را متحمل شدند. بعضی از سازمانها

و گروهها بطور کلی متلاشی شدند و به دنبال آن حرکت‌های عملی از سوی اکثر سازمانها با کندی صورت گرفته است. تغییر از کردستان که در آنجا سازمانهای منطقه‌ای نظیر حزب دمکرات کردستان ایران و سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران (کومله) در مبارزه علیه رژیم فعال هستند و ضربات مهلکی را در این منطقه به رژیم وارد می‌آورند، هم اکنون نیرومندترین سازمان مارکسیست - لنینیستی که فعالیت گسترده‌ای بطور سراسری دارد، سازمان میباشد. دیگر سازمانهای کمونیستی و اشتغالی نیز بعد از ۳۰ خرداد و بدنبال سرکوب و حشانه رژیم، هنوز نتوانسته‌اند به نحو موثری حضور مبنی خود را نشان دهند.

سازمان مجاهدین خلق که پس از ۳۰ خرداد در سراسر پال ۶۰ و اوایل سال ۶۱ تنها شکل مبارزه را عملیات نظامی میدانست، هم - اکنون با این بست و پراکندگی نیروهایش مواجه است و بندرت قادر است عملیات نظامی انجام دهد. اگرچه طی این مدت نیز سیاست خود محور یعنی آنها ضربه جدی بر پیکر جنبش انقلابی ایران وارد آورده است، اما حالا حرکت خود را از دست داده‌اند. از نظر تبلیغی نشریه مجاهد، که در خارج از کشور منتشر میشود، بطور محدودی آنها در سطح ارتباطات مستقیم آنها پخش میشود. رابطه با توده‌ها نیز هیچگونه حرکت عملی ندارند، به همین جهت توهمی که پس از ۳۰ خرداد نسبت به مجاهدین در میان توده‌ها وجود داشت، درهم شکسته شده است. نیروهای مجاهدین یا منفعل شده‌اند، و یا بخشا از پایداری به همکاری با سازمان ما کشیده شده‌اند.

سؤال: درباره کردستان و پیشرویهایی اخیر ارتش و پاسداران نظر شما چیست؟ آیا پیشرویها صحت دارد؟

جواب: این واقعیتی است که رژیم در ادامه تهاجم نظامی خود به کردستان طی ماههای گذشته بخشهایی از مناطق آزاد شده را به تصرف خود درآورده است. اما این تصرف به قیمت گرانی برای رژیم تمام شده است. مردم به هیچوجه تن به سلطه نیروهای رژیم نمی‌دهند و با آنها به مثابه نیروهای اشتغالگر برخورد میکنند. رژیم هم اکنون در مناطقی که پایگاه زده‌است خود را در محاصره می‌بیند، نه تنها در محاصره پیشمرگان، بلکه در محاصره مردم که با رویا و پیشمرگان کردستان هستند.

سؤال: پیشمرگان در مقابل این پورش چه عکس العملی دارند؟ ضربات متقابل از طرف

پیشمرگان چگونه است؟

جواب: مرحله کنونی جنگ در کردستان، یک مرحله دفاع استراتژیک از سوی نیروهای انقلابی در کردستان و یک مرحله تعرض استراتژیک دشمن است. طی این مرحله از جنگ طبیعی است که نمی‌توان دست به یک تعرض استراتژیک زد و نیروهای دشمن را نابود کرد، بلکه حرکت دورانی در خطوط خارجی است. رژیم نیروهای خود را در مناطق وسیع کردستان پراکنده کرده است. پیشمرگان نیز مدام در پشت جبهه، حتی در شهرها به آنها ضربه می‌زنند. البته در این میان نباید نقاط ضعف نیروهای انقلابی در کردستان را انکار کرد. از دیدگاه ما کومله دفاع نقطه به نقطه در خطوط داخلی را برگزیده و این تاکتیک اشتباهی است، اگرچه ضرباتی در پشت جبهه هم وارد می‌آورد، این امر به درجات کمتری در مورد حزب هم صادق است.

سؤال: طی ماههای اخیر شاهد بوده‌ایم که مجاهدین خلق توطئه‌ها و تبلیغات وسیعی را علیه سازمان بسپاه انداخته‌اند. نظر شما در این مورد چیست؟

جواب: واقعیت قضیه این است که اکنون بدنی است دشمنان پنهان و آشکار سازمان مبارزه سیستماتیک و مدواطی را علیه سازمان تدارک دیده‌اند. محافل ضد اشتغالی و ارتجاعی مدتها تصور میکردند که سازمان در زیر ضربات جمهوری اسلامی از پای درخواهد آمد، اما هرچه بیشتر امید آنها به پاس مبدل میگردد، دست آنها بیشتر رو میشود. تداوم بقا و ادامه‌کاری سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در دشوارترین روزهای تاریخ ایران نمیتواند موجب نگرانی گردد. بورژوازی، امپریالیسم و ارتجاع نگردد. اقدامات اخیر مجاهدین خلق در همین چهارچوب قابل ارزیابی است. آنها بخواهی میدانند، ما دمی که سازمان ما پایبست آنها نمیتواند براساس زدو بند با محافل بورژوازی، جنبش انقلابی توده‌های مردم را به انحراف و شکست بکشانند. از اینرو آنها پس از مدتها دشمنی پنهان با سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، اکنون دشمنی آشکار خود را با ما نشان داده‌اند. آنها حتی به شیوه‌های کثیفی متوسل شده‌اند. آنها پس از اخراج مسئول سابق شاخه کردستان، در چهار ماه پیش یک توطئه کامل تدارک دیده بودند. توطئه آنها بی‌پایستی بدینصورت عملی گردد که این سرد را بعنوان یکی از افراد با اعتبار جنش علم کنند و بعد یک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران تشکیل دهند! نقش اصلی تبلیغی را

در این زمینه خود رهبران مجاهدین بر عهده گرفته بودند. اما این کارشان خیلی مضحک از کار آمد و نه تنها نتوانستند به اهداف خود دست یابند، بلکه بالعکس ماهیت توطئه گرانه خود را به همه نشان دادند.

سؤال: اگر ممکن است کمی در مورد این توطئه مجاهدین بیشتر توضیح دهید.

جواب: بله، رهبران مجاهدین که از قبل با مسئول سابق شاخه کردستان سازمان تماس داشتند، پس از اخراج وی بطور علنی و آشکار با نامبرده تماس گرفتند و او را فوراً به پاریس رساندند. در پاریس طی یک برنامه از قبل تدارک دیده شده، قرار شد که ابتدا نشریه مجاهد یک نامیه از نامبرده درج کند، و بدروغ او را "پرسابقه-ترین" عضو مرکزیت معرفی کند. در حالیکه او تنها چند پاه بعد از انشعاب جریان موسوم به اکثریت به عضویت سازمان در آمد و قبلاً هیچگاه عضو سازمان نبوده است. با این معرفی نامه برنامه بعدی توطئه این بود که وی ضمن نامه‌های بعدی خود به مجاهدین از یک سو چنین جلوه دهد که سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قادر به سازماندهی و رهبری جنبش توده‌ای نیست و چندان تشکیلاتی هم ندارد، در حالیکه مجاهدین خلق قادر به رهبری جنبش هستند. علاوه بر این وی وظیفه داشت در نامه‌های خود به طرح یک سری مسائل تشکیلاتی بپردازد که در عین حال سرنخی شد برای پلیس رژیم جمهوری اسلامی ایران، اینکه او در نامه‌های خود مطرح کرد که فی‌المثل نویسنده مقاله هما کیت، مسئولیتش در تشکیلات چیست و اکنون در کجاست، ارائه یک سری سئوالها و طرح مسائلی که دقیقاً مورد استفاده دژخیمان جمهوری اسلامی قرار گرفت، و مسائلی از این قبیل که همه در نشریات مجاهدین به چاپ رسیده است. بالاخره برنامه دیگرشان این بود که در مرحله بعدی از طریق نامبرده یک تشکیلات دست‌نشاندم به نام فدائی برپا کنند و اعلام کنند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران به شورا پیوست و مجاهدین و مطبوعات امپریالیستی در مورد آن تبلیغ کنند که البته در این زمینه حقیقتاً هم مجاهدین مایه گذاشتند و تاکنون هزینه‌های زیادی را متحمل شده‌اند. اما این توطئه ناشیانه به مرحله اجرا درآمد و همه ملاحظه کردید. و در همان گامهای نخستین همه بی‌په این توطئه بردند و مجاهدین مجبور شدند برای مدت کوتاهی عقب نشینی کنند و نامبرده را بعنوان یک شخصیت بدرون شورا بپذیرند. البته سایر سازمانهای سیاسی و نیروهای انقلابی نیز در

انضای این توطئه نقش مهمی داشتند. از جنبه دیگر، طرح توطئه رهبران مجاهدین تو خالی بود، چرا که مسائل مربوط به مبارزه طبقاتی و اختلاف را با تشکیلات فدایی و تبلیغات مجاهدین نمی‌توان حل کرد. سازمان در نام آن غلامه شده است، بلکه در تشکیلاتی است که هم اکنون نیز در میان توده‌های مردم در حال فعالیت است. در حال توطئه مجاهدین با شکست روبرو شد، اما این توطئه‌ها باز هم ادامه خواهد یافت.

سؤال: در نشریه مجاهد شماره ۱۶۵ مقاله‌ای بود تحت عنوان "بن بست جنبش کمونیستی و راه حل بیرون رفتن از آن"، ولی مضمون آن بحران فکری نویسنده و یک سری فحاشی به مسئولین سازمان بود. در این مورد نظر شما چیست؟

جواب: مسئول سابق شاخه کردستان که اکنون به بورژوازی پناه آورده است، می‌کوشد تا هرانديشه‌ای را نسبت به انقلاب و هر گسام عملی به سوی مبارزات انقلابی مردم را مورد استهزا، قرار دهد. البته ابتذال تئوریک و تبعیت از اپورتونیزم راست هم در این گونه افراد تصادفی نبوده و حدی نمی‌تواند این ابتذال نیز محصول تفادهای اجتماعی میباشد که باید بطلان تئوریک این تفکر که همان اندیشه ارتجاعی حزب توده است امروز بدرستی مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و ما بارها از آن سخن گفته‌ایم. یعنی درست است که حزب توده مطلقاً شد ولی باید با تفکر حزب توده و اپورتونیزم راست مبارزه جدی بعمل آید. نظرات با ملاحظه تئوریک مسئول سابق شاخه کردستان در این چهارچوب قابل بررسی است.

وی در این نوشته تحریف مارکسیسم را به نمایش گذاشته است. سرتا پای این نوشته ظفره رفتن از پذیرفتن رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک، جانبداری از اپورتونیزم راست، پیروی از راه رشد غیرسرمایه‌داری، نفی خرد کردن مائیسین دولتی، تفسیر تحریف آمیز و اپورتونیزمی از نقطه نظرات سازمان چریکهای فدائوسی خلق ایران، پذیرفتن شکل خامی از خرد کردن مائیسین دولتی که معنایش به کف گرفتن قدرت حاکمه بدون انهدام مائیسین دولتی و تبلیغات تزه‌ای رویزیونیستی غروچسوف میباشد. این تفکر تمامی وظائف انقلاب دمکراتیک را در دستور کار قرار نمیدهد و فقط با اشاره به مبارزه توده‌ها عملاً سازمان مستقل پرولتاریا را تخیل میکند. پرسیدنی است که چرا مجاهدین خلق با پشتیبانی از تفکرات حزب توده، تشنج زدایی، تر راه رشد غیر سرمایه‌داری و بطور کلی اپورتونیزم

راست، امروز مبلغ نظرات آغشی طلبانه در جنبش انقلابی ایران شده‌اند؟

سؤال: در صورت امکان اختلافات اساسی سازمان را با مجاهدین بیان کنید.

جواب: امر انقلاب مبارزه طولانی و پیگیری را میخواهد. این مبارزه نیز در روند خود دگرگونی ساختمان اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جامعه را در بر خواهد داشت. امروز مبارزه طبقاتی در ایران ابعاد وسیعی به خود گرفته است. مبارزه با انحرافات گوناگون در چهارچوب جنبش انقلابی نیز وجهی از مبارزه طبقاتی محسوب میشود. آنچه که هم اکنون در بر خورد با انقلاب برای ما مبرم میباشد، مسئله ای است که پاره‌ای از نیروها و بویژه مجاهدین خلق بطور کلی آنرا مطرح میکنند، ولی در اساس آنرا مبهم می‌گذارند، و آن چگونگی سرنگونی رژیم و تفسیر قدرت سیاسی میباشد. حقیقت این است که مجاهدین طرفدارا بجای قدرت مطلقه میباشدند و از تسلیم و ترویج ایده انقلاب و درهم شکستن مائیسین دولتی توسط سازمان ما در بین کارگران و زحمتکشان هراس دارند. این موضوع مدت‌هاست که بر اختلافات سیاسی - ایدئولوژیک ما با آنها افزوده است و حال با کسبش مبارزه طبقاتی شدت بیشتری یافته است. مجاهدین خلق از ما میخواهند وظایف پرولتاریا در مقطع کنونی را با آرامش خاطر به آینده واگذار نماییم، در آن صورت از دید آنها ما رسالت تاریخی خود را انجام داده‌ایم.

اما حقیقت این است که ما اشتباهی را که نسبت به خمینی و جمهوری اسلامی قبل از به قدرت رسیدن آنها مرتکب شدیم، اینبار در مورد جمهوری دمکراتیک اسلامی و رهبران مجاهدین تکرار نخواهیم کرد. اکنون شرایط بگلی با شرایط قبل از قیام بهمین ماه ۵۷ متفاوت است. ذهنیت توده‌ها و سطح آگاهی آنان با آن زمان فرق دارد. سازمان ما نیز طی این دوره تجارب گرانبهاستی آموخته است. ما دیگر دنبال جنبش و حرکت‌های خودبخودی گام بر نخواهیم داشت. رهبران مجاهدین به جای برخورد اصولی با اینگونه اختلافات، به شیوه‌های بسیار ناپسندانه متوسل شده‌اند و برای منحرف کردن افهان عموم، و سرپوش گذاشتن بر اختلافات اصولی و بویژه برای تخفیف تفاد-های دورن سازمانی خودشان با ملاحظه سازمان چریکهای فدائی درست کرده‌اند، آنهم ناشیانه. آنها آنقدر در این کار مصمم بودند و عجلانه عمل کردند که علیرغم اینست که میدانستند که مسئول سابق شاخه کردستان

اخراج شده، زحمت تحقیق پیرامون دلایل
اخراج وی را هم به خودشان ندادند. البته
در نشریه‌شان عنوان کرده‌اند ما می‌خواستیم
فقط دست‌وی را بکیریم، ولی غافل بودیم
که خودشان، به‌چاه می‌افتند.
سؤال: رهبران مجاهدین خلق تا آنجا پیش
رفتند که چیزی تحت عنوان برنامه هم‌به‌نام
شخص نامبرده مطرح کردند. در این مورد
چه نظری دارید؟

جواب: بعله. این کارشان خیلی خنده‌آور از
کار درآمد. شما حتما برنامه عمل و بولتن
۷ را دیده‌اید، به‌علاوه یک طرح برنامه که
اکنون مدتهاست مورد بحث درونی سازمان
است. آنها بندهایی از این سه نوشته را
با هم جمع کرده، برخی مواد را قبلی کرده
بودند و بقول خودشان برنامه‌های هم‌ارائه
داده بودند. حتی به خودشان زحمت ندادند
بودند که اندکی جملات را تغییر دهند که
زیاد به چشم نیفتد و درست‌همان مطالب را
به عنوان برنامه خودشان طرح کرده بودند.
بسیار خوب، این مسئله‌ای نیست. ما خیلی
خوشحالیم که آنها مجبور میشوند بندهای
یک برنامه انقلابی را در حرف هم که شده
بپذیرند، اما در برخی موارد دستگاریهایی
صورت گرفته که موافق میل آقایان بنی‌صدر،
رجوی و کلیه بورژوا لیبرالها قرار گرفته
از جمله در باره مفهوم جمهوری دمکراتیک
خلق، به این معنی که انقلاب دمکراتیک
بدون رهبری طبقه کارگر هم پیروز خواهد
شد؟! و یا حذف به رسمیت شناختن حق تعیین
سرنوشت تا سرحد جدایی، و تشکیل دولت
مستقل برای ملت‌های تحت‌تیم، و در عوض
محکوم کردن خواست‌جدایی و یا در مورد
مسئله ارضی (به بولتن ۷ رجوع کنید) تمام
بندهای آن گرفته شده جز یک مورد یعنی ملی
کردن کلیه اراضی (مراغ و جنگلها ۱۰۰) یعنی
بند اول. البته از حق نباید گذشت که
آن قسمت هم که مربوط به تفتیح زداستی،
همزیستی مسالمت‌آمیز و امثالهم میشود،
آنها از برنامه حزب توده گرفته‌اند.

سؤال: چرا مجاهدین خودشان حرف‌هایشان
را نمی‌زنند و از زبان مسئول سابق شاخه
کردستان می‌خواهند مسائلشان را طرح کنند؟
جواب: درک محدود آنها از مسائل اجتماعی
اجازه میدهد که بپذیرند دوره این بازیها
در جنبش‌سپری شده است. رهبران مجاهدین
می‌خواهند طوری وانمود کنند که در این
ماجرای فقط انسان‌های خیری بیش نیستند و
به یک فرد کمک میکنند و هیچ جرمی هم
مرتکب نشده‌اند. ما می‌پرسیم که هنگامیکه
یک ملی بوش و یا یک پرسنل انقلابی در
نامه‌هایشان به مجاهدین هرچه خواستند علیه
رژیم مینویسند و مجاهدین چاپ میکنند،

مگر معنایش این نیست که مجاهدین پای
براندازی رژیم جمهوری اسلامی آمده‌اند؟
و حالا اگر نامه‌های یک‌فردی را که از
سازمان اخراج شده آنطور بر طمطراق در
نشریه مجاهد چاپ میکنند، که محتویاتشان
سرنا پا دروغ، ساختگی و جنال‌آفرینی
بر علیه سازمان ما می‌باشد، آیا معنای
دیگری جز دشمنی آنها با سازمان ما دارد؟
ملاحظه کنید امروز در همه جای دنیا استفاده
از تألیفات دیگران کار محکومی است و
این عمل جرم محسوب میشود و عموماً می‌گویند
مثلاً دزدی مطبوعاتی و یا مفت‌هایی از این
قبیل. حال انتشار مجموعه سانسور شده‌ای
از برنامه عمل سازمان، بولتن مباحثات ۷
و طرح برنامه‌ای که ما هنوز آنرا انتشار
بیرونی ندادیم، و مسئول سابق شاخه
کردستان بحویل مجاهدین داده، آنها هم به
عنوان برنامه "هویت" سازمان چریک‌های
فدائی خلق ایران، از طرف رهبران مجاهدین
چه معنایی دارد؟ شما نشریه مجاهد را
بدقت بخوانید، این آقا برای خودش ۲ سال
سابقه مبارزاتی درست کرده و تمام افشاحاش
را هم نوشته است. طرف ۲۰ سال مبارزه فقط
چهار تا مقاله نوشته، آشوبت چگونه این
فرد ملاحمت رهبری یک‌حظی را در جنبش
کمونیستی دارد؟ چگونه مجاهدین به‌خودشان
اجازه میدهند وی را بعنوان رهبر خط رفیق
جزئی معرفی کنند؟ البته از حق نگذریم
این آقا نه چهار مقاله، بلکه پنج مقاله
نوشته بود. بقول معروف دروغگو کم حافظه
هم میشود. وی یکی از شاهکارهایش را بنامه
مطالعت فراموش‌کرده بود نام بسرد، چراکه در
آن مقاله به مجاهدین برخورد کرده بود.

سؤال: ممکن است در این باره بیشتر
توضیح دهید؟
جواب: برای اینکه به ماهیت اپورتونیمتها
بویژه فردی که ملعبه دست مجاهدین شد، بی
ببریم، لازم است آن مقاله را بخوانیم. آن
مقاله "بین بست مجاهدین خلق و راه حل بیرون
رفت از آن" نام دارد و در مقاله کنار ۱۲۵
می‌باشد. توجه کنید آنجا درست‌بعد از
کنگره در باره مجاهدین چه گفته است. وی
در آن مقاله که در بهمن ماه ۶۰، یعنی دو
ماه بعد از برگزاری اولین کنگره سازمان
نگاشته است، می‌گوید: "تمام انحرافات
و اشتباهاتی که مجاهدین خلق، بویژه طی
شش ماه گذشته مرتکب شده‌اند ریشه در اتحاد
آنها با بورژوازی لیبرال دارد، بیونسی
که زمینه‌های آن بنا به خصوصیات طبقاتی
مجاهدین خلق از همان فردای قیام خود را
شکر در خط مشی مجاهدین نشان داده است."
وی در همین مقاله مدعی شده است که:

"مجاهدین خلق همه! تخم مرغ‌هایشان را در یک
سبد قرار داده‌اند و آنها هم در اختیار
بنی‌صدر گذاشته‌اند. بنی‌صدر ضد انقلابی که
قهرمان "شورایی شورا" قهرمان "سرکسوب
خلق کرد" و قهرمان سرکوب‌خونین دانشگاه‌ها
بود و در تمام این موارد همواره در کنار
جناح دیگر ضدانقلاب قرار داشت. هنگامیکه
در تفاد با جناح دیگر احساس کرد که کم کم
باید از حاکمیت حذف شود به یکساره
آزادبخواه شد و بصورت نزدیک‌ترین متحد
مجاهدین درآمد." حال می‌پرسیم مگر ماهیت
بنی‌صدر ضد انقلاب موشی شده که نویسنده
مقاله خودش متحد بنی‌صدر شده است؟ مگر
شگفته بنی‌صدر قهرمان سرکوب‌خلق کرد و
قهرمان سرکوب‌خونین دانشگاه‌ها بوده است؟
حال با چه روشی در کنار بنی‌صدر انقلاب
می‌نشیند و چگونه مبلغ نظرات یک‌نفر جانی
شده است؟ با چه جرئتی از دم‌کراسی و خلق
کرد سخن می‌گوید؟ بقول معروف: "شد غلامی
که آب‌جوی آرد، آب‌جوی آمد و غلام بسرد"
سؤال: مجاهدین خلق اخیراً سازمان را متهم
کردند که طرح ترور فیزیکی مسئول سابق
شاخه کردستان را در نظر دارند. می‌خواستیم
در این باره نظر شما را بدانیم.

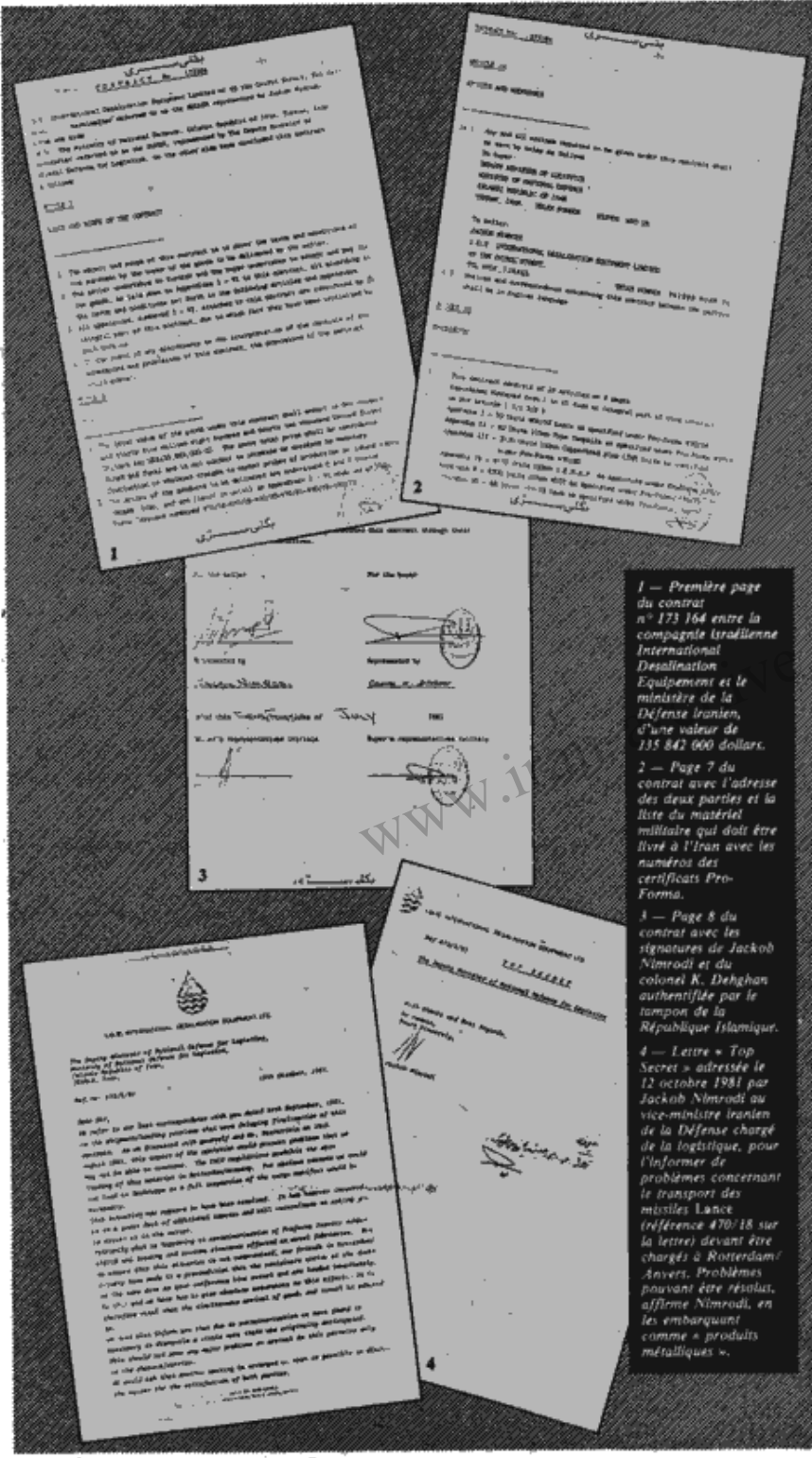
جواب: سیزده سال مبارزه انقلابی و بی‌امان
سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران علیه
رژیم‌های دیکتاتوری شاهنشاهی و جمهوری
اسلامی دلیل این مدعاست که ما هرگز به چنین
شیوه‌های تروریستی و آنا رشیستی روی
نیابورده‌ایم و نخواهیم آورد. بنا براین این
اتهام نیز جز یک توطئه جدید بسوسله
رهبران مجاهدین چیز دیگری نیست.
رهبران مجاهدین خلق که ظاهراً متوجه
شده‌اند تحقیق پیرامون خیانت‌های متعددی
مسئول سابق شاخه کردستان از طرف سازمان
ادا می‌دارد، اکنون درصددند گریبان خود را
خلاص کنند. آنها بخوبی میدانند که ما حاشین
را محاکمه میکنیم و اگر آنها بیش از این
بخواهند از یک‌فرد خائن حمایت کنند
پاسخگوی حتی تشکیلاتشان هم نیستیم. اکنون
رهبران مجاهدین در جستجوی راهی برای خروج
از گردابی هستند که در آن گرفتار آمده‌اند
بهر صورت این اتهام به ما نمی‌چسبد و ساخته
و پرداخته نهن آنهاست که اصولاً چنین
می‌اندیشند و با تراوش ذهن خود، فضای
جنبش انقلابی ایران را مسموم می‌نمایند.
این فرد اکنون بسوسله مجاهدین در کردستان
پذیرائی میشود و هر اتفاقی هم که برایش
بافتد، مسئولیت مستقیم آن متوجه رهبری
مجاهدین خلق میباشد. من توصیه میکنم
رهبران مجاهدین در اتخاذ شیوه بیرون رفت
بقیه در صفحه ۱۳

اسنادی دیگر از خرید اسلحه از اسرائیل

مجله کویتی صوت الخليج طی مصاحبه‌ای با میرحسین موسوی نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران او سؤال نمود: "هنوز عده‌ای ادعا می‌کنند که شما از اسرائیل اسلحه دریافت می‌کنید. آیا دلیلی بر عدم این ادعا دارید؟ موسوی: این ما نیستیم که باید از ما دلیل مطالبه شود، زیرا ما چیزی را بدمی ندهیم تا بخواهیم با دلیل آنرا ثابت کنیم، بلکه این دشمنان ما هستند که ما را متهم می‌کنند و باید دلیلی برای اثبات ادعای خود ارائه دهند. از زمانیکه من وزیر امور خارجه بودم آنان این آهنگ ناموزون را می‌نواختند، ولی تاکنون دلیلی ارائه نکرده‌اند. آیا این خود دلیل بر دروغگویی آنان نیست؟"

در مورد خرید اسلحه جمهوری ایلامی از اسرائیل علاوه بر آنچه ما تا بحال در شماره های پیشین نشریه جهان همراه شما منابع کافی نوشته‌ایم، روزنامه لیبراسیون چاپ فرانسه به تاریخ سه شنبه ۱۲ جون ۸۴ اسنادی را منتشر نمود که این واکنش را به اثبات می‌رساند. لیبراسیون در این مورد می‌نویسد: "امروز دیگر علیرغم انکار و قبحانه ایران، خرید سلاحهای اسرائیلی برای همه آشکار شده است. قراردادی که ما برای اولین بار منتشر می‌کنیم ثابت می‌کند که چنین رابطه تجارتي-نظامی حقیقتاً وجود داشته است. روز ۲۴ جولای ۱۹۸۱ کلنسل اسرائیلی ژاکوب نیمرودی و کلنل دهقان معاون وزیر دفاع ایران قراردادی منعقد می‌کنند که طبق آن اسرائیل متعهد می‌شود که بهترین خمپاره ها و موشکهای موجود در بازار جهانی اسلحه را که تماماً توسط آمریکایی‌ها طرح ریزی می‌شوند برای ارتش ایران تهیه کند. طبق این قرار داد که بشماره ۱۷۲۱۸۴، ثبت شده است کلنل اسرائیلی به نمایندگی از طرف شرکت (I.D.E. International Desalination Equipment)

متعهد شده است که تسلیحات زیر را طبق قواعد تجارت بین المللی و یا متقبل شدن مخارج حمل و نقل در بندر عباس به مقاصد جمهوری اسلامی تحویل دهد. موشک زمین به زمین M6M/52/Lance پنجاه عدد، ۱۵۵ میلی-متری مدل تا میلا ۴۰ عدد، خمپاره فوی مدرن ۱۵۵ میلیمتری مدل "کوپرهد" Copper Head مجهز به لیزر ۳۷۳۰ عدد، خمپاره ۱۵۵ میلیمتری مدل "هراب" Herap با قدرت تخریب فوق العاده زیاده ۴۴۴ عدد، خمپاره ۱۵۵ میلیمتری مدل M107 ۲۳۰۰ عدد و موشکهای خورجیدی مدل MIM 32 Hawk ۶۸ عدد. این قرارداد با شماره کدهای



1 - Première page du contrat n° 173 164 entre la compagnie israélienne International Desalination Equipement et le ministère de la Défense Iranien, d'une valeur de 135 842 000 dollars.
 2 - Page 7 du contrat avec l'adresse des deux parties et la liste du matériel militaire qui doit être livré à l'Iran avec les numéros des certificats Pro-Forma.
 3 - Page 8 du contrat avec les signatures de Jackob Nimrodi et du colonel K. Dehghan authentifié par le tampon de la République Islamique.
 4 - Lettre « Top Secret » adressée le 12 octobre 1981 par Jackob Nimrodi au vice-ministre iranien de la Défense chargé de la logistique, pour l'informer de problèmes concernant le transport des missiles Lance (différence 470/18 sur la lettre) devant être chargés à Rotterdam/Anvers. Problèmes pouvant être résolus, affirme Nimrodi, en les embarquant comme « produits métalliques ».

در حداکثر هفت روز پس از انعقاد قرار داد پرداخت شود و نیمی دیگر پس از دریافت اسلحه‌ها همراه با یک اعتبارنامه تسویه قابل لغو به آدرس IDE حواله خواهد شد. ۲۷۰/۱۸، ۲۷۰/۲۰، ۲۷۰/۲۱، ۲۷۰/۲۲، ۲۷۰/۲۳ به ثبت رسیده است. تسویه حساب قرارداد از طریق بانک مرکزی ایران انجام خواهد شد. نیمی از بهای تسلیحات فوق باید

این اعتبار نامه می‌بایست تا حداکثر ۱۵ روز بعد از امضای قرارداد آماده شود و می‌بایست در موعد مقرر در Taloys Bank در لندن قابل دریافت باشد. در این قرارداد مشترک بین جمهوری اسلامی و اسرائیل حتی پیش‌بینی شده است که "در صورت بروز اختلاف طرفین می‌بایست مسئله را از طریق مذاکره و مشورت مستقیم حل کنند" و به این منظور هر یک از طرفین آدرس خود را در اختیار دیگری قرار داده است. وزارت دفاع ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران تلکس MIOIR 212 703 شماره تلکس شرکت IDE هنوز هم کار میکند.

در روز ۱۹ اوت سال ۸۱ ژاکوب نیمرودی برای توضیح مسئله‌ای در رابطه با موشکهای M6M/52 با کلنل دهقان ملاقات می‌کنند. در واقع باید این مسئله را در نظر داشت که صدور مخفیانه دهها نمونه از موشکهای که جزو اصلی ترین و کشنده ترین سلاح های جنگی میباشند و هر کدامشان ۱۵۰۰ کیلو وزن دارند کار ساده‌ای نیست. ژاکوب نیمرودی در نامه‌ای به تاریخ ۱۲ اکتبر به کلنل دهقان توضیح میدهد که مقررات IMCO (سازمان مشورتی حمل و نقل دریایی) به آنها اجازه نمیدهد که موشکهای Lance را بطور علنی در بنادر "آنور" و "وئردام" به‌گشتی ایرانی که قرار بوده موشکها را به بندر عباس ببرد، انتقال دهند. قابل ذکر است که بخش مهمی از معاملات تسلیحاتی در سطح جهان از طریق این دو بندر و با بندر "زببروگه" صورت می‌گیرد. کلنل اسرائیلی در ادامه توضیحاتش میگوید: "بتنا به دلایل کاملا واضح و روشن نمیتوانیم موشکها را از طریق بندر "زببروگه" انتقال دهیم چرا که در این صورت "گاملا مورد بازرسی قرار خواهیم گرفت" ولی کلنل اسرائیلی طرف معامله جمهوری اسلامی خود را خاطر جمع میکند که: "در هر حال بطور میرسد که مسئله حل نشده‌ای باقی نمانده باشد فقط بایست مقداری "مخارج اضافی" نیز متحمل شد و از ایران دعوت میکند سهم مخارج اضافی خود را بپردازد. کلنل اسرائیلی راه حل ساده‌ای یافته است و آن اینست که برای موشکهای لانس تحت عنوان "محصولات فلزی" اجازه حمل و گمرک گرفته شود ولی اینکار یک اشکال خواهد داشت: "دوستان ما در "رتردام" و "آنور" برای تضمین موفقیت عملیات یک شرط گذاشته‌اند و آن اینست که جعبه‌های حامل موشکها هم‌زمان با ورود گشتی به بندر برسند و بلافاصله به داخل گشتی ایرانی منتقل شوند." در ۲۲ مارچ ۱۹۸۲ ایران تهاجم "فتح" خود را که می‌بایست به آزاد شدن

خرم شهر بیانجامد شروع میکند. دلیل عمده این سری پیروزیهای برقی آسای ایران را باید در تاکتیک استفاده وسیع از نیروهای انسانی دانست که خود را به مواضع عراق می‌انداختند ولی بدون شک قدرت تخریب موشکهای "لانس" و خمپاره‌های "کوپرهد" یا "هراپ" نیز در پیروزیهای مذکور نقش مهمی ایفا کرده‌است بهمین ترتیب موشکهای MIM-23 Hawk که دقیق ترین و مطمئن ترین موشک زمین به‌هوای جهان میباشد توازن نیروهای هوایی دو کشور را به نفع ایران بر هم زد. از زمان شروع حمله "فتح" تا یک هفته قبل از ورود نیروهای ایرانی به خرمشهر، عراق ۳۳ فروند از هواپیماهای خود را از دست داد.

ژاکوب نیمرودی که از طرف شرکت IDE قرار داد این حرکت و وزارت دفاع جمهوری اسلامی را امضا کرده است دارای سابقه ای طولانی در ایران میباشد. این کلنل ۵۸ ساله در بیت‌المقدس به دنیا آمده است و عراقی-الاصل است و وی که با رئیس‌جمهور سابق "فاوون" دوستی شخصی داشت در سال ۱۹۶۷ تحت فرماندهی آریل شارون در جنگ شرکت کرد. این کلنل فعال مشغول "ماموریت‌های مخفی" است و این امر شک و تردیدی در رابطه او با متوساد (تعلیم مخفی اسرائیل باقی می‌ماند) وی در سال ۱۹۷۵ بعنوان وابسته نظامی نظارت اسرائیل در تهران فعالیت می‌کرد و با مقامات بالای نظامی ایران روابط تنگاتنگی داشت. وی در این مدت مسئولیت فروش اسلحه به شاه را برعهده داشت. پس از سقوط شاه در سال ۱۹۷۹ کلنل ژاکوب به لندن می‌رود و در حال حاضر در لندن یک آدرس و یک تلفن دارد. در مورد مسائل تسلیحاتی وی کاملاً آشنائی داشته و در واقع یک متخصص امور تسلیحات است. این تخصص به‌وی امکان داد که حدود ۵۰ ایستگاه نظامی در ایران بسازد و به کارهای تاسیسات استراتژیک عارک که ترمینال اهلای نفت ایران است اشتغال ورزد.

حال باید از میرحسین موسوی بخصت وزیر جمهوری اسلامی که در پاسخ حمله کویته صوت‌الخلیج در رابطه با خرید اسلحه از اسرائیل وقیحانه اعلام میکنند که در این مورد هیچگونه مدرکی وجود ندارد، پرسید آیا این دلایل و اسناد و بیباری اسناد دیگر که تا بحال توسط جریان‌های مختلف انتشار یافته است کافی نیست؟

سندی از سازمان عقوبتی المللی در مورد شکنجه و اعدام به موجب آخرین اعلامیه سازمان عقوبتی المللی که در تاریخ ۲۷ سپتامبر انتشار یافته است. جمهوری اسلامی بطور مخفیانه

تعداد زیادی از مردم و منجمله کودکان و زنان حامله را اخیرا شکنجه و اعدام کرده است. در این گزارش آمده است که بموجب محاصره‌هایی که با زندانیان سابق بمبمل آمده است. تعداد اعدام شدگان توسط جمهوری اسلامی از بعد از انقلاب تاکنون به مراتب بیش از ۵ هزار نفر است که خود رژیم اذعان کرده است.

احتیاج

آیت‌الله خمینی در جمعی که به دیدار او در حسینیه جماران رفته بودند گفت: "بیشتر احتیاج به زبان، زبانهای خارجی نبود، امروز احتیاج است به این. یعنی جز برنامه تبلیغات مدارس باید زبان باشد. زبانهای زنده دنیا. آنهاشکه در همه دنیا شایع تر است... آن چیزی که وارد شده است در قرآن، باید تبلیغ کرد به همه جا و تبلیغ لازمه‌اش این است که زبان بدانند. شما نمیتوانید بروید در انگلستان برای انگلیسی‌ها با زبان فارسی تبلیغ کنید یا در آمریکا اینطور یا در شوروی. شما باید با زبان اهلی آنها تبلیغ کنید و این از امور لازمه‌ای است که بیشتر نمیشد. اسمش را برد و حالا میبینیم جز لازمه‌است و واجبات است که عمل بشود."

هرکدام یک چیزی میگوئیم

حجت‌الاسلام محمد جواد حجتی کرمانسی، نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی در پاسخ خبرنگار کیهان که نظرش را راجع به عملکرد و وظائف دولت شوال کرده بود گفت: "منابع اصلی ما این است که از اول انقلاب تا بحال دائم مقطعی و عکس‌العملی و انفعالی کار کردیم و برنامه‌ریزی کل دولت جمهوری اسلامی و مجلس شورای عالی قضائی بخصوص جنبه‌های اجرایی که در دست دولت است و با مسائل مختلف درگیری دارد اعم از خارجی و داخلی و اقتصادی و اجتماعی و کشاورزی و صنعتی همیشه به اصطلاح بصورت موضعی بود، مثلا در مالکیت دولت و صنعتی و کشاورزی پس از چهار سال و نیم که از انقلاب می‌گذرد هنوز با هم به توافق نرسیدیم و هر کدام هم یک چیزی میگوئیم که برای دیگری خیلی مبهم نیست. هنوز یک کتاب کامل در این زمینه نوشته نشده یک بحث آزاد که کارشناسان و دانشمندان بشنوند و حرفهایشان را بزنند و همدیگر را قانع کنند نداقتیم دائم ستازده و در جوی از شمار و هیجان و عصبانیت درگیری خواستیم کار خودمان را بکنیم و امتنا به کار دیگری نداقتیم... حاکمیت خط و خود خط و این

خط و آن خط و این جناح و آن جناح در دولت مثل همه انقلاب یکی از نقاط ضعف بسیار شدید است که بسیاری از نیروها را به هدر میبرد.

واردات بیش از...

حجت الاسلام محمد فاضل نماینده باسبل در پاسخ به این سؤال میگوید: "دولت سعی نکرد و قدمی مسور بر نداشت که فرهنگ مصرفی حاکم بر جامعه ما را معو و نابود کند... متأسفانه فزاین و آمار چینی نشان میدهد که این حرکت بستم هدف شروع شده تا عاقبت چه بشود؟ آمار میگوید واردات کنونی ما بیش از واردات زمان طاغوت است."

از همه نا موفق تر

حجت الاسلام علی باقانی، نماینده سبزواری در این مورد گفت: "وزارتخانه ها غالباً ناموفق بوده اند و از همه ناموفق تر وزارتخانه های بازرگانی و مسکن و شهرسازی است و علت آن وزیران این دو وزارتخانه بوده اند."

۶۵ تا

۷۰ درصد دود میشود

حسین هراتی نماینده دیگر سبزواری در پاسخ به این سؤال میگوید: "رشد روز افزون تورم، بویژه اینکه بار سنگین این تورم بر دوش مستضعفان و محرومان جامعه است و در واقع استقرارهایی که مرتب در بودجه شاهد آن هستیم در این زمینه نقش اساسی دارد و در این رابطه باید جدا و سریعا برنامه ریزی نمود و بهر شکل آن را مهار نمود. بالا رفتن بودجه جاری، آگاه هستیم که تقریباً در حال حاضر بین ۶۵ تا ۷۰ درصد بودجه ما را هزینه های جاری میبلعد و در واقع این مقدار پول که در مسیر خدمات است هود میشود و بهوا میروند و هیچ اثر مثبت و سازنده در جهت برنامه ریزی آینده نداشته و میتواند بتدریج یک دولت را در مسیر کارهای عمرانی و زیربنایی و سازنده دچار رکود نموده و تبدیل به یک بنگاه خدماتی معرفی نماید. عدم تحول در سیستم آداری، ولی هنوز در این جهت دولت موفق نبوده، همان ضوابط دست و پا گیر آداری و کاغذ بازی و تورم کارزند زائد برگزیده برنامه ریزی مملکت سنگینی مینماید. و حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی در پاسخ به این سؤال در خفا با پاسخ نماینده باسبل میگوید: "یکی از جاهایی که

کار ما الان میلنگد مسئله توزیع هست. البته حرف مثل بعضی ها این نیست که همه چیز فراوان است ولی توزیع بد است. من اینجور نمیگویم نه همه چیز فراوان نیست خوب واقعا اینطوری است که ما مثل گذشته واردات نداریم.

تلافی

دولت جمهوری اسلامی در روز ۹ ژوئیه به تلافی همکاری دولت "سوسیال صهیونیست" فرانسه با مخالفین جمهوری اسلامی که آنان را "تروریستهای ایرانی" نام برده، کنسولگری فرانسه در اصفهان و نیز موزه فرهنگی فرانسه در تهران را تعطیل کرد.

سوء قصد

روز چهارشنبه ۱۷ اوت نماینده شرکت هواپیمایی فرانسه در تهران مورد اصابت گلوله قرار گرفت و مجروح شد. اندکی بعد از وقوع این حادثه، گروه ارمنی "اورلی" با دفتر آژانس خبری فرانسه در تهران تماس گرفت و مسؤولیت این سوء قصد را عهده دار شد. در تاریخ دهم اوت نیز اتوموبیلی که یکدیگر در آن جا بازی شده بود در حیات سفارت فرانسه در تهران منفجر شد که مسؤولیت آنرا نیز گروه "اورلی" بعهده گرفت.

آزادی شعار

آیت الله موسوی اردبیلی در مراسم نماز جمعه گفت: "جوزان، ثروت اندوزان، زمین خواران، گرانفروشان و محکبران بدانند که آزادی عمل آنها سلب خواهد شد."

گذشت

در جلسه مجلس شورای اسلامی، سید محمد کیاوش، نماینده اهواز در مورد خرید تراکتور از کشور رومانی گفت: "من امروز در این مجلس آقای بانگی وزیر محترم را زیر سؤال نمیبرم و قنیا بدانند که جمهوری اسلامی بدینا از نظر آزادی اوزن قائل نیست و نمیآید وزیرش را بعلت ۱۶۶ میلیون دلار تخلف زیر سؤال قرار دهد. آقای بانگی ۱۶۶ میلیون دلار به بیت المال مسلمانان عمداً یا سهواً ضرر وارد کرده است."

زنان

وزیر ورزش و جمهوری اسلامی کبری خلیقی، سرپرست دفتر امور مشترک کمیته های ورزش بانوان طی مصاحبه ای با

سرویس ورزشی روزنامه اطلاعات در رابطه با اعزام گروه های ورزشی بانوان به خارج از کشور و دعوت از گروه های خارجی به ایران گفت: "در این مورد تماسهایی گرفته شده است که در رابطه با فرستادن خواهرها به خارج از کشور مقرراتی را ابتدا از طریق کمیته المپیک مطرح کردیم که شامل رعایت مقررات و ضوابط اسلامی بود. چند کشور نیز از جمله پاکستان در این مورد اعلام آمادگی کردند. کره شمالی نیز از ما دعوت بعمل آورد، ولی مشخصاً خواهران ما بعلت اینکه اعلام کردیم مسابقات باید در محیطی جدا از محیط برادرها برگزار شود و کلاً تماشاچیها، داور و مربی ها هم از حضور خواهران انتصاب شوند، در این زمینه هنوز به نتیجه قطعی نرسیده ایم. خوب محققا چون این مسئله در کشور آنها مثل ایران هنوز کاملاً جا نیفتاده است، مقداری مشکلات حس میکنند، اما با توجه به اینکه اسلام گسترده گی خودش را در همه جا ادامه خواهد داد، امیدواریم در آینده نزدیک کنفدراسیون جهانی جهت ورزش های اسلامی در سطح آسیا حداقل بوجود آید و ایران هم پایه گذار این کنفدراسیون باشد." انشا الله!

نامه ها

برای بازی و تفریح کودکان فکری میکنند" از مسئولین مملکتی درخواست میشود که برای بازی و تفریح بچه های محله ها کسبه احتمال دارد از بی تفریحگاهی به فساد کشیده شوند، خاصه از نظر باورهای بی فکری "گلوله بازی" که نوعی قمار است و در کچه ها رونق گرفته است، فکری بکنند، زیرا ما از آینده کودکان خود در رنجیم... استان خوزستان - قلامرضا مفرزادی

حمایت

خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش داد که رادیوهای شوروی که بزبان فارسی علیه جمهوری اسلامی برنامه بخش میکنند، بدینال اولین موضع گیری آشکار دولت شوروی در قبال جنگ ایران و عراق که از طریق رادیو مسکو (بخش فارسی) در تاریخ ۶۲/۵/۲۴ اعلام شد، بصورت گسترده ای به حملات تبلیغاتی و سیاسی خود علیه جمهوری اسلامی ایران ادامه داده اند. بطوریکه حجم این برنامه ها تنها در فاصله زمانی ۶۲/۵/۲۵ تا ۶۲/۴/۲۴ مجموعاً به ۳۴ گفتار میرسد. در ارتباط با دستگیری سران حزب توده، این گزارش میافزاید که در فاصله زمانی ۵ روز ۸ گفتار از ۲۱ گفتار رادیو مسکو در باره حزب توده و حمایت از آن بوده است.

از زبان خمینی

است این است...
 همراه و با آنها همگام هستند. آن روزی که پیشانی به
 نفع نیست و لو دوستان باشد کنارش نمی گذارند. این قسم
 چرچیل را شنیده نباید خوب چرچیل فر چنگ سوم و شش
 انگلستان بود. شوروی هم همراه آنها بودند. فر چنگ با
 آلمان، شوروی هم همراه آنها بود آمریکا هم همراه آنها
 بود به مجرد اینکه هیتلر شکست دادند چرچیل گفت که
 الان وقتی است که ما شوروی بزنیم، شوروی که با آنها
 دوستی داشت و با آنها میخواست که وارد شود یعنی چنگ
 آلمان را آنبرد گفت الان وقتش است منتهایسلی انگلستان
 اجازه نده آنرا آن وقت معروف شد مجلس انگلستان اجازه
 نداد این مطلب را، وضع اینها اینطور است همان دوستی را
 را که کردند آن روزی که پیشانی یک دوست دیگری بهتر
 از این است و این برایشان دیگر خوب نیست این را پریش

هنرمند خدائی

وزیر ارشاد اسلامی جمهوری اسلامی در
 پیامی بمناسبت دومین یادواره نشاطسر ۱۷
 شهریور گفت: "هنرمندان خدائی در بیشتر
 دوره های تاریخ هر چند در اقلیت بوده اند،
 اما با صلابتی که محصول پیوند اراده آنان
 با اراده خدای هستی بخش بوده است. هنر
 عزتمندان، زمین سربلند و رسواگر پلیدی
 تاریخ را در مسیر مشیت خداوند که پیروزی
 نهایی حق بر باطل است به حرکت در آورده
 است.
 حجت الاسلام سید محمد مهدی دستغیب نیز
 پیرامون هنر اسلامی اظهار داشت: "بالاخرین
 هنر، تسلط بر نفس است و هنرمند واقعی کسی
 است که بر نفس خودش غلبه بکند."

از لابلای گفته ها

فلسفه شکنجه و اعدام!
 "تمیز و زندان و حتی اعدام از نظر
 اسلام جنبه علاجی دارد نه حالت انتقامی"
 از سخنان منتظری در دیدار با رئیس
 و مسئولان شهرسازی - ۲۶ شهریور
 هنر خوب!
 "برای ارزیابی اینکه هنر خوب است یا
 بد، سالم است یا ناسالم، باید ببینیم
 این هنر از کدام بخش ذات جان برمی خیزد و
 به احساس طرف مقابل می نشیند"
 از سخنان حجت الاسلام دکتر حاتمی، وزیر
 ارشاد

بی حجابی

"بی حجابی جرم است و متخلفین دستگیر
 میشوند. در نظام جمهوری اسلامی ملت شهید
 داده نمیتواند بی بندوباری را تحمل کند"
 از سخنان آیت الله مانهی در نماز جمعه

شهر دار جدید شیراز

کیوسک های مطبوعاتی

را شبانه از جا کند

- یادآورنده مطبوعات: شهرداری چرا بجای کیوسک ها، زباله ها را جمع نمی کند تا مردم بیمار نشوند؟
- با سابقه ترین فروشنده مطبوعات: من خیال کردم شهرداری میخواهد حقوقی بازتنگینی واز کار افتادگی بر این تهیه کند

شیراز سه خبرنگار کیهان: شهر دار جدید شیراز نو
 اولین اقدام خود چنان کیوسک های مطبوعات شیراز افتادو
 با یک اعمار چهارم هفت ساعته تعدادی از آنها را شبانه با
 استعداد از چندین دستگاه کامیون و تریلی و جرانشال و
 وانتبار و دهها کارگر ازجا کند و به انبار زباله های
 شهرداری و اسطافی های محل مذکور انتقال داد و خدمات
 مالی فراوانی ببار آورد و بقیه را در نگرانی شدید قرار
 داد. چرا که طرف امروز و فردا دکه وقفه آنها میراز
 بیخبرین گناه خواهد شد

بازار داغ تجارت



طبق آمار منتشره از جانب رژیم بازار تجارت بسیار داغ است.
 اقتصاد دورگشته غیر تولیدی ایران تنها متکی به در آمد نفت است.
 با حراج نفت و اخذ ارز خارجی ملیاردها تومان صرف خرید
 مواد مصرفی ای میگردد که بسیاری میتواند در ایران تولید
 شود. سرما بیداران نیز با توجه به سود سرشار تجارت و قیمت روز
 افزون کالا در بازار، عرصه فعالیت خود را خرید و فروش کرده اند.
 چرا که زیر چتر رژیم جمهوری اسلامی بالاترین درصد سود ممکن را
 بدست می آورند.
 در زیر چتر نمونه از میزان واردات رژیم از کشورهای ریزو
 درشت سرمایه داری را از روزنامه کیهان درج میکنیم.
 ۴ کشور آلمان فدرال، کره جنوبی، برزیل و دانمارک طی
 ملاقات هایی به مقصد اردات کشور مطبوعشان به ایران
 اشاره کرده اند. نقل قول های زیر بریده های از روزنامه کیهان
 در ۲۸ شهریور در این رابطه است.

بزرگترین آلمان فدرال وارد تهران شد

دکتر دیرس قسوق ورتن
 قائم مقام وزارت امور اقتصاد
 و دارایی جمهوری فدرال آلمان
 روز شنبه بر رأس هیاتی مرکب
 از مدیران کل وزارتخانه های
 امور خارجه و اقتصاد و نیز
 ۴ تن از نمایندگان موسسات و
 شرکت های دولتی و خصوصی
 صنعتی و بازرگانی این کشور
 وارد تهران شدند.
 دکتر ورتن در دیدار با
 اعضای هیئت مدیره در مورد تولید
 بیش از این سفر گفت: در سال
 ۱۹۷۲ حجم مبادلات بین دو
 کشور ۵ میلیارد مارک رسیده
 است و امید می رود مبادلات
 تجاری و تکنولوژیکی بین دو
 کشور در سالهای آتی بیش از
 این باشد.

بزرگترین آلمان فدرال وارد تهران شد

تا پیش از انقلاب اسلامی روابط بازرگانی
 بین دو کشور قابل ملاحظه نبوده و تنها محدود به خرید
 نفت از ایران میشده پس از انقلاب اسلامی در چهارچوب
 سیاست تجارت خارجی ایران مشیر توسعه مبادلات باجهان
 سه واردات ایران از بزرگترین کشور جهان آلمان فدرال
 دلار طی دهه پیش از انقلاب (۱۳۵۹-۱۳۶۷) به بیش از
 ۱۶۰ میلیون دلار در سال گذشته افزایش یافته است.

از آغاز انقلاب اسلامی
 جمهوری کره بصورت بزرگترین
 همکار بازرگانی ایران در آسمان قابل توجهی فرونی یافته و از
 است. از سال ۱۳۵۹ به اینطرف سال ۱۳۶۹ صادرات دانمارک
 جمهوری کره بیش از ۶۰۰ میلیون دلار به ایران رسیده که
 ۱۰۰ میلیون دلار کالا به ایران صادر یکی از طایفه این افزایش عرضه
 کرده و احتیال میروند هر سال محصولات دانمارکی مورد نیاز
 جاری این رقم به ۷۰۰ میلیون ایران با قیمت های مناسب و نیز
 دلار برسد.
 دانمارک
 طی چند سال اخیر روابط
 تجاری ایران با دانمارک بطور
 قابل توجهی قوی یافته و از
 صادرات دانمارک
 به ایران به دو برابر رسیده که
 از طایفه این افزایش عرضه
 کرده و احتیال میروند هر سال
 محصولات دانمارکی مورد نیاز
 جاری این رقم به ۷۰۰ میلیون
 ایران با قیمت های مناسب و نیز
 دلار برسد.
 ما در محیط آکنده از احترام
 و علاقه متقابل بوده است.

بومونه پیر بزرگوارم!
 بختینه - برادر بزرگوارم تخت زید،
 و انتخاب شهادت سلمان
 برای دور دوم، برایت
 جمهوری اسلامی را پس بپذیرم.



دوره

بیشتر وجود ندارد!

انواع



رشد اقتصادی

روزگاری که هنوز مجاهدین بالیبرالها دست بیعت نداده بودند و از منافع توده ها دفاع میکردند، برخلاف امروز معتقد بودند که روابط سرمایه داری چه محدود و چه نامحدود نمیتواند از وابستگی به امپریالیسم جدا باشد. بنابراین در نشریه مجاهد، شماره ۱۱ نوشتند:

الواع رشده اقتصادی
در دوران ما برای رشد اقتصادی بهره بیشتر وجود ندارد. راه اول رشد تولیدی خدماتی است که با تولید ملی به خود مردم بوده و از طریق سیخ غلظ و با انکارگران و دهقانان (حکومت مستعین) تحقق میپذیرد.
راه دوم - رشد بورژوازی (بر پایه اداری) - که منطقی

در قسمت زیر مجاهدین نشان داده اند که چگونه خرده بورژوازی یا استثمار در ایجاد کوچک آن در مقابل ضرورت حاکمیت طبقه کارگر و نفی طبقات موضع گیری میکنند. در واقع این قسمت از مقاله مجاهدین، برنامه و موضع گیری امروزی آنها را افشا کرده است.

افشای راه سوم رشده اقتصادی
اصلاح راه سوم - میان طمعاً سرمایه داری است که تاکنون مردم بورژوازی برای براندازی مابعد استثماری نظام خود ملاحظه خودنگار کرده اند.
اما این راه سوم از آن جهت که نهی کابل و فنی تاکنون خصوصی بر ابزار و وسایل تولید را قبول نداشته بلکه معتقد به محدود کردن آن هستند. (مانند خرده بورژوازی با استثمار در ایجاد کوچک آن) و بطریق اولی در مقابل ضرورت حاکمیت طبقه کارگر (مستعین) بویا لایحه ای ملاحظه و استثمار مابعد بی طبقه تولیدی (نظام استثمار) را میبیند. آنها ادعا دارند که با نظام

در قسمت دیگر همین مقاله مجاهدین می نویسند که راه خرده بورژوازی همان راهی است که رژیم هاشمی مثل مصر و سوریه پیموده اند و سرنوشته رهبران آنها به سادات تشبیه میکنند.

راه حل های غیر انقلابی و غیر مردمی در خدمت نظام های طبقاتی
در همین است معنیان "راه سوم" بگام از ادعای "حق بجانب" ۱۱۱ خود هدف نمی بینند و به خیال خود دلایل فنی و تجربی فوق الذکر را بعهده نمی گیرند. زیرا معتقدند راه - همان از رژیم های فاسد بورژوازی و ... مسلک هزاران مردم

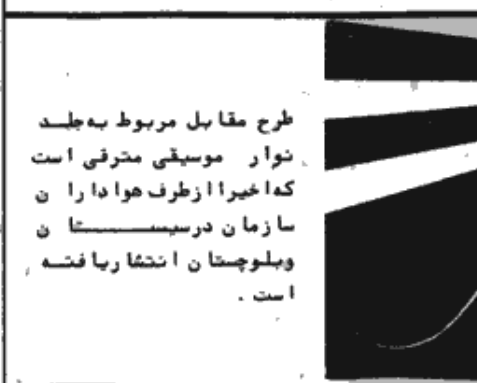
برای مارکسیست ها این مطالب سالیست که روشن شده است و پدیده عجیبی نیست. اما شنیدن آن از زبان کسانی که با سرعت همان راه مورد سرزنش خود را طی میکنند بسیار جالب است. مارکسیست های انقلابی می - توانستند پیش بینی کنند که رهبران خرده بورژوازی سرانجام به توده های خود

افشای اطلاعیه هواداران سازمان در بلوچستان و سیستان

اخیراً دو نفر بنامهای احمد و عطا در پاکستان با سوء استفاده از نام "بامی - استار" (نشریه هواداران سازمان در منطقه بلوچستان و سیستان) به بخش دروغ و اکاذیب علیه سازمان دست زده اند و به دروغ خود را بخشی از تشکیلات "بامی استار" معرفی کردند. احمد از مدت ها قبل با چاپ کتاپی به نام ادبیات بلوچ در پاکستان، به توهم پراکنشی مشغول بوده است و هم اکنون در ارتباط مستقیم با خوانین فئودالی منطقه در جهت تامین منافع آنها فعالیت می نماید. وی همچنین با منتسب کردن خود به سازمان، سادرت به جعل مدارکی جهت افراد غیر سیاسی در پاکستان نموده است و از این طریق سعی در ای اعتبار کردن سازمان در منطقه را دارد. بدینوسیله با اطلاع کلیه هم میهنان مبارز، نیروهای انقلابی و هواداران سازمان میسرانیم دو نفر فوق الذکر هیچگونه ارتباطی با تشکیلات هواداران سازمان در منطقه سیستان و بلوچستان و نشریه "بامی استار" ندارند.

توضیح این نکته ضروری است که "بامی استار" دو نفر بنامهای احمد و عطا در پاکستان با سوء استفاده از نام "بامی - استار" (نشریه هواداران سازمان در منطقه بلوچستان و سیستان) به بخش دروغ و اکاذیب علیه سازمان دست زده اند و به دروغ خود را بخشی از تشکیلات "بامی استار" معرفی کردند. احمد از مدت ها قبل با چاپ کتاپی به نام ادبیات بلوچ در پاکستان، به توهم پراکنشی مشغول بوده است و هم اکنون در ارتباط مستقیم با خوانین فئودالی منطقه در جهت تامین منافع آنها فعالیت می نماید. وی همچنین با منتسب کردن خود به سازمان، سادرت به جعل مدارکی جهت افراد غیر سیاسی در پاکستان نموده است و از این طریق سعی در ای اعتبار کردن سازمان در منطقه را دارد. بدینوسیله با اطلاع کلیه هم میهنان مبارز، نیروهای انقلابی و هواداران سازمان میسرانیم دو نفر فوق الذکر هیچگونه ارتباطی با تشکیلات هواداران سازمان در منطقه سیستان و بلوچستان و نشریه "بامی استار" ندارند.

درگیری
رژیم در سیستان و بلوچستان بنا به اطلاعات واصله از طرف "بامی استار" (بامی استار نشریه ارگان هواداران سازمان در منطقه بلوچستان و سیستان) می باشد که اخیراً اطلاعیه ای تدارک انتشار مجدد آنرا اعلام نموده اند، مدتهاست خوانین منطقه دست به فعالیت های گسترده ای زده اند و اخیراً در نظر دارند با استفاده از - نارضایتی های عمومی و جو جامعه اقتصاد توده های زحمتکش بلوچ را بخود جلب نموده و اسلامی قرار دارد.



طرح مقابل مربوط به جلد نوار موسیقی مترقی است که اخیراً از طرف هواداران سازمان در سیستان و بلوچستان انتشار یافته است.

طرحی آنها را دیده ای است که نه معار سرمایه داری را دارد. و نه شعار سرمایه داری را. بلکه سطل از هر دو نظام شدت آنها را عیاناً برخواستنی است. انسانی خود بگما جمع آوری کرده است او ...
این ادعای غریب و طولی که دیگر بصورت شوخی های بی نگی آمده است. در حقیقت بیان ویژگی های نظامی است که سرمایه "راه دوم" یعنی سرمایه داری را (با فقه و استی) دنبال خواهد کرد. زیرا:
...
بنابراین تا وقتی نظام برانگیز خصوصی حکمی است. از کشتن و زدن آن بزرگتری نیست. و این بزرگترین دست سیستم سرمایه داری.

عبارت میکنند، یا خود به بورژوازی - انتقال میباید مثل سادات و حافظ اسد و با اینکه خادمان منافع بورژوازی میکردند مثل رجوی. ما از هواداران مجاهدین دعوت میکنیم

مصاحبه

از این ماجرا معقولانه فکر کنند و برای انحلال سازمان خیالی شان نسنجیده‌تر از موقع تشکیل آن عمل ننمایند.

سؤال : مجاهدین میخواهند چه نتایجی از این اعمال خود بگیرند؟

جواب : مجاهدین طلق بخوبی میدانند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران با هرگونه بند و بست و سازش مخالف است و اجازه نخواهد داد که مثلا بپراحتی بلوک لیبرال-دمکراتها به قدرت برسند. آنها بخوبی میدانند که سازمان ما در میان توده‌های مردم نفوذ دارد و هم‌اکنون در حال فعالیت است. بنابراین یک مسئله برای آنها مسجل شده است که با وجود سازمان چریکهای فدائی خلق نمیتوانند به قدرت برسند. این است که در وهله اول وظیفه خود را نابودی سازمان ما قرار دادند. ثانياً پس از آنکه برنامه‌های مجاهدین و سیاستهای آنها با شکست روبرو شده، تفکلات آنها از هم پاشیده و بسیاری از نیروهای آنها دیگر از وعده‌های چندروزه و چند ماهه سرنگونی رژیم به تنگ آمده‌اند، اکنون اختلافات درونی آنها مدام در حال رشد است و حال آنها میخواهند بدین طریق مسائل خود را حل کنند. بعد مسئله شورا هم هست که میخواهند بازار آنها گرم نگهدارند.

سؤال : چشم انداز وضعیت شورای ملی مقاومت و مجاهدین چگونه است؟

جواب : حقیقت این است که پدیده‌های در ایران و در میان مردم به نام شورای ملی مقاومت وجود ندارد. وضعیت سیاسی حاکم بر ایران دیگر اجازه روی کار آمدن دولتی را از ترکیبی مثل شورای ملی مقاومت نمیدهد. البته مردم نه تنها هیچگونه اعتمادی به شورا ندارند، بلکه اعتماد خود را به مجاهدین هم از دست داده‌اند. بعد از ۳۰ خسرداد مجاهدین کوشیدند با وعده چند روزه و چند ماهه و زمان بندی شده سرنگونی حکومت، عده‌ای را به سوی خود جذب کنند. عده‌ای هم اسیر بلوف‌های سیاسی آقای رجوی شدند. اما با بر ملا شدن و پوچ بودن ادعاهای آنها، مردم بتدریج از آنها رویگردان شدند. چرا که قولهای مجاهدین تأثیرات بسیار منفی را بر اذهان توده‌های مردم بجای گذاشت. شورا دیگر برای کسی جاذبه‌ای ندارد. هم اکنون اختلافات شورا در حال علنی شدن است. حزب دمکرات کردستان ایران که یکی از دو نیروی عمده در داخل شورا میباشد، در مقابل جمهوری اسلامی و ارتش موضع گیری کرده است. از طرفی حزب با این مسئله مواجه است که مجاهدین امروز دیگر

حرکت سیاسی در داخل ایران ندارد. نیروهای کوچکتر نیز اخیراً اختلافات خود را آشکارا علنی کرده‌اند. از طرف دیگر مجاهدین هر روز به سمت راست گرایش بیشتری پیدا میکنند مردم هم که در مجموع به شورای ملی مقاومت هیچگونه اعتمادی ندارند. با ادامه این وضع مجاهدین و بنی صدر هرچه بیشتر به هم نزدیک خواهند شد. این گرایش‌ها به راست روز افزون مجاهدین نه تنها موجب انفراد مجاهدین در میان توده‌های مردم خواهد شد، بلکه جدائی رهبری مجاهدین از توده‌های هوادار را نیز حتمی خواهد کرد. توده‌های مردم امروز دریافته‌اند که مجاهدین چیز تازه‌ای برای آنها ندارند و دوباره میخواهند یک جمهوری اسلامی ایجاد کنند.

توده‌های مردم امروز تشنه دمکراسی هستند. مردم آزادی میخواهند و این درباره شورا و عملکرد مجاهدین وجود ندارد. توده‌های تفکلاتی مجاهدین نیز بزودی بی می‌برند که برخلاف ادعاهای آقای رجوی، سازش او با بنی صدر تا کتیکی نبوده، بلکه او بتدریج خود به نماینده بورژوازی بدل خواهد شد. واقعیت این است که هم اکنون در بسیاری از شهرها، توده‌های صادق و مبارزی که قبلاً هوادار مجاهدین بودند از آنها جدا شده‌اند، بخشی هوادار سازمان ما شده‌اند و تعداد زیادی نیز هم‌اکنون در رابطه ارگانیک با سازمان کار میکنند.

سؤال : شما به حزب دمکرات کردستان ایران اشاره کردید. میخواستیم بدانیم نظر سازمان در مورد سازمانهای محلی کردستان نظیر حزب دمکرات کردستان چیست؟ آیا تغییراتی در موضع سازمان نسبت به این سازمانها صورت گرفته است؟

جواب : فکر میکنم اشاره شما به مقاله "دو راه بیشتر وجود ندارد" باشد و با برخی مقالات دیگر در نشریات سازمان که در مورد کومله بوده است. در اینکه ما موظفیم ناپیگیری هر سازمان غیرپرولتری را در نوشته‌ها و گفتار خود نشان دهیم و از پیگیری خود دفاع کنیم، حرفی نیست. اگر در گذشته چنین نبوده، این یکی از کمبودها و نقائص کار ما بوده است. ما باید با غط و مرزهای روشن خود را از دیگر سازمانها متمایز کنیم. به مردم بگوئیم که ما که هستیم، چه میگوئیم، برای چه مبارزه میکنیم و دیگران چگونه‌اند. برخورد های ما بر این مبنا است. مثلاً کومله مدعی است یک سازمان مارکسیست-لنینیست است و اخیراً هم با یک گروه به نام اتحاد مبارزان متحد شده‌اند و میگویند که میخواهند حزب کمونیست برای خودشان تشکیل دهند. ما موظفیم در مقالات خود ماهیت طبقاتی و

نظرات آنها را افشا و با آنها مبارزه ایدئولوژیک بنمائیم. اما هیچک از این موارد باعث نخواهد شد که ما با آنها برخورد خصمانه داشته باشیم، بلکه بالعکس همانگونه که در اسناد کنگره تأکید شده است، حزب دمکرات کردستان ایران و کومله را در صف بندی نیروهای انقلاب میدانیم و از مبارزه انقلابی آنها پشتیبانی میکنیم. سؤال : اما کومله و اتحاد مبارزان اخیراً بیانه‌ای منتشر کرده‌اند که طوسی آن گفته‌اند سازمان موضع خود را نسبت به ما تغییر داده است؟

جواب : همانطور که گفتید کومله و اتحاد مبارزان یا سهند اخیراً یک بیانه مشترک داده‌اند که بیشتر یک بخشنامه است تا یک بیانیه سیاسی. به نظر من آنها قادر نیستند در یک بحث ایدئولوژیک درگیر شوند و به مسائل سیاسی - ایدئولوژیک طرح شده از سوی سازمان ما پاسخ گویند، لذا به فحاشی متوسل شده‌اند و مسائلی از این قبیل که اینها همان حزب توده و اکثریت هستند!... را طرح میکنند. به نظر من جنبش اکنون آنقدر بلوغ یافته است که به چنین برخوردها و نوشته‌هایی به حالت تحقیر بنگرد. جنبش پیش هم بجای پاسخ به یک نوشته اقتصادی رفقای راه کارگر، یک چنین برخورد غیر اصولی داشته‌اند. به نظر ما بهتر است که این رفقا دست از برخوردهای نادرست بردارند و در یک بحث ایدئولوژیک درگیر شوند و پاسخ مقالات متعددی را که در نشریه "کار" و "رهکای گول" نوشته شده، با پاسخ ایدئولوژیک و سیاسی بدهند.

سؤال : نظر شما راجع به برنامه حزب کمونیست که از سوی اتحاد مبارزان و کومله طرح شده، چیست؟

جواب : نظر ما در باره برنامه مشخص است و قبلاً به آن اشاره کردم. زمانی که برنامه حزب کمونیست مطرح میشود اولاً باید پرسید چگونه سازمانی که هیچگونه پایگاهی در میان طبقه کارگر ندارد، برنامه حزب اراکسه میدهد؟ بعلاوه اگر سازمان کومله برای توضیح برنامه حزبی با یک جریانی چون اتحاد مبارزان که مدعی است سازمانی سراسری است، وحدت کرده است، باید پرسید این سازمان در کدام نقطه ایران هم‌اکنون حضور دارد. اساساً این جریان را توده‌ها نمی‌شناسند و حرفا یک جریان روشنفکری است. پس یک برنامه حزبی جدا از مبارزه طبقاتی و جدا از یک مبارزه ایدئولوژیک نمیتواند اساساً مطرح باشد. در این زمینه ما جواب مکتوب و جداگانه‌ای به کومله داده‌ایم که اخیراً در نشریات سازمان منتشر شده است.

سؤال : در مورد حزب توده چه میگوئید؟

جواب : در مورد حزب توده چیز تازه ای برای گفتن نیست. حزب توده در پی خیانتهای متعددش از سالها پیش مرده بود. باروی کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی در خدمت مفاسد مآشرانه رژیم قرار گرفت و مستقیماً نقش ضد انقلابی خود را ایفا کرد. البته ما از مدتها پیش پیشبینی کرده بودیم که این رژیم حتی به مزدوران نظیر حزب توده اعتماد نمیکند و جواب خوشترقی اش را نخواهد داد، و چنین هم شد. حزب خائن توده که به همراه هر دو جناح ضدانقلابی جریان موسوم به "اکثریت" خائن، مدتها بود که در خوشحدمتی به جمهوری اسلامی گوی سبقت را از همدیگر ربوده بودند، اکنون مسات شده اند. اینها که با چاکری در بارگاه دولت بورژوازی جمهوری اسلامی طلب حیات میکردند، رژیم را ضد امپریالیست، دمکراتیک و ملی میخواندند! در نظر داشتند بقیه عمر ننگین خود را برای پیاده کردن راه رشد غیر سرمایه داری در ایران بکار گیرند. اینها خوب میدانستند توده های مردم با به گور سپردن جمهوری اسلامی، با زمانده های توده ای و هر دو جناح "اکثریت" خائن را به زباله دان تاریخ می اندازند. اینها میدانستند سرنوشت آنها همان خواهد بود که سرنوشت مزدوران خمینی است. به این دلیل تا به آخر در تمامی جنایتهای جمهوری اسلامی شریک شدند، اگرچه حال مورد غضب خمینی و سردمداران جمهوری اسلامی قرار گرفته اند. با اینهمه قضاوت نهایی و مجازات آخر را خلقهای ایران درباره شان اعمال خواهند کرد.

اکنون رژیم تلاش زیادی بکار میبرد تا چنین جلوه دهد که یک تشکیلات عریض و طویل و یک سازمان نیرومند را مغلای کرده است، اما حقیقت امر این است که حزب توده نه در میان مردم بوده است، و نه از نظر کمیت چیزی بوده است. ولی رژیم کوشید که از مباحثه های تلویزیونی رهبران حزب توده، این عناصر فرصت طلب و خائن ملیسه کمونیم، استفاده کند. اگرچه اینسان بیش از آن بی حیثیت بودند که بتوانند خود را به عنوان کمونیست جا بزنند، اما آنچه که در مورد حزب توده مهم است، نه تلاشی و بی حیثیتی آن، بلکه بی اساس بودن سیاست پشیمانی نطلق و ورشکستگی خط مشی اتحاد جماهیر شوروی نسبت به احزابی نظیر حزب توده است.

سؤال : اطلاع یافتیم سازمان طرح و برنامه ای تدوین کرده است. در این مورد میتوانیید بیشتر توضیح دهید؟

جواب : بله. علیرغم مشکلاتی که سازمان طی

دو سال اخیر، بویژه پس از ضربات اسفند ماه ۶۶ با آن مواجه بوده است، قسار گشته ایم علاوه بر ترویج برنامه عمل گامیابی در جهت تدوین طرح برنامه برداریم. هم اکنون طرح برنامه جهت مبارزه ایدئولوژیک درونی به تشکیلات ارائه شده است و پس از برخورد تشکیلات با آن در سطح جامعه انتشار خواهد یافت تا مبارزه ایدئولوژیک علمی از سوی کلیه سازمانهای مارکسیست-لنینیست روی آن صورت بگیرد. این طرح برنامه هر چند از سوی سازمان ما ارائه میشود اما به اعتقاد ما بنیادی خواهد بود جهت وحدت بخشیدن جنبش کمونیستی و طبیعی است که از هر انتقاد اولی که از سوی سازمانهای کمونیستی صورت گیرد و بتواند برنامه را فضا بخشد و در نهایت به یک برنامه حزب کمونیست و یک وحدت اصولی در جنبش کمونیستی بیانجامد، استقبال میکنیم. این طرح برنامه معمول مبارزه ایدئولوژیک و تجربیات چند سال گذشته خود ما و جنبش جهانی کمونیستی است. به اعتقاد ما این برنامه میتواند بنیاد وحدت محکمی برای سازمانها و گروههای مارکسیست-لنینیست باشد. ما بسیار امیدواریم که این طرح بتواند مقدمه ای برای یک برنامه و در راستای تشکیل حزب کمونیست باشد.

سؤال : به نظر شما چه سازمانها و گروههایی میتوانند بر اساس چنین برنامه ای متحد شوند و آیا گروههایی نظیر اشرف دهقانی را دربرمیگیرد؟

جواب : ما معتقدیم گروهها و سازمانهایی نظیر راه کارگر بیش از سازمانهای دیگر میتوانند در زمینه یک برنامه حزبی به ما نزدیک باشند. البته این حقیقت را باید پذیرفت که بسیاری از محافل و گروههای دیگر بودند که در دوران مبارزه علمی سرو صدا داشتند و تاکنون یا مغلای شده اند و یا به خارج از کشور آمده اند و هیچگونه فعالیتی در داخل ایران ندارند. اما درباره گروه اشرف دهقانی، این گروه در عمل نشان داده است که با مبارزه ایدئولوژیک و طرح برنامه به مفهوم علمی آن بیگانه است. ایدئولوژی این گروه از مدتها پیش ورتکسته است و آنها هیچگونه پایگاهی در میان مردم ندارند. از اینرو در زمینه وحدت حزبی و وحدت برنامه ای نمیتوان بر روی چنین نیروهای حساب کرد و با عبارت صحیحتر، اینان یک گروه نارودنیکی محسوب میشوند. آنچه که قبلاً بعنوان چریکهای فدایی خلق ایران در بیانیه کمیته خارج از کشور مطرح شده، منظور همزمان رفقای شهید صبوری و حرمتی پور میباشد، یعنی چریکهای فدایی خلق ایران (ارتش رها فیمین

خلقهای ایران).

سؤال : وضعیت سازمان را چگونه میبینید؟ جواب : بدنبال برگزاری پلنوم وسیع مرکزیت سازمان در دی ماه سال گذشته، پلنوم کسار سازمان را پس از ضربات اسفند ماه ۶۶ مورد بررسی قرار داد و با برخورد به اشتباهات و انتقادات با شمار "مرگ بر بقای منعمل، زنده باد بقای رزمنده"، بکار خود پایان داد. اکنون این شعار به نحو رفایت بخشی در سراسر بخشهای سازمان به مرحله اجرا در آمده است. به نحوی که حرکت های وسیع سیاسی - تبلیغی سازمان موصوس میباشد. کمیته های مقاومت سازمان در شهرهای بزرگ نظیر تهران نیز فعالیت سیاسی - تبلیغی وسیعی را علیه رژیم آغاز کرده اند.

سؤال : نظر شما در باره وضعیت جنبش دانشجویی خارج از کشور و رفقای هموادار سازمان چیست؟

جواب : همانطور که میدانید نقش تبلیغی علیه رژیم جمهوری اسلامی در خارج از کشور بخصوص از حوادث ۶۶ بعد از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. هم اکنون رژیم جمهوری اسلامی در میان افکار عمومی جهان بی اعتبار ترین و رسواترین رژیم دیکتاتوری محسوب میشود. در این زمینه بحق جنبش دانشجویی خارج از کشور و بویژه رفقای هموادار سازمان نقش ارزنده ای را ایفا نموده اند.

ما بارها بوسیله رهنمودها و بیامیهای که ارسال داشته ایم به رفقای هوادار در خارج از کشور خاطرنشان کرده ایم که فعالیت هایشان در خارج از کشور میباید انعکاس واقعی مبارزات انقلابی سازمان و بطور کلی حرکت های انقلابی در داخل ایران باشد. طی یکسال گذشته رفقای هوادار در خارج از کشور با درک درست این نکته توانستند نسبت به هماهنگی و انسجام فعالیت هایشان در کشورهای مختلف، گامهای مثبتی بردارند. اگرچه بعلمت هجوم گسترده نیروها به خارج از کشور ضرورتاً شاهدان را نبرد در پاره ای موارد میباید با عطف و خطوط انحرافی مقابله کنید. بطور مثال امروز در پاریس ملاحظه میکنید فردی که دو سال پیش بهنگام برگزاری اولین کنگره، از سازمان طرد شد به خودش اجازه داده است تحت تاثیر جو ساخته شده بوسیله رهبران مجاهدین خلق، نوشته های دو سال پیش خود را با سو استفاده از کلیشه نشریه "کار" انتشار دهد. همه میدانند که نشریه "کار" در ایران انتشار میباید، با خون نوشته میشود و ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران میباشد. بنا بر این اگر عناصری میخواهند واقعیت را بر طبق میل باطنی خود تحریف

گردستان خصل زمین ...

پیر از تصرف بود. اما جدایی از کسی در نیامد. فقط بچه‌ها بودند که آرام و بی‌بوت در بغل مادرانشان می‌گریستند. گویی همه بابت کرده بودند. همه انتظار چینی صحنه‌هایی را داشتند. چهار سال سوپ و خمپاره و بمب تجارب زیادی به آنها آموخته است. چهار سال آوارگی و درگیری آنها را سخت و مقاوم کرده است. هنوز مسیر توپها مشخص نشده بود. ارتش و پاسداران ارتجاع از پشت کوه‌های دور دست روستا را هدف گرفته بودند. طولی نکشید که میرعقب نشینی مشخص شد. مردم آبادی به همراه گاوها و گوسفندان به سمت مسیر عقب نشینی هدایت شدند.

ونجیری طولانی از کودک و پسر زن و پیر مرد در پناه دره ادامه داشت که پسوی نقطه نامعلوم کوچ میکرد. در جهت مقابل از بلندای مغزها پیشترگان قهرمان به سوی اردوگاه دشمن یورش آورده بودند. جده ای از مردان آبادی اسلحه بدست. دوش بخوش پیشترگان از صخره‌ها بالا می‌رفتند تا به محنت مزدوران خمینی آتش بگشایند. زنها تفارکات پشت جبهه را آماده میگسردند و پیران خریدار آب و آذوقه می‌آوردند. عمده‌ای برای کمک به زخمی‌ها به سوی خانه می‌رفتند در همه خانه‌ها باز بود. دیگهای ماست هنوز سرد نشده بود. ظرفهای شیر روی چراغها فلز می‌پوشید و نان تازه پخته شوی خنجرهای داغ جزایله شده بود. غروبها می‌خواستند و بوقلمونها با چوچه‌هایشان به غلفهای سبزه شوک میزدند، گویی هیچ اتفاقی ضایع نشده است. برآستی که جنگ طبقاتی چه عالمی دارد آنها که تا دیروز به زندگی فقیرانه خود

سخت چسبیده بودند، چه راحت از آن دل میکنند. این بزرگترین و ارزشمندترین درس این جنگ بود.

و امروز وقتی به چادرهای این مردم زجر کشیده آواره نگاه میکنیم، میبینیم که این دستاورد توانمند چه معجزه گر است. در اطراف چادرها دیوارهای خشت و گل بسال می‌برود. دیگهای شیر می‌چوید، بچه‌ها شادی میکنند و غروبها میخوانند.

واقعا که انگلیس چه زیبا می‌نویسد: "مردم وقتی بمقاومت نشان میدهند احتمالا شکست هم می‌خورند. ولی شکست افتخار آفرین می‌خورند و از بی خود آرزوی انتقام را در اندیشه‌های با زماندگان باقی می‌گذارند. آرزوی که در دوران انقلاب، عالیترین عامل الهام بخش فعالیت پیر شور و نیرومند می‌باشد." و ما امروز در دوران انقلابی کثرتی شاهد "فعالیت پیر شور و نیرومند" خلق شگفتی هستیم که تجارب مقاومت‌ها و شکستهای فراوانی را پشت سر گذاشته است. خلقی که امروز می‌رود تا سرخوش خویش را بدست گیرد و پیروزیهای جدیدی را تجربه کند. امروز سوزمین آزاد کردستان تهران ده به ده، شکر به سنگر و خانه به خانه زجر پیر و خشیانه ارگانهای شرکتیگر رژیم خمینی و سخت‌ترین آتشیاریهای سنگین مزدوران سرمایه قرار گرفته است. اما هر روستا که جنهم میشود، هر خانه‌ای که ویران میگردد و هر خانواده‌ای که مرزدار میشود آرزوی انتقام را تقویت میکند. کپنه‌ها را می‌افزایند و موج خشم انقلابی را سرریز میکنند. گاهی است تا با یک روستایی کرد چند کلمه صحبت کنیم، به یکسی از چادرهای این مردم آواره سری بزنیم تا به این راز بی‌بهرم تا بفهمیم چرا مبارزه تاریخی توده‌ها شکست ناپذیر است.

(نقل از: یگای گمل - شماره ۷)

کنند، باید ملت این امر را در ماهیت باور و بیستی آنان جستجو کرد. این قبیل عناصر بعد از دو سال دوری از مبارزه طبقاتی، آنهم در حقایق ترین دوران تاریخ مبارزات فدائیه‌ای لیستی - فدائیکنا توری خلقهای ایران، حال فرصت را غنیمت شمرده‌اند و به مخالفت فدائیان در خارج از کشور پیوسته‌اند.

هنوز چند پاه از تلاقی حزب تبسوده نگذشته است که نوشته‌ای زیر پوشش "دفاع از ارزش‌ها و دستاوردهای انقلابی" و آنهم با سوء استفاده از کلیشه نصره "کار" در حقیقت در دفاع از مصوبات کنگره های ۱ و ۲ حزب کمونیست شوروی، توهان رویزیونیستی غروخچف، میانی عقیدتی حزب توده، شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق منتشر میشود. بهر صورت شما هواداران مدتهاست که باین گونه توهم پراکنشی‌ها و خدیت‌های کینه‌توزانه علیه سازمان آگاهید. وظیفه شماست که در چهار - حزب و طائفه مبارزاتی خود در خارج از کشور با افشای اینگونه سیاست‌های ما عناصر فرصت طلب را از صفوف جنبش انقلابی طسرد نمائید. طی یکسال گذشته رفقای هوادار در خارج از کشور با درک درست از این نکته که باید هرچه بیشتر انجام یابند، نسبت به هماهنگی فعالیت‌هایمان در کشورهای مختلف کامیاب‌تر می‌شود. برداشته اند تشریح جهان طی این دوره توانسته است در راستای اهداف تعیین شده با کیفیت بهتر و نحو موثرتری بوسیله رفقای هوادار در آمریکا اختصار یابد. لازم به تذکر است که در باره فعالیت های شما رفقای هوادار رهنمودهای مشخصی کماکان از طرف کمیته خارج از کشور ارائه خواهد شد.



۱۱ شهریور سالروز
کشتار "قارنا"
یادآور قتل عام "دیوباسین"
بدست صهیونیست‌ها

تشریح
ریگای گمل
سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
شماره نخستین
را بخوانید

مجاهدین: شکست یک استراتژی

(بخش دوم)

از حقوق کارگران و زحمتکشان ایران نقش آگاه گرابانه خود را در هر سطح و در هر محیط مبارزاتی و در حدی که رسالت آن را داریم، به انجام رسانیم. ناگفته نماند که وظیفه اصلی این مبارزه همه جانبه بر عهده نیروهای انقلابی داخل کشور است، اما ما نیز به عنوان هواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران وظیفه داریم که در اشاعه این مبارزه در محیطی سالم و سازنده نقش خود را ایفا نمائیم.

با توجه به دلایل بالا، شریه جهان از این شماره سلسله مقالاتی را به منظور روشن کردن خط و مرزهای نیروهای کمونیستی با انحرافات سازمان مجاهدین در زمینههای سیاسی، فلسفی، ایدئولوژیک آغاز خواهد کرد. باشد که سازمان مجاهدین خلص ایران و هواداران آنها و یاکسانی که خود را مدافع برنامہ یا دیدگاه مجاهدین می‌شمارند در رد نظرات ما و اثبات حقانیت مجاهدین، نظراتشان را در معرض قضاوت دیگران قرار دهند. ما گذشته از انتشار این مقالات، برای چندمین بار هواداران سازمان مجاهدین خلق را در تمام کشورها دعوت به شرکت در مباحث مورد اختلاف در جنبش انقلابی مینمائیم. چرا که معتقدیم که صحت و سقم نظرات ما میتواند در پروسه بحث‌های سالم و خلاق و سازنده به اثبات برسد.



مجاهدین بر بستر خنجال ادامه حیات میدهند

چلو را داشتند وظیفه بند این مهم شدند. اما حکومت جدید که با پوشش داشتن رسالت این تحول به میدان آمده بود، خود بعنوان سعی جدید، پاسدار روابط استثماری کهن شد و به مقابله با خواستاران تحول به چلو پرداخت. کشمکش بین این دو خواست (حفظ نظم کهن و یا دگرگونی و تحول آن) و همچنین شیوه پشت سر نهادن آن، زمینه ساز آخرین بحرانی شد که هم ضد انقلاب را در عمق خود فرا گرفت و هم انقلاب را به بند چیرگی خود کشید. نیروهای سیاسی و طبقات بالنده جامعه در تلاش برای حل بحران جامعه و مقابله با توطئه‌ها و دسیسه‌های ماکمیت و چگونگی نجات و ادامه انقلاب و گریز از اثرات مغرب خنجال‌های رژیم خود شیر به بحران کشیده شدند. شکاف درونی انقلاب (انشعابات) گذشته و اینکه ناشی از ماهیت بورژوازی جنبش و شیوه پیوند بوده‌ایم، از همین بحران و عدم کارآیی شیوه‌ها تا تقاضای رفع آن از طرف ما زمانها پیشرو نشئت گرفت.

این بحران زمانی عمیق تر شد که سازمان مجاهدین خلق به جانب راست و اختلاف با بورژوازی لیبرال جهت‌گیری کرد. اثرات منفی این جهت‌گیری، که بعضاً به اشتباهات و شکست‌های بسیاری "چپ" بر میگشت، بحران جنبش انقلابی را حادتر نمود. این بحران، بدنبال آغاز موج جدیدی از سرکوبها و گس‌تراض‌های نه تنها پروسه وحدت بین نیروهای چپ را مختل کرد، بلکه شکافهای جدیدی نیز بوجود آورد.

سازمانهای سیاسی چپ‌باز در کجای متفاوت از این بحران، با سرنوشت سیاسی خود را بدست حواله داده‌اند. به انتظار تحولات آتی

شاید به جرات نتوان گفت که یکی از مهمترین اشتباهات جنبش کمونیستی ایران، عدم مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی با مجاهدین خلق و در غلطیدن به سیاست‌ممانات با آنها بوده است که البته این خود ناشی از شرایط خفقان بار جامعه در گذشته و حال، عمده بودن مسئله مقابله با دیکتاتوری حاکم، پراکندگی و ندانم کاری جنبش چپ و بی تجربگی آن در زمینه‌های تئوریک و عملی، دنباله‌روی از حوادث و عدم برخورد به سیاست‌های انحرافی مجاهدین به خاطر حرکات انقلابی آنها در گذشته... بوده است. درحالیکه تفکیک خط و مرزهای طبقاتی با جریانات غم‌برده - بورژوازی و ترسیم روند حرکت آنها در شرایط مختلف از اولین وظائف ضروری جنبش چپ میباشد که متأسفانه در گذشته نیروهای چپ به آن توجهی ننمودند. بزخوردن سیاست‌های انحرافی مجاهدین از جمله مبارزه همه جانبه سیاسی، ایدئولوژیک و فلسفی با آنها بعنوان نماینده اقشار میانی و تحتانی خرده بورژوازی، تنها در کنار استمرار مبارزه قاطع طبقاتی با رژیم ممکن بود. چپ ایران این وظیفه را انجام نداد. بنظر ما اگرچه امروز نتایج عملی سیاست‌های انحرافی مجاهدین کم و بیش آشکار شده است با اینحال جنبش چپ نباید اشتباهات گذشته را تکرار کند و باید بیرحمانه به افشای ایدئولوژیک - سیاسی نظرات و عملکردهای مجاهدین بپردازد. وظیفه ما است که برای دفاع

در بخش اول این مقاله (جهان شماره ۱۲) شامی کلی از آنچه چپ در مقطع قیام می‌بایست انجام میداد و نداد و نتایج و خیمی که بدنبال اشتباهات "چپ" بروز کرد، ترسیم نمودیم. در همین رابطه به نکاتی که برای جلوگیری از تکرار اشتباهات گذشته و آنچه در برخورد با "شورای ملی مقاومت" باید انجام پذیرد، پرداختیم. در این قسمت عمدتاً در باره وضعیت کنونی مجاهدین بحث خواهیم کرد.

الف - ریشه‌های بحران جنبش

بعد از قیام ۵۷ و در یکپروسه بحرانهای جدید جامعه تشدید شد و ابعاد جدیدی یافت. حکومت جمهوری اسلامی با تصویب و قانونیت بخشیدن به روبنای جدید (سیاست، حقوق، فرهنگ، ایدئولوژی و...) خود بی آنکه قادر باشد تحولی رو به چلو در زیربنا و روبنا ایجاد کند، منشا تضادهای جدیدی شد که تجلی آن در جامعه در فرم کشمکش بین انقلاب و خود (ضد انقلاب) درآمد. جامعه متحول، خواستار و نیازمند تحولی به چلو بود. نفسی ماکمیت سلطنتی خود نمودی از این نیاز بود. این نیاز از آنجا مرجعه میگرفت که نهاد حکومت پاسدار روابط تولیدی ویژه‌ای - بود که دیگر پاسنگوی مجموعه خواست‌های نیروهای اجتماعی نبود.

اما بحران زمانی مرتفع میشد که سیر تحول به گذرگاه خواست‌های اجتماعی سوق می‌یافت. اما چنین نشد (که وصفی در این مقال نمی‌کنند). نیروهای اجتماعی دیگری که رسالت تحول به

جامعه نشسته‌اند و با برخوردی فعال و سازنده و یادگیری نسبتاً درست از شرایط حاکم تلاش خود را برای بازسازی و جبران ضربات وازده و برنامه‌ریزی بر مبنای شرایط جدید بکار گرفته‌اند.

اما در این میان سازمان مجاهدین خلق وضعی دگرگونه دارد. آنها که با ارزیابی غلط از شرایط جامعه، توان خود و قدرت حاکمیت، تلاش کردند که با ملاحظه با استفاده از بحران جامعه و رژیم "بهره‌نهایی" را ببرند، بیش از هر جریان خود در بحران گرفتار آمدند. آنها در تشدید بحران جنبش‌بیشترین سهم را نیز داشته‌اند. آنها بر مبنای درکی ایستا، بدون تحلیل از شرایط نوین و بدون پذیرش اشتباهات خود و تلاش در جهت انطباق برنامه و خط مشی خود با آن، برای اثبات و "حقانیت" بخشیدن به استراتژی و تاکتیک‌های شکست خورده خود اصرار می‌ورزند. آنها برخلاف سازمان‌های سیاسی چپ که با متفعل و نظاره‌گر شده و با با درکی پویا از موقعیت‌کنونی و جهت‌گیری فعال سیاسی در بکارگیری تاکتیک‌های جدید دارند، بر کجراهی که بدلایل ماهیت سازشکارانه و مردود خود و ارزیابی غلط در ۳۰ خرداد ۶۰ اتخاذ کرده بودند با سماجت لجوجانه‌ای پای می‌فروشند. زیرا امروز آنها حیثیت سیاسی و بقای سازمانی خود را در گرو حفظ توهّم هواداران خود میدانند. اگرچه امروز آنها مآذیت‌نیافتنی و وعده‌های خود را برای سرنگونی رژیم تحت عناوین "بازار" و "غاز ۲" و غیره توجیه میکنند لیکن برای جلوگیری از ناامیدی و پراکندگی هوادارانشان ناچار اقدام به "حیثیت‌سازی" میکنند. برای این منظور، مبالغه و کزافه‌گویی درباره این عمل و آن عمل و این فرد و آن فرد و جنجال آفرینی‌هایش و روز مجاهدین در خارج از کشور، شده است. آیا این مرموز گریزی خواهد بود؟ ما در این محثبه سیر تکاملی عملیات "حیثیت‌سازی" و جنجال آفرینی و چرایی آن خواهیم پرداخت.

ب - فرایند تشکک جستن به جنجال آفرینی چه بود؟

شاید تنها ماه‌های اول بعد از واقعه خرداد ۳۰ خرداد ۶۰ و بدنبال تلاش مجاهدین برای قدرت‌گیری از بالا، توهّم آفرینی آنها بود که گروهها و دسته‌جاتی نیز دچار این توهّم شوق انگیز شدند که گویا مجاهدین بدنبال بیعت با بورژوازی لیبرال در راستای پیروزی سیاسی قدم نهاده‌اند. چرا که رجوی نیز خود در توجیه این ائتلاف و برای میرا داشتن خود از هرگونه تهمت و مجاب نمودن مخالفین این‌پیوند، "... سرنگون کردن هر چه سریعتر خمینی ..." را عنوان کرد. (مباحثه شماره ۵ رجسوی) بنا براین بسیاری تحت تاثیر جو ایجاد شده نظاره گر جنجال نابرابری شدند که در انتظار نتیجه آن طبیعتاً متفعل بر جای ماندند.

اما این "سیاست قدرت‌گیری از بالا" بهمین شکل باقی نماند بدنبال شافرجام ماندن طرح خام و نسجیده و سازشکارانه مجاهدین، حرکت زیگزاکی آنها آغاز گردید. بطور کلی میتوان حرکت سازمان مجاهدین را از مقطع خرداد ۶۰ تاکنون به دو دوره تقسیم نمود.

(۱) دوره کوتاهی که مجاهدین با پاور قدرت‌گیری از بالا بنا اتکاء به با ملاحظه نفوذ داخلی و بین المللی بنی صدر و نفوذ ظاهری وی در ارتش و بدون اتکاء به توده‌های زحمتکش و تنها با بسیج هواداران خود، اراده کردند که قدرت سیاسی را بدست گیرند. در همین زمان و با همین اعتقاد بود که از یک طرف

رجوی سقوط رژیم را در چند ماه آینده و بنی صدر بدنبال از بین رفتن ۵ تن از رهبران آن ارزیابی میکردند و بمباران کسان را در همین توهّم نگه داشتند.

(۲) مرحله دوم زمانی آغاز شد که رهبران مجاهدین و بنی صدر دریافتند که ظنیرغم اراده و انتظار آنها و برخلاف پیش‌بینی - هایشان رژیم ساقط نشد. از همین مقطع رهبران مجاهدین بیادشان آمد که برای سرنگونی رژیم به توده‌های نیز نیازمندند. بنا براین به سیاست دوگانه و زیگزاکی بین دو قطب افتادند. (برخوردی که از خرده‌بورژوازی انتظار میرود) از یک طرف تکیه به سیاست قدرت‌گیری از بالا و چشم داشتن به ارتش تا بحدی که حرکت سرکوبگرانه ارتش در کردستان را توجیه نمودند و بهمین دلیل مورد انتقاد و سرزنش حزب دمکرات، که با گوشت و پوست خود نقش ارتش را در سرکوب خلق کرده لمس کرده است، قرار گرفتند. و از طرف دیگر با عملیات مسلحانه و ترور سران رژیم قصد کردند تا توده‌ها را نیز بسیج کنند. (تاکتیکی که نادرستی خود را ظرف دو سال در عمل نشان داد. تاکتیکی که نه تنها توده‌ای را بسیج نکرد، بلکه اعصاب و هواداران مجاهدین را نیز پراکنده ساخت و امروز ناچار شده‌اند از طریق اعلام شماره تلفن در لندن، پاریس و ... ارضیات تشکیلاتی قطع شده را بازگردانند) بهر حال همین سیاست دوگانه آنها را بیش از پیش دچار آشفتگی ساخت. از یک طرف بدلیل ائتلاف با لیبرال‌ها و عقب‌نشینی از مواضع قبلی‌شان و اتخاذ تاکتیک‌های ماجراجویانه قادر نشدند شونده‌ها را بسیج کنند، و از طرف دیگر بدلیل روشن نبودن سیاست امیرالیم در مورد لیبرال‌ها و شکاف در درون صف آنها و ترسیرتگی ارتش به جمهوری اسلامی و با سرمایه‌داران سرزگ و فراری، تمام فرضیات و تلاش مجاهدین بی‌ثمر ماند.

با گذشت زمان و بیشتر روشن شدن کم و کیف برنامه‌های مجاهدین، همچنان کاذب نیز فرو می‌نشست. اما مجاهدین تلاش خود را برای حفظ روحیه دوگانه مردم و برای جلوگیری از بی‌مسئول شدن توهّم ایجاد شده نسبت به توان و قدرت خود ادامه دادند. در تمام طول این پروسه برخوردهای مغرب مجاهدین نسبت به نیروهای مخالفین برنامه و عمل شورای ملی مقاومت ادامه یافت. آنها حتی سازمانهای سیاسی دیگر را، بدلیل اینکه به تاکتیکها و استراتژی آنها هیچ نگذاشته و کج راه بی‌ثمر و پر مضار و بی‌فرجام آنها را تاشید و تکرار نکردند، مورد سرزنش قرار داده و بر آنها برجسب‌های ناروای "بی‌عمل" و "پاسیو" و غیره زدند و هواداران ساده‌اندیش خود را به برخوردهای احساسی، خصمانه و غیر سازنده تشویق کردند. اگرچه رهبران مجاهدی پس از سپری شدن مدت‌زمانی خود نیز به نادرستی پیش‌بینی‌های "پنجمی‌رمانه" خود پی بردند و در عمل دریافتند که چگونه مردم را با وعده‌های دروغین و بی پایه دل خوش کرده‌اند، ولی دست از سیاست خود برنداشتند. رجوی در جمعبندی یکساله نمود مقولبت بخشی از این توهّم پراکنی و ایجاد امید کاذب در توده‌ها را می‌پذیرد.

اما رهبری مجاهدین در عمل، مصطلح در آن دیدند بی‌آنکه از اشتباهات فاحش خود نسبت به جنبش و اثرات منفی و مغرب آن درس گرفته و از خود انتقاد کنند و با نسبت به خط مشی که در پیش گرفته‌اند، تجدید نظر کرده، به جبران و اصلاح آن بپردازند. به جنجال آفرینی‌های جدیدی دست زدند تا شاید از طریق آن خونی به رگ‌های در حال انجماد "شورای ملی مقاومت" بنواهند و چشم دوختگان به "شورا" را با بکارگیری عنصر شور و احساس و همچنان امیدوار نگه دارند.

ج- جناح آفرینی مجاهدین

جناح آفرینی بر سیاست دوگانه، رهبران مجاهدین مدعی را در پی زد و بند با جناح های "دوران پیش"، "سویال دمکراتها" و امپریالیستهای اروپایی و کسب رضایت و حمایت آنها سپری کردند و بزم خود برای انجام این کار نیز از "محبوبیت" و "شناخته شدگی و اعتبار داخلی و بین المللی آقای پنی صدر..." استفاده نمودند. (مباحثه شماره ۵ رجوی). لیکن علیرغم حاصل کردن و واسطه قرار دادن بنی صدر و با وجود اعتبار و محبوبیت ایشان بشین جناح هایی از امپریالیستها، آبی از آنها گرم نشد. همزمان و پس از آن، در شرایطی که در داخل کشور با توده ها، این تنها ستون قابل اتکال برای سرنگونی رژیم، کاری نداشتند، در خارج از کشور مدعیان هواداران خود را در پی جمع آوری امضا جهت تأسیس "شورای ملی مقاومت" از این کشیش و آن بیرونیور دانشگاه آمریکایی و اروپایی روانه کردند. آنهم ره به جایی نبرد، نه به دلیل اینکه اینگونه تاکتیکها بسیار نادرست است بلکه به این سببکه مجاهدین بجای تکیه بر شناساندن با اصطلاح آلترناتیو خود در بین زحمتکشان در داخل کشور و اثبات "حقانیت" آن و از طریق مبارزه با رژیم و ارائه یک برنامه دمکراتیک و انقلابی که خواستهای توده را پاسخگو باشد و بجای تلاش در جلب و درگیر نمودن توده ها به عنوان نیروی اصلی انقلاب به مبارزه، دنبال عوامل فرعی و پارچه ای بوده اند. فی الواقع آنها شیپور را از سرگشاد آن نواخته اند. رفته رفته دوران تلاش های توهم انگیز رهبران مجاهدین بسر آمد. رهبران مجاهدین دیگر از سرنگونی رژیم در فلان ماه و فلان سال مضتی نکردند. اما همواره به تلاش خود برای اثبات ادعایشان مبنی بر نامیدن خود بنام "آلترناتیو" موجود یعنی "شورای ملی مقاومت" ادامه دادند. این ادعا زمانی انجام میگردد که حتی یک بزرگ آطلاعه افشاگرانه و تبلیغی از طرف این با اصطلاح آلترناتیو آئینده جامعه، در جامعه پخش نشده است!! رهبران مجاهدین در تلاشی مداوم با وثیقه نهادن خسون شهدای سازمان خود و بدینوسیله مرعوب کردن مخالفین "شورا" حاضر نبوده اند واقعبین تلخ شکست خط مشی با اصطلاح آلترناتیو حکومتی خود را در عمل بپذیرند و این در شرایطی است که اعتبار کلیت ادعای آنها بدلیل:

- ۱) عقب نشینی از مواضع انقلابی گذشته خود از جمله به فراموشی سپردن امر مبارزه علیه امپریالیسم.
 - ۲) طرح توطئه گرایانه قدرت گیری از بالا با اتکا به ارتش ضد خلقی رژیم و نفوذ خیالی بنی صدر در آن.
 - ۳) اتکا به عوامل خارجی و حمایت جناحهای "دوران پیش" امپریالیستها و بی اعتنائی به توده ها.
 - ۴) برخورد کاسبکارانه و عدم صداقت با مردم.
 - ۵) ضدیت کتیه تورانه با نیروهای کمونیست.
 - ۶) بی لیاقتی و ندانم کاری رهبران آن.
 - ۷) اختلاف با بورژوازی لیبرال و بخصوص بنی صدر با سابقه ارتکاب جنایت و شرکت در سرکوب خلق کرد، ترکمن، کارگسران، دهقانان دانشجویان.
 - ۸) بر ملا شدن وعده های پوچ و بی اساس آنها. زیرا سؤال رفته است.
- بدینال این واقعیت است که مجاهدین نیازمند تند تند که برای

حفظ اعتبار صنعتی و خود ساخته "شورا" جناح آفرینی کنند، از کاه، گژه بسازند و جناح های ژورنالیستی براه بیاندازند (ما در شماره های آئینده به یک یک این مسائل برخورد جامعتری خواهیم کرد) به مجرد اینکه واقعه ای خاصیت جناحی خود را از دست میداد و جان می باخت حرکت بعدی آغاز میگردد. مهمترین و پراهمیت ترین اینگونه حوادث، پیوستن این با آن شخصی و "شمعیت" به "شورای ملی مقاومت" بوده است.

اینگونه جناح های ژورنالیستی که خاص مجاهدین است، با پیوستن چند تن از عناصر رده های پایین رژیم جمهوری اسلامی به "شورا" شروع شد. پس از آن جناح پیوستن فلان عضو تیم کشتی با بهمان عضو تیم فوتبال اذهان هواداران مجاهدین و عناصر تا آگاه را بر نمود. البته ما در اینجا قصد کم بها دادن به نقش این دسته افراد در میدانهای ورزشی را نداریم، ولی صحبت از کم و کیف نقش سیاسی و مبارزاتی آنهاست. نشریه مجاهد در شرح و بسط چنین و چنان کردن ماجرای گسستن ها و پیوستن ها، صفحات زیادی را سیاه کرد تا دل شکسته و ساده اندیش بسیاری از هواداران مجاهدین را خوش کند. هوادارانی را که رجوی سعی کرده است از آنها پیروانی بی چون و چرا و عید و عیبید تربیت نماید. نشریه مجاهد در توصیف این پیوستن ها سنگ تمام گذاشته است بی آنکه اشاره ای کند که حال نقش و اهمیت سیاسی و مبارزاتی این افراد چه بوده است و یا نقش آنها که امروز در کنار سایرین مقیم باریس شده اند، چیست؟ و مثلاً اینهمه هیاهو در رابطه با پیوستن فلان عضو تیم فوتبال به "شورای ملی مقاومت" چیست؟

شاید استدلال مجاهدین این باشد که با پیوستن فلان عضو تیم فوتبال، بسیاری از شیفتگان ورزش فوتبال نیز جانب شورای ملی مقاومت را خواهند گرفت. در اینمورد ملاک آنها نه مواضع و معیارهای سیاسی، طبقاتی متکی به آگاهی سیاسی - اجتماعی، بلکه جهت گیری منفی، سیاسی و سلیقه ای است. اگر ملاک و معیار صحیح بودن خط مشی مبارزاتی و برنامه و مواضع "شورای ملی مقاومت" جهت گیری چند ورزشکار و غلبان به طرف آن است، پسر برمی نای این استدلال آنها رژیم خمینی که هنوز دهها فوتبالیست و کشتی گیر و هزاران غلبان را با خود دارد، حقانیت بیشتری دارد؟ هرگز. اگر تنها معیار درستی خط مشی یک جریان سیاسی حمایت این و آن باشد (که البته این تنها معیار نیست) همانا حمایت وسیع توده های زحمتکش است که میتواند ملاک قرار گیرد. حمایتی که امروز میتوان ادعا کرد که رژیم جمهوری اسلامی دیگر از آن برخوردار نیست. آنها مجاهدین میتوانند ادعا و ثابت نمایند که توده های زحمتکش از برنامه و خط مشی سیاسی - مبارزاتی آنها حمایت میکنند؟ اگر جواب مثبت بود نیازی به جناح آفرینی چند فرد نداشتند.

جلب حمایت توده ای و بسیج و سازماندهی آنها در مبارزه نیاز جدی و آگاهانه به کار تبلیغی و شکبایی فراوان برای آگاهگری دارد. خود رهبران مجاهدین نیز میدانند حتی یک فرد زحمتکش (کارگر یا دهقان) تحت تاثیر پیوستن فلان غلبان یا ورزشکار به شورا، جلب نخواهد شد. باز می پرسیم اینهمه جناح برای چیست؟!

پاسخ چنین است: واقعبینان این است که مجاهدین در بن بست لاینحلی گرفتار آمده اند. استراتژی مجاهدین با شکست مایوس - گندهای روبرو شده است. آنها توهم زیادی در روشنفکران خرده بورژوا ایجاد کرده اند. آنها در این راه به شدت کم کاریهای بسیاری دچار شدند. آنها مسبب گمراهی های زیادی گشته و قربان

زیادی به جنبش وارد آوردند. اما زمانیکه واقعیات با خواستها و آرزویشان در تضاد افتاد و مشوهین در آستانه بریدن و حتی پشت کردن به آنها فرار گرفتند، آنها به جای تجدید نظر در سیاست‌ها و شیوه‌های حرکت خود، به چارو جنگال و بازار گرمی - های تهییجی دست باز زدند. برای مقال جنگال ناشی از واقعه هواپیمای ربوده شده از فرودگاه شیراز را بخاطر آورید که چگونه رهبران مجاهدین بر بستر آن چند هفته‌ای کتابهای اعتبار نمودند. البته ماجرای "نجات جان" گروهگانه‌های هواپیمای ربوده شده و نقش "حسان" و "کلیدی" برادر رجوی را نباید در این واقعه فراموش کرد. این نقش "کلیدی" و "حسان" بقدری "حسان" و "کلیدی" بود که حتی موضوع بحث جلسات سیاسی هواداران مجاهدین در اینجا و آنجا شد!!

اما مهمترین واقعه‌ای که گویا مجاهدین با آن جان تازه‌ای گرفتند، ماجرای مهدی سامع بود. در واقع این مهمترین واقعه‌ای بود که طرف‌های مدت برای مجاهدین جنگال آفرید. جنگالی که در بستر آن "اعتبار" و "حقانیت" سیاسی مجاهدین "احیا" شد! آنها که طی مدت دو سال عمر شورای ملی مقاومت صرف و سختی از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمیان نیاوردند و اگر حرفی بود حمله و دشنام بود و کینه‌توزی بود، به ناگاه با حرکت سازشکارانه مهدی سامع، صفحات فراوان و جبهه‌های درختی از نشریه مجاهد و تلفیهای خبری هواداران مجاهدین مفتوحا به نام "عفو مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران" اختتام یافت! یکبار نامه برای سلام، یکبار برای عرض ادب، دوبار برای توضیح ماوقع و یکبار برای ربوبوسی و خدا حافظی! و خلاصه زمانی که تا دیروز "بی عمل"، "چپ‌رو"، "دوستان در اقلیت" و غیره نامیده میشد، بیک باره تنها یک فرد از آن با اصطلاح "دوستان در اقلیت" بدل به سازمان چریکهای فدائی خلق ایران شد! خلاصه این بار مهدی سامع نقش چند کشتی گیر و خلبان را یکجا برای مجاهدین ایفا نمود. اما پس از چند نامه و اطلاعیه نقش روحیه بخشی وی و منحرف کردن افکار هواداران مجاهدین خاتمه یافت ولی باید منتظر بود که رهبران مجاهدین جنگال بعدی را چگونه دامن خواهند زد؟

پرسیدنی است که چرا یک فرد، هر قدر هم که با اصطلاح "مهم" باشد، برای نهادی که خود را "دولت موقت" میدانند و رئیس "جمهور" و "نخست وزیر" دارد اینهمه اهمیت می‌یابد؟ فردی که با سفرش به پاریس و کمک‌های بی‌شائبه و فراوان مجاهدین و

بقیه از صفحه ۲۹

♦♦♦ (دفترچه آبی)

و مطمئناً هیچ چیزی برای انسان بدتر از رسیدن نیست. روزنامه‌ها و نشریات به هم می‌زنند. غیب می‌چیز به علم، مسلط به دانش و آگاه از روند تکامل اجتماعی، نوع و اسکا بوسلایف بهترین مقوله روسها نیست. بی‌بروایی، بی‌بروایی و بازهم بی‌بروایی بیشتر اینها کلمات و اسکا بوسلایف نیستند. این کلمات توسط "افزون" بزرگترین غیره انقلابی در امور تاکتیکی تاریخ بشریت - گفته شده است. همچنانکه آن در با یکدیگر بحث می‌کردند، صدایشان بالا می‌گرفت و پائین می‌آمد و گاهی اوقات چنان دور می‌رفت که پمپانیف احساس خطر می‌کرد. او کولیا را به کنار دریاچه و به سمت

راست جنگل، برای پائنداری فرستاد. او به بحث گوش می‌داد همچنانکه خود را با کارهای ساده‌خانه‌داری مشغول می‌داشت. او با نامی قلب خود را طرفدار لنین حس می‌کرد - به عنوان یک فرد مسلح و قلابی حزب همواره طرفدار عمل قاطع بود. او به خود گفت، خوب، لنین مطمئناً دیگران را حسابی سرچاپشان می‌نشاند و همچنانکه گوش می‌داد دهانش به خنده باز شد. اما در این مورد باید به زینویف تذکر داد و او را کویید، او با انگشت خود که بر سیبل سیافش می‌کشید تبسم خود را پوشاند. در این محل خلوت جنگل، لنین او را به یاد دینام کارخانه‌شان می‌انداخت که به دیوار چسبیده بود و با همه قدرت پنهان خویش می‌چرخید، انگار که بخواهد خود را از دیوار بکند و به دور ببرد، به پیش و به بیشتر.

۴. ژوزف دانتوان (۱۷۹۴-۱۷۵۹) طرفداران فرانسوی و رهبر انقلابی کبیر فرانسه - .

دست و دال بازی‌های نشریه مجاهد حتی قادر نشد یک نفر را با خود همراه کند و اگر اعتباری داشت با حرکات اخیرش و اعلام سرسپردگی به مجاهدین از دست داد. آیا این پدیده با توهم - آفرینی مجاهدین در مورد آلترناتیو "دولت موقت" تناقض ندارد؟ آیا وضع "دولت موقت" آنچنان وخیم و شکننده است که یک فرد میتواند چنین نقش "ارزنده" ای را برای آن ایفا نماید؟ آیا این خود دلیل دیگری بر ادعای ما مبنی بر نیاز مجاهدین به جنگال فزاینده نیست؟ اگرچه ممکن است بعضی‌ها بزرگ‌نمایی مهدی سامع را بدلیل خطت و شخصیت پرستی مجاهدین بدانند، چرا که همواره مجاهدین به عنوان یک جریان خرده‌بورژوا نیازمند اتکا به این شخص و آن شخص هستند و اصولاً سازمان مجاهدین با استفاده از همین نیاز خرده‌بورژوازی، بسیاری را با علم کردن این فرد و آن فرد، در گذشته و حال پیرامون سازمان خود بسیج کرده است ولیکن همانطوریکه تکرش گذشت، پروبال دادن به مهدی سامع و جنگال آفرینی در باره اخراج او از سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و دل سوزی خرده‌بورژوا متضاد آنها برای کسیکه "مارکسیسم" را خوب درک کرده است! ماجرای دیگری دارد که و برای نیاز آنها به شخصیت‌سازی است، که ذکر آن گذشت.

بنا بر این بسادگی میتوان نتیجه گرفت که رهبران مجاهدین که در بن بست گرفتار آمده‌اند با اعتقاد به تز "از این ستون تا آن ستون فرج است" و "باری بهرجب" هواداران خود و بسیاری دیگر از روشنفکران خرده‌بورژوا را از طریق برپایی جنگال‌های ژورنالیستی نگهداشته‌اند. رهبران مجاهدین به خوبی میدانند که بدون این جنگال‌ها بستری برای ادامه استراتژی شکست خورده آنها نیست و هواداران آنها نیز، حتی اگرچه بسیار ناآگاه باشند، در توهم آلترناتیو "جمهوری دمکراتیک اسلامی" باقی نخواهند ماند بلکه آنها را بخاطر ندانم کاری‌ها و اشتباهات و انحرافات بی در پی شان به زیر سؤال خواهند برد.

توضیح و پوزش:

متأسفانه در چاپ بخش اول مقاله "مجاهدین، شکست یک استراتژی" (جهان شماره ۱۳)، اشتباهی رخ داد که بدینوسیله اصلاح میگردد. در صفحه ۱۷، ۱۲ خط آخر ستون دوم با ۱۴ خط اول ستون سوم جایجا چاپ شده است.

گرامی باد
هفدهم شهریور
حماسه
دل‌آوردیهای خلق
و نمایش
زبونی ارتجاع



آمار جمعیت آمریکا گزارش داد که جمعیت دنیا در ماه جون امسال بالغ بر چهار میلیارد و هفتصد و بیست و یک میلیون و هشتصد و هشتاد و هفت هزار تن بوده است. بموجب این گزارش جمعیت جهان تنها از سال ۱۹۷۰ حدود یک میلیارد نفر افزایش یافته است. همین گزارش جمعیت ایران را در سال ۸۲ بالغ بر ۲۲ میلیون نفر تخمین زده است.

میزان بیکاری در آمریکا لاتین

در گزارش بانک توسعه قاره آمریکا آمده است که از ۱۲۰ میلیون نفر جمعیت فعلی کشورهای آمریکا لاتین، ۳۶ میلیون نفر بیکارند و اکنون بزرگترین مشکل آمریکا لاتین گرسنگی و بدی تغذیه میباشد. از سوی دیگر در طول سال گذشته ذخایر ارزی کشورهای آمریکا لاتین ۱۲ میلیارد و ۴۰۰ میلیون دلار کاهش یافت که در ۴۰ سال اخیر بی سابقه بوده است و این در حالی است که در همین مدت تنها ۲ میلیارد ۷۰۰ میلیون دلار وام در اختیار کشورهای این منطقه گذاشته شده است.

کوبا-سفروزی خارجه

شکون کوتاچ، وزیر امور خارجه جمهوری سوسیالیستی خلق ویتنام در کوبا، در مصاحبه ای گفت که اگر آمریکا در آمریکا مرکزی مدخله نظامی کند، شکستی بمراتب بزرگتر از شکست ویتنام در انتظارش خواهد بود. وی سپس ادامه داد که آمریکا باید این غیبت را درک کند که اوضاع کنونی مشابه زمان گذشته که این کشور در ویتنام مداخله نظامی کرد، نیست.

چین:

سفر مقامات شوروی

برای اولین بار در ۲۰ سال اخیر یک گروه از مقامات بلند پایه شوروی به دعوت مقامات چین و برای انجام مذاکرات فیما بین وارد پکن شدند. هدف این مذاکرات آنطوریکه مقامات چین گفته اند، برقراری مناسبات معمول بین دو کشور است. مقامات چین در مورد برقراری مناسبات عادی بین دو کشور اعلام کردند که هنوز سه مانع اصلی برقراری مناسبات عبارتند از حضور نیروهای شوروی در مرز شمالی آن کشور با شوروی، حضور شوروی در افغانستان و همچنین حمایت شوروی از حضور ویتنام در کامبوج.

شد تورم اپالات مجده و کشورهای صنعتی دیگر داده شد، جستجو کرد. وزیر دارایی ونزویلا آنگاه از آمریکا و کشورهای عضو بازار مشترک و ژاپن درخواست کرد که هرچه زودتر به این سیاست مالی خطرناک که نه تنها سیستم مالی بین المللی بلکه ثبات سیاسی و اجتماعی قاره را تهدید میکند، پایان دهند. وی گفت میزان بومی کشورهای آمریکا لاتین که در سال ۱۹۷۹ از ۲۵ میلیارد دلار تجاوز نمیکنند، در سال ۱۹۸۲ به ۳۳۰ میلیارد دلار رسیده است.

گواتمالا

در بیانیه اخیر کمیسیون حقوق بشر گواتمالا گفته شده است که ژنرال میخائیل ویکتورس، دیکتاتور تازه کشور گواتمالا سیاست "ژنوسید" (نسل کشی) را علیه مردم گواتمالا اجرا میکند. در این رابطه گروههای نظامی راست افراطی که بوسیله رژیم دیکتاتور گواتمالا تشکیل شده اند و همچنین دادگاههای فوق العاده مسئول مرگ بسیاری از هموطنان هستند و این گروهها فعالیت خود را بعد از روی کار آمدن ژنرال جدید گسترش داده اند. در این بیانیه گفته شده است که در سال گذشته بیش از ۱۵ هزار نفر کشته و یا ناپدید شده اند و صدهزار نفر نیز به کشورهای همسایه پناهنده شده اند. در قسمت دیگری از بیانیه کمیسیون حقوق بشر گواتمالا آمده است که رژیم دیکتاتوری گواتمالا از حمایت آمریکا برخوردار بوده، و آمریکا قصد دارد در آینده نزدیک به ۶ میلیون دلار سلاح در اختیار این رژیم قرار دهد.

جمعیت جهان

خبرگزاری آسوشیته پرس به نقل از اداره

السالوادور

بدنبال حمله نیروهای انقلابی چریکی به مراکز برقی، سان سالوادور، پایتخت السالوادور در تاریکی کامل فرو رفت. این عمل کار موسسات صنعتی و بازرگانی را فلج کرده و موجب ایجاد راه پندانهای بزرگ در شهر شد. سخنگوی کمیته ای برقی السالوادور گفت چریکها چندین ایستگاه "رله" برق بین سد بزرگ "ارون" و پایتخت السالوادور را منهدم کرده و موسسات ملی دولتی را از فعالیت باز داشته اند.

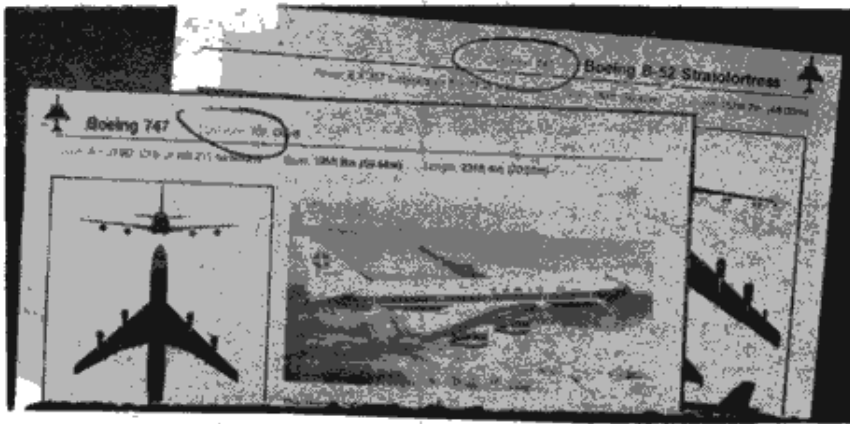
رادبوی چریکهای انقلابی السالوادور گزارش داد که نیروهای چریکی چندین شهر را مورد حمله قرار داده و تصمیم گرفته اند فعالیت خود را در سرتاسر کشور گسترش دهند. یکی از فرماندهان برجسته چریکها در این مورد گفت حمله توپخانه های چریکها به شهر سان میگوئل سومین شهر بزرگ السالوادور تنها یک نمایش قدرت بود و اخطار کرد. حمله دیگری بزودی صورت خواهد گرفت. وی سپس ادامه داد که دولت آمریکا به یک مبارزه وسیع جهانی دست زد تا ثابت کند مبارزان السالوادور نایب شده و روحیه خود را از دست داده اند اما حمله به شهر سن میگوئل نشان داد این تبلیغات دروغی پیش نبوده است.

ونزویلا

در پایان کنفرانس کاراکاس که برای رسیدگی به وام های خارجی کشورهای آمریکا لاتین تشکیل شده بود، وزیر دارایی ونزویلا در یک مصاحبه گفت دولت های غربی بخاطر بهره های کلانی که برای وام های خود تعیین کرده اند مسئول اصلی بهکار رهایی آمریکا لاتین هستند. وی گفت ریشه بحران مالی منطقه را باید در تغییراتی که در سیاست

پرواز جاسوسی برفراز ساخالین

حقایق در پس سقوط هواپیمای کره‌ای



اول ماه مه ۱۹۶۰، میدان سرخ مسکو شاهد رژه باشکوه روز جهانی کارگر است. هواپیمای U-2 آمریکایی که از پاکستان به پرواز درآمده بود و قرار بود با مطلع در محلی در ایران فرود آید تا امضای فضای شوروی پیشرفت. در واقع مسیر پرواز هواپیما در داخل فضای شوروی توسط C.I.A. و پنتاگون طرح ریزی شده بود و به غلبان هواپیما نیز دستور داده شده بود چنانچه هواپیمایش بهر دلیلی در شوروی سقوط کرد، با قوس سیانور خود را بکشد تا بدین ترتیب هیچگونه اثری از خود برجای نگذارد. دولت شوروی در تاریخ پنجم ماه می

آمریکا را در این مورد باور داشته باشند؟ در واقع بسیار اشتباه خواهد بود چنانچه حادثه اخیر سقوط هواپیمای کره جنوبی را در فضای شوروی، واقعه‌ای جدا از یک قرن تجاوزات امپریالیسم آمریکا در سراسر کره زمین بدانیم. آیا زمان زیادی از درج تیتراهای درشت روزنامه‌های آمریکایی که خبر از گشودن آتش‌کشی‌های جنگی و پرتاب شمالی بطرف نیروهای دریایی آمریکا در خلیج تونکین می‌دادند، گذشته است؟ آیا این رئیس‌جمهور وقت آمریکا، لیندون جانسون، وزارت امور خارجه و پنتاگون نبودند که در ۴ اگوست ۱۹۶۴ اولین گزارش مربوط به حمله و پرتاب شمالی را به کشتی‌های آمریکا در اکتشافات و آنکه کشتی‌های مزبور تنها مشغول گشت و گذار در آبهای بین‌الملل بوده‌اند! و بالاخره در ۷ اگوست، با کمک وسائل ارتباط جمعی، قطعه‌های در سنای آمریکا به تصویب رسید که به دولت اختیار هرگونه عملی را در رفع حمله بطریق مختلف داده شد! در نتیجه ادامه همین سیاست، ۵۰ هزار آمریکایی و میلیونها تن از مردم آسیای جنوب شرقی توسط توپها، هواپیماها و تانکهای آمریکایی بهلاکت رسیدند. براساس این حادثه با واقعه غرق یک کشتی آمریکایی در ساحل هاوانا، کوبا در فوریه ۱۸۸۹ چه تفاوتی دارد؟ نتیجه آن واقعه برای همه دنیا مشخص گشت. دخالت نظامی آمریکا در کوبا و در اختیار گرفتن منابع ثروت آن کشور برای مدت ۶۱ سال تا انقلاب پیروزمند کوبا.

و بالاخره وجه تشابه این حادثه با پرواز هواپیمای جاسوسی U-2 آمریکا در

جاسوسی در فضای خاک شوروی را داشته است. زمانیکه غلبان "پاورز" اطلاعات مربوط به هواپیما و مأموریت جاسوسی خود را برملا ساخت، یکباره کلیه رسانه‌های گروهی آمریکا که تا قبل از آن از هواپیمای معمولی تحقیقاتی گمشده سخن می‌راندند و نسبت به غلبان آن دلسوزی نشان می‌دادند، علیه او موضع گرفته و تمام گناهها این بار متوجه غلبان "پاورز" شد، چرا که او زنده ماندن را به خودکشی به دستور CIA ترجیح داده بود. (غلبان "پاورز" در سال ۱۹۷۰ کتابی با عنوان "Operation over Flights منتشر نمود و بطور مشروح از ماجرای جاسوسی پرده برداشت).

اول سپتامبر ۱۹۸۲، رسانه‌های گروهی آمریکا برای اولین بار خبر از گمشدن هواپیمای مسافری بوئینگ ۷۲۷ کره جنوبی پرواز ۰۰۷ دادند. ساعاتی بعد مشخص شد که هواپیمای مزبور در فضای بالای یکی از مهمترین و حیاتی‌ترین مناطق استراتژیک نظامی شوروی، یعنی جزایر ساخالین، پس از چندین بار اخطار برای فرود، مورد اصابت راکتهای شوروی قرار گرفته و کلیه ۲۶۹ سرنشین آن بهلاکت رسیده‌اند.

برای کلیه بشردوستان که خبر سقوط هواپیمای کره جنوبی و کشته شدن مسافری آن را شنیدند، این ماجرا بسیار تکان‌دهنده و تأسفانگیز بود و نسبت به جانهای از دست رفته و خانواده و دوستان مسافری بهلاکت رسیده نیز احساس همدردی و تأسف نمودند. ولی قبل از آنکه احصایات بر مبنای چیره شود، باید پرسید چه کسی مسئول این ماجرا و از دست رفتن این جانهاست، براساس چرا مردم آمریکا و جهان باید توضیحات و بهانه‌ها و مباحیهای ریگان و دولست

۱۹۶۰ دولت آمریکا را متهم به جاسوسی در فضای شوروی نمود. سازمان ملی هواشناسی و فضایی آمریکا (NASA) The National Aeronautic and Space Administration بیانیه‌ای در جواب اتهام دولت شوروی صادر کرد بدین مضمون که: "یکی از هواپیماهای U-2 متعلق به NASA که مشغول تحقیقات هواشناسی بود و از سال ۱۹۵۸ مرصبا به این برنامه مشغول بوده است از ساعت ۹ صبح یکشنبه گمشده است در حالیکه غلبان آن گزارش داده بود که در فضای بالای دریایچه وان در ترکیه دچار اختلالات اکسیژنی شده است". مطلبی که دولت آمریکا هنوز نمیدانست آن بود که غلبان هواپیمای U-2 در سقوط هواپیما کشته نشده و با آنکله طبق دستور CIA خودکشی نیز نکرده بود، بلکه زنده باقیمانده بود تا حقایق را برملا سازد. در واقع هواپیمای U-2 جاسوسی آمریکا در فضای یکی از مهمترین مناطق استراتژیک شوروی و در ارتفاع ۵۸ هزار پایی پس از اخطار مورد اصابت راکتهای شوروی قرار گرفته و سقوط کرده بود ولی غلبان آن Francis Gary Powers زنده ماند و بعضی خودکشی کردن تصمیم گرفت در روی تلویزیون در سراسر دنیا ظاهر گشته و حقایق را بازگو کند و بدین ترتیب روشن گشت که هواپیمای مزبور در فضای بالای دریایچه وان برغم بیانیه NASA نبوده، بلکه ۲ هزار مایل داخل فضای شوروی نفوذ کرده بود. از طرف دیگر غلبان آن نیز مشغول تحقیقات علمی هواشناسی نبوده، بلکه مشغول جاسوسی مناطق استراتژیک نظامی و کارخانجات نظامی شوروی بوده است و بالاخره آنکه غلبان "پاورز" نیز اصولاً برای NASA کار نمی‌کرده بلکه از طرف CIA و پنتاگون مأموریت

حقایق در پس ...

روز اول ماه می ۱۹۶۰ در اعماق فضای شوروی در چیست؟

و باز هم سؤال این است که چرا مردم آمریکا و جهان باید توضیحات امپریالیسم آمریکا را در اینموره باور داشته باشند! مگر آنها در مورد نیکاراگوئه در حالیکه CIA آشکارا و جنایتکارانه مشغول طرح توطئه براندازی حکومت انقلابی مردم نیکاراگوئه بود، دروغ نگفته و سعی نکردند که با کمک رسانه های امپریالیستی احساسات مردم را برانگیزند! و باز مگر در مورد لبنان نیز طبق معمول دروغ تنزیل مردم ندادند، مگر تفنگداران آمریکا را با عنوان پایداران صلح به لبنان نفرستادند و حال مگر هم لبنان "نگهبان صلح" وارد جنگ با مردم محروم لبنان نشده اند و تعدادشان نیز روز بروز اغوایش نیافته است!

کلیه مدارک و اطلاعات (هرچند ناقصی) ثابت میکند که هواپیمای کره جنوبی مشغول جاسوسی در فضای خاک شوروی بوده است و این در واقع دولت آمریکا است که بار دیگر مرتکب جنایتی شده و مسئولیت بهلاکت رسیدن مسافری هواپیمای کره ای بر عهده اوست. توضیحات رسمی و نیمه رسمی از منابع آمریکا در باره گم شدن هواپیمای کره ای و سپس سقوط آن کاملاً غیر کافی و در موارد بسیاری ضد و نقیض بوده است. نشریه

San Francisco Examiner در شماره چهارم سپتامبر خود سئوالی را از مقامات مختلف نظامی در واشنگتن مبنی بر اینکه آیا احتمال دارد آمریکا از وسایل حمل و نقل تجارتي جهت کارهای جاسوسی خود استفاده کند، مطرح نمود. در پاسخ به این پرسش نشریه مزبور بعضی از مقامات اطلاعاتی ارتش احتمال استفاده از این عمل منجمله برای هواپیمای کره ای را امولاً رد نکردند. این مقامات اظهار داشتند که تعدادی از خطوط هوایی خارجی بخصوص آنهاشیکه متعلق به دولتها هستند، معمولاً اطلاعات امنیتی و جاسوسی را برای دولت هایشان جمع آوری میکنند. یک مقام آمریکایی نزدیک به امور امنیتی ارتش آمریکا در اینمورد گفت که وسایل حمل و نقل هوایی کشورهای همسایر نزدیک و دولت آمریکا معمولاً به وسایل مکسبرهاری و اطلاعاتی مجهز بوده و پس از گرده آوری اطلاعات، آنها را مشترکاً در اختیار دولت آمریکا و دولت خود قرار میدهند.

Ernest Volkman سردبیر امنیتی "مجله علمی دفاع" Defence Science Magazine به خبرنگار کانادایی CBC گفت که هواپیماهای خطوط



با لایحه آمریکا توضیح نداد که چطور هواپیمای پرواز ۰۰۷ کره ای با توجه به اینکه با سیستم کامپیوتری هوانوردی مستقل از یکدیگر مجهز بوده و نیز در مسیر پرواز در نقطه سلامت آنها آزمایش می شده است، و غلبانی با سابقه کار در نیروی هوایی کره و شرکت های مسافرتی و با تجربه ۱۰۰۰۰ ساعت پرواز در زمینه غلبانی هواپیماهای تجارتي و رفت و آمد پنج ساله در همین مسیر ۳۰۰ مایل روی یکی از حساسترین تا سیستمات نظامی شوروی پرواز میکرده است.

هواپیمای کره جنوبی بطور منظم برای جمع آوری اطلاعات نظامی ارتش بر فراز خاک شوروی پرواز میکرده اند. Volkman در پاسخ این سؤال که چرا در حالیکه ماهواره های

مخابراتی وجود داشته و میتوانند این اطلاعات را جمع آوری کنند از هواپیماها برای این منظور استفاده میشود، وی گفت: "اطلاعات و عکسهای که از این طریق بدست میآید در بعضی موارد بسیار ارزش تر و دقیق تر از ماهواره است و تازه بسیاری از کشورها هنوز ماهواره جاسوسی در اختیار ندارند." یک مقام امنیتی دیگر در اینمورد گفته است که شوروی در گذشته نیز پروازهای دیگری از این قبیل را بر فراز خاک خود تحمل کرده است ولی اینکه این بار هواپیمای کره ای را با راکت زده است، نشان میدهد که هواپیمای مزبور مشغول جمع آوری اطلاعات بسیاری از مهمترین و حساسترین مناطق استراتژیکی شوروی بوده است. از طرف دیگر فاکتور های زیر نیز بازگو کننده بسیاری از حقایق است:

۱- دولت آمریکا تاخیر کرد که بدون هیچ دلیل قانع کننده ای هواپیمای کره ای به مدت ۲/۵ ساعت در فضای شوروی که مقامات

پنتاگون آن ناحیه را مهمترین و حساسترین منطقه نظامی شوروی تشریح کرده اند، پرواز میکرده است.

۲- هواپیمای کره ای با آخرین وسائل پیچیده مجهز بوده است. منجمله سه سیستم کامپیوتر و یک سیستم رادار خارجی. در تاریخ سوم سپتامبر نیویورک تایمز در این مورد نوشت که سه سیستم کامپیوتر هواپیمای کره ای از مسیر آلاسکا به مقصد سئول، پایتخت کره جنوبی تنظیم شده بود. این سه سیستم بطور مستقیم از یکدیگر کار میکرده اند، یعنی اینکه هر کدام قادر بوده است اشتباهات دیگری را کنترل و اصلاح کند. علاوه بر این در مسیر پرواز این سیستمها در نقطه مورد بررسی و کنترل قرار میگرفته اند. حتی اگر هر سه سیستم نیز اشتباه کار میکرده اند که اگر

نگویم غیرممکن، ولی بسیار غیر محتمل است، رادار دیگری در خارج نصب شده است که میتواند اشتباه آنان را نشان داده و اصلاح کند.

۳- غلبان و کمک غلبان هواپیما از افراد بسیار ورزیده و با تجربه بوده اند. Chang Byung In غلبان هواپیما که سابقاً



وزیر دفاع شوروی توضیح میدهد که چگونه هواپیمای جاسوسی RC-135 در یک مسافتی پهناور پهلوی هواپیمای کره‌ای پرواز می‌کند. عکس فوق میرانحرافی که هواپیمای کره‌ای طی کرده است نشان میدهد.

فضای خاک شوروی یکبار دیگر نشان داد که آزادی مطبوعات رسانه‌های غربی آمریکا حرف پوچ و توغالی است و رسانه‌های امپریالیستی هتواره سیاست‌های سرمایه‌داری را که تمسّق بوده‌هاست، دنبال میکنند. بعد از گزارش اولین غیر بی‌طرفانه گشتن هواپیمای کره جنوبی، رادیو، تلویزیون و مطبوعات آمریکا بدون وقفه بعدت ۲۶ ساعت با برنامه دقیق و طرح ریزی شده، شرح این واقعه و در واقع تحریف آن و برانگیختن احساسات مردم مشغول بودند. در واقع اصل ماجرا فراموش شده و امپریالیسم آمریکا در رسانه‌های جیره خوارش موج وسیع شد شوروی را برای انداختند. هیچک از رسانه‌های گروهی در این مدت سئوال‌ات و یا مطالبی را که کمی مردم را به واقفیت نزدیک کند، مطرح نکردند. لاقابل یکبار مطرح نکردند که چطور هواپیمای پوششنگ ۷۲۲ با آن همه سیستم های دقیق و پیچیده تصادفی و اتفاقی ۳۰۰ مایل در فضای شوروی نفوذ کرده است! و بعضی با تحریک احساسات مردم، با اشک تمساح ریختن برای خانواده کشته شدگان، سعی در برانگیختن مردم بر علیه کشور های سوسیالیستی و بطور کلی کمونیسم میکردند. پرسیدنی است که این رسانه‌های غربی چطور خبر قتل عام دسته جمعی هزاران شهروان مردم کره جنوبی را در سال ۱۹۸۰ در کوانجو Kwangju بدست رژیم دست نشانده آمریکا، مسکوت گذاشتند. قتل عام فجیعی که توسط نیروهای سرکوبگر رژیم دیکتاتوری ژنرال Chan Du Hwen علیه مردم محروم که به مبارزه با دیکتاتوری و اختناق و قحطی برخاسته بودند، صورت گرفت، کمترین جایی در رسانه های غربی آمریکا بخود اختصاص نداد، نه معاصیهای با خانواده مقتولین صورت گرفت و نه اشکی ریخته شد بطوریکه حتی بسیاری از مردم آمریکا هنوز نمیدانند در کوانجو چه گذشت. در واقع برای رسانه‌های غربی امپریالیسم آمریکا که برنامه‌های سرمایه‌داری را دیکته میکنند، اهمیتی ندارد که

RC-135 در همان زمان در آن مناطق مشغول پرواز بوده‌اند! وزیر دفاع شوروی، مارشال نیکولای - اگرکف Marshall Nikolai Orgarkov در محاسبه مطبوعاتی خود در تاریخ نهمینامبر در اینمورد چنین گفت: "موقعیکه هواپیمای کره جنوبی بیش از دو ساعت پرواز در فضای شوروی به ناحیه کامچاتکا Kamchatka رسید، مسیر خود را کاملاً به طرف تواحی بسیار حساس و استراتژیک نیروهای اتمی شوروی تغییر داد و هیچ یک از پیامهای ما از زمین و هوا پاسخ نداد. در همان موقع پنج ایستگاههای رادیوفنی نیز با فرستادن امواج مخصوصی از غلبان هواپیمای خواستند که در نزدیک ترین فرودگاه به زمین بنشینند و بهمین منظور تیرهای اخطار نیز شلیک شد، ولی باز هم عکس العمل دیده نشد و بعضی هواپیمای شروع به تغییر مسیر داده و سرعت خود را نیز افزایش داد. در ساعت ۶/۰۲ دقیقه بامداد بوقت ساخالین، هواپیمای مسیر خود را به طرف حساس ترین مناطقی نظامی در ناحیه جنوبی جزیره ساخالین تغییر داد. شکی نشانده بود که هواپیمای مشغول جاسوسی و گره‌آوری اطلاعات است. زمانیکه به ناحیه جنوب غربی ساخالین رسید، آخرین تلاش برای بزمین نشاندن هواپیمای در یک فرودگاه بعمل آمد و بهمین منظور در ساعت ۶/۲۰ دقیقه بامداد چهار تیر اخطار دیگر شلیک شد. فقط زمانی که ۹ این آخرین تلاش نیز موثر واقع نیفتاده و هواپیمای به مسیر خود ادامه داد و سعی در فرار از فضای شوروی را داشت، در ساعت ۶/۲۴ دقیقه بامداد هواپیمای کره جنوبی با راکت زده شد."

نقش

مطبوعات و را دیو

تلویزیونهای آمریکا

داشته هواپیمای جاسوسی کره جنوبی در

در نیروی هوایی کره جنوبی کار می‌کرده، پیش از ده هزار ساعت پرواز تجارتي داشته و مسیر فوق را نیز به مدت ۵ سال طی می‌کرده است. در واقع Chang بقدری با تجربه و قابل اعتماد ارتش کره جنوبی بود که چندی پیش غلبانی هواپیمای رله که رئیس جمهور دیکتاتور کره جنوبی را به آمریکا آورد، بعهدہ داشته‌است.

هواپیمای آمریکا در آن منطقه چهار تاوگان دریایی خود را در دریای ژاپن مستقر کرده است. تقریباً نصف نیروی دریایی آمریکا در اقیانوس کبیر مستقر است علاوه بر این آمریکا بطور سیستماتیک مانورهای نظامی در دریای ژاپن و دریای Okhotsk که نزدیک شوروی است، برگزار مینماید، بطوریکه فرمانده نیروهای دریایی آمریکا در این منطقه، آدمیرال رابرت لانگه گفته است: "این ناحیه، بعقیده من، محتمل ترین محل تلاقی ما با شوروی خواهد بود." حال پرسیدنی است که چطور هیچکدام از این مراکز به غلبانان هواپیمای کره‌ای اطلاع ندادند که بزم آنان در خاج از مسیر معمولی، آشفته مسافتی برابر با ۳۰۰ مایل در حال پرواز بوده‌است؟! در تماسهایی که هواپیمای با برج مراقبت ژاپن گرفته است نیز هیچگونه صحبتی مبنی بر اینکه دستگاهها دچار اشکال شده است، نشده است و همین برج مراقبت ژاپن نیز اخطاری مبنی بر اینکه هواپیمای خارج از مسیر و آشفته درحاصلترین منطقه شوروی پرواز میکرده‌است، نداده‌است. در همان زمان یک هواپیمای جاسوسی آمریکا از نوع RC-135 نیز با فاصله‌ای کم از هواپیمای کره‌ای بر فراز خاک شوروی مشغول فعالیت‌های جاسوسی بوده است. مقامات آمریکایی در اینمورد گفته‌اند وظیفه این هواپیمای بررسی عکس العمل دفاعی شوروی در هنگام تجاوزفضای هوایی شان بوده‌است. مقامات شوروی در اینمورد گفته‌اند غیر از این هواپیمای و هواپیمای کره جنوبی، ۷ هواپیمای دیگر از نوع



روزنامه
روزنامه
روزنامه

INDIAN EXPRESS, Tuesday, September 4, 1983
'Khomeini terrorist squads in India'
Kashmir News Service
Srinagar, Sept. 3.
Mrs Paridh... of the Or...
Sanitation... (8)
... (OJPO) ...
... member...
... Khomeini...
... by anti...
... region

THE TRIBUNE, TUESDAY, SEPTEMBER 6, 1983

Terrorists sent to "harass" Iranians

She claimed that in six months until January last year 30,000 Iranians had been executed and 1,00,000 others, mainly political prisoners, tortured. She said their organization did not support the pro-Moscow Tudeh Party of Iran nor was it any way associated with the "We are supporters and openly acknowledge"...

بعلت جو مذہبی و عقب مانده آن و طرفداری از رژیم مرتجع خمینی کمتر فعالیت علمی در این شهر برعلیه رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفته است. اکثر جمعیت مسلمان بنیسی و اقلیت آن تبعه میباشند.

بقای ما در این شهر یک بار با خطر بخش اعلامیه از طرف مرتجعان شهر تهدید به مرگ شدند. روز اول سپتامبر همزمان با برگزاری هفته صلح در این شهر، رفقای ما نیز در صدد برگزاری نمایشگاه مکس برآمدند. در این زمینه کلیه تدارکات دیده شد اما یک روز قبل از انجام آن از طرف پلیس کشمیر و تهدید شیعیان این شهر، برنامه ملغی شد. بلافاصله این حرکت دولت کشمیر از طرف رفقای ما محکوم شد که در چند روزنامه محلی از قبیل سرتیگر تایمز و آفتاب به چاپ رسید.

تظاهرات کمیته صلح و همبستگی نیز با مخالفت پلیس روبرو شد و برگزار نگردید و تنها به صورت میتینگ در یک سالن انجام گرفت. در این میتینگ پیامی از طرف سازمان دانشجویان ایرانی در هند، در رابطه با اوضاع ایران و جنایات رژیم جمهوری اسلامی ارسال و قرائت گردید. پس از لغو نمایشگاه عکس از طرف پلیس کشمیر و تهدید مرتجعین محلی، رفقای ما مجدداً در صدد برگزاری مجدد نمایشگاه عکس و کنفرانس مطبوعاتی برآمدند. آنها موفق شدند روز ۴ سپتامبر نمایشگاه عکس بهمراه کنفرانس مطبوعاتی را برگزار نمایند. این برنامه مورد استقبال غیر-نگاران و خبرنگارهای بسیاری منجمله

U.N.I. - P.T.I. - Daily Telegraph
Indian Express
روزنامه وحدت، سرتیگر تایمز قرار گرفته

- ۱- اعدام بیش از ۳۰ هزار انقلابی و مبارز،
- ۲- شکنجه ترومن وسطانی بیش از ۱۰۰ هزار زندانی در هند،
- ۳- کشتار و جنایت علیه بویزه خلق کرده،
- ۴- وضعیت زنان و لغو ابتدائی ترین حقوق انسانی از آنها،
- ۵- نقش تروریست رژیم در خارج از کشمیر بویزه هند،
- ۶- ...

این کنفرانس مطبوعاتی و نمایشگاه عکس آنچنان انعکاسی در روزنامه های کشمیر و دو روزنامه سراسری داشت که پلیس کشمیر و مرتجعین طرفدار خمینی را به واکنش سریع واداشت. طبق اطلاع ما پلیس در عدد شناسایی و دستگیری رفقا برآمد و شیعیان کشمیر در نیکی از بخشها (برگام) سرتیگر نظاهراتی برعلیه رفقا برپا داشتند.

گزارشی از آلمان

روزه ۳۰ اکتوبر ۸۳ ناگهان فرستنده های رادیویی آلمان فدرال غیرخودکشی یکی از مبارزین ترک که خود را از پنجره طبقه عداگاه برلین به بیرون پرتاب کرد گزارش کردند. چندماه قبل او همین دادگاه را برای رسیدگی به امرینا هندگیش بی نتیجه ترک کرده و مجدداً به سلول زندان مرزی فرستاده شده بود و امروز باید ساعت ۸/۳۰ صبح مجدداً دادگاه بعدی او که بعلت از بهاد حضا برای شرکت در جلسه در سالن بزرگ دادگاه در طبقه غیرگزار می شد، حاضر شود. چند دقیقه ای قبل از شروع جلسه

دادگاه او در میان وکیل و مترجم خودنفسه است حضا رملاتمنید به شرکت در جلسه دادگاه، در راهروها همیشه میکنند. همه منتظرند جلسه شروع شود و آنگاه آلمان (برلین) در مورد قبول پناهندگی او را بشنوند. مکانان و خبرنگاران از فرصت استفاده میکنند و برای گزارشاتشان عکس میگیرند. اما جمال آلتون در دنیای دیگری است و هیچکس نمیداند در درون او چه میگذرد. مدت دقیقه قبل از شروع جلسه، ناگهان با جیشی بجایکی خاص خودش، بدون پنجره ای گشوده غیر میکند و فرصت بازداری از انتهایش را ازهرکس میگیرد، فقط عده سی دوربین خبرنگار موفقی میشود و او از چند متری دنبال کند و آخرین عکس را بمسورت چمباتمه در درون پنجره از پشت و در حال رها کردن خودش به بیرون از او بگیرد و چند لحظه بعد جسد بیجانش روی زمین منتظر دوستانش که برای شرکت در جلسه آمده بودند میماند و اینک بهت زده بدورش حلقه میزنند و از نزدیک و با چشمان خود شاهد یکی از هزاران جنایات ساخته و پرداخته امپریالیسم تبهکار میشوند. جمال کمال آلتون متولد در ۲۳ آوریل ۱۹۶۰ در ترکیه در سالهای تحصیل در دبیرستان در یک تشکیلات چپ دانش آموزی که در سال ۱۹۷۹ ممنوع میشود، فعالیت داشته و این یکی از جرائم مورد ادعای دولت نظامی ترکیه میباشد. او همچنین در آنکارا بعنوان دانشجوی علوم سیاسی با فعالیت های سیاسی اشتغال داشته و از دیگر جرائمی که دادگاه نظامی ترکیه با او نسبت میدهد، شرکت در قتل گون - سازاک یکی از رهبران سازمان فاشیستی MHP میباشد. آلتون ۴۴ ماه بعد از کودتای نظامی ۱۲ سپتامبر ۱۹۸۰ در تاریخ ۱ اکتوبر ۱۹۸۱ وارد آلمان در شهر برلین میشود و چندی بعد که از طریق روزنامه های ترکیه، مطلع میشود که مورد تعقیب دولت نظامی ترکیه است در سبتا ۸ از دولت آلمان تقاضای پناهندگی سیاسی میکند. بعد از آنکه دولت نظامی ترکیه از وجود وی -



در برلین آگامی میشود، چندین بار تقاضای تحویل او را از دولت آلمان مینماید. و دولت آلمان متقابلاً در پی راه حل مطلوب خود برای تحویل او برمیآید. او در تاریخ ۲۲ ژوئیه ۸۲ بعلمت فشار دولت نظامی ترکیه دستگیر و در زندان مرزی برلین نگهداری میشود. در این مدت یکبار بر اثر تلاش برادرش احمد آلتون سوسال - دمکرات تبعیدی در فرانسه و همچنین میانجیگری کمیته‌ی حقوق بشر اروپا و برانیت مدراعظم اسبق ورهیر حزب سوسال دمکرات آلمان و میتران رئیس جمهور فرانسه، موفقاً از خطر تحویل نجات پیدا میکند. اما بهرحال در کفاح میانجیگریهای دیپلماتیک در تعطیل نهایی بعد از ۱۲ ماه حبس، قربانی توطئه‌ی وزیر داخلی کشور آلمان بود دولت نظامی ترکیه گردید.

در نگرشی کوتاه به گوشه‌های از نقش امپریالیسم آلمان در هنگامی فعال بسا امپریالیسم جهان‌بهرکردگی امپریالیسم آمریکا در سرکوب مبارزات و قتل و کشتار مبارزان، روشن میگردد که در عرصه تقسیم کار امپریالیستی چه وظایفی بعهده دارد و این وظایف را چگونه انجام میدهد. بورژوازی و فضای ایستگاه مکانیزم، خود جواب به علت و چگونگی حوادث شناخته و ناشناخته ایست که هر روز در اشکال مختلف اتفاق می افتد.

امپریالیسم آمریکا، مزدوران خود را در هندوراس علیه دولت و ملت انقلابی نیکاراگوئه مسلح میکند تا آرام و توان از این خلق بگیرد، و سوزناکی دیگر را بجای دولت انقلابی ساندینیستها بقدرت برساند و رسانه‌های گروهی امپریالیسم آلمان در زمینه سازی - سیاسی این جنایت فعالانه انجام وظیفه میکند. امپریالیسم آمریکا در سالوادور برای شکستن نیروی مقاومت انقلابیون و مردم، در مقابل فاشیسم حاکم در سالوادور، از هیچ کمک اقتصادی - نظامی - سیاسی دریغ نکرده و امپریالیسم آلمان از پشتیبانی سیاسی تبلیغاتی آمریکا نیز دریغ ندارد.

قتل عام‌های پیدری آوارگان بی دفاع - فلسطینی بدست اسرائیل دست نشانده آمریکا در غا ورمیانه، نهایت تبهکاری امپریالیستها را در این منطقه از جهان بنمایش گذارده است و کمکهای نظامی، اقتصادی و سیاسی امپریالیسم آلمان بخلافی جنایات فاشیسم هیتلری خود داغ ننگی دیگر است بر پیشانی امپریالیسم آلمان.

روابط و توطئه‌های پیچیده و رنگارنگی که چهار سال است جنگ خائمانسوزی را علیه توده‌های تحت تسلط ایرانی و عراقی بدست رژیمهای ارتجاعی ایران و عراق پاره انداخته اند، با خون صدها هزار انسان گشته و زخمی و آزارگی

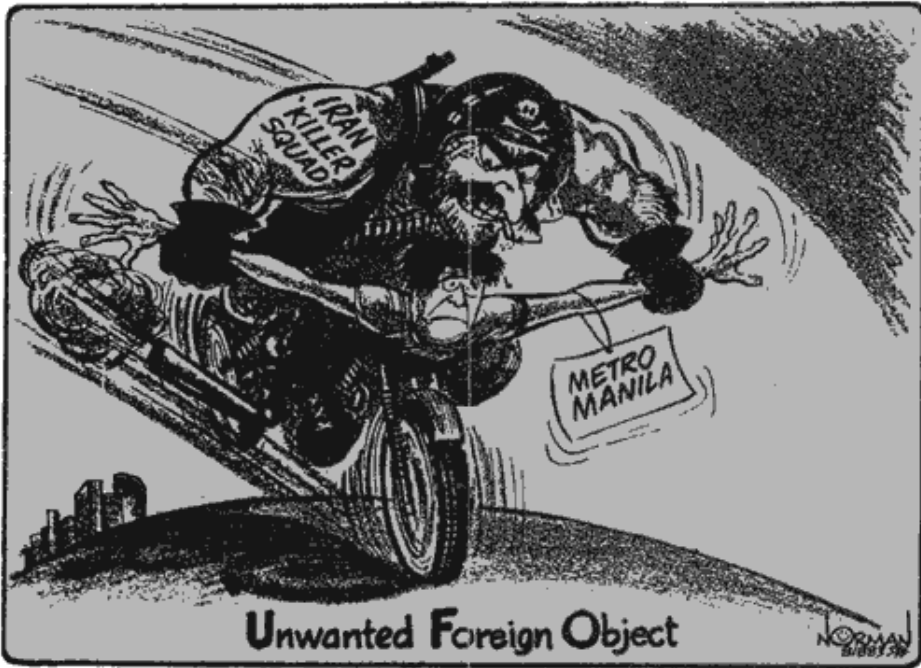
رفقا، دوستان، اناسانهای دمکرات و آزادیخواه حکایت آلتون نه افسانه است و نه کابوس واقعیت تلخ برخاسته از ماهیت امپریالیست های آدمکش است که با اشکال مختلف هر روز - بارها مستقیم و غیر مستقیم بدست امپریالیست های جنایتکار صورت میگردد و بقانون عام سرویسهای خبری و ستون روزنامه های بورژوازی تبدیل گردیده است اما اگرچه قرن ما، قرن بیست و یکم است، قرن انقلابات است و قرن آزادی ملت‌هاست، قرن‌هاست که عمق افکار عمومی بستر اندیشه‌های راستین انسانی است اگر چه توده‌های تحت تسلط برای رهایی از چنگال امپریالیسم مبارزه‌ای خستگی ناپذیر را - دیربست آغاز کرده‌اند، اما بهرحال قیمت این همه باید با خون بهترین و آگاهترین فرزندان خلقها پرداخت شود. امپریالیست های جنایتکار زندگی را چنان به توده‌های مبارز و تحت تسلط تنگ گرفته‌اند که حتی در آمریکا و دور از دست و چشم مزدوران وابسته و جلادان تبهکار روسی و پادشاه اروپا، این با ملاحظ "مهدمگرایی" از ابتدائی ترین حقوق زندگی محروم و در سختترین شرایط بسر میبرند. زندگی توده‌های مبارز که برای - رهایی از تسلط امپریالیسم مبارزه میکنند، توده‌هایی که رسالت دارند تاندای حق طلبانه ملت‌های در بند و اسیر را بگوش جهان نسیان برسانند، درست بهمین دلیل مجرم و تحت پیگرد و آزار قرار دارند. امپریالیست‌های جنایتکار، این خونخواران قرن بخود حق میدهند تا می فتاب و ثروت و نیروی کار ما را غارت کنند. بخود حق میدهند برای بقیه در صفحه ۲۷

میلیونها انسان در بره، و با میلیاردها دلار پول از طریق فروش نفت بعنوان شریان حیاتی هر دو کشور، و خرابی و ویرانی شهرها و دهات و تاسیسات نفتی و صنعتی، همچنان ادامه دارد، و ساز و برگ و صنایع و انواع نیازهای جنگی آنها را امپریالیستها بر زمینای تقسیم کار درونی خود تامین میکنند. و سهم امپریالیسم آلمان در این معرکه در توطئه‌ی شکست علیه جنایات رژیم جمهوری اسلامی معنی مییابد. آنطوریکه گاه برای ردگم کردن و نیز کسب اقتیارات بیشتر و چهره در بلشوی با زار کار و قنارت و چپاول در ایران، خیمه شب بازی - های از قبیل "تأثر طباطبائی" را راه - میاندازد.

و با لافچه نیاز جنگ افروزان امپریالیسم جنایتکار جهانی بهرکردگی آمریکا در اروپا و بخصوص در آلمان اینک بقدرت رسانیدن بورژوازی هاروتاره نفسی است که در آلمان بعنوان دومین متحد نیرومندی که بتواند بتامای وظایف ضروری خود در درون پیمان نظامی ناتو با اشکال مختلف و بخصوص در شرایط کنونی در شکل استقرار Pershing II و GM بدون نق نق عمل کند و بنا بر این تغییر دولت قبلی با دولت محافظه کار کنونی در راستای نیاز تبهکاران امپریالیسم معنی مییابد. اما برای پنهان داشتن این توطئه از چشم توده‌های وسیع و بی اطلاع آلمانی طبعاً شریک توده‌ها و اجرای قوانین ضد - خارجی بعنوان یکی از بدیل های مبارزه - علیه بحرانهای سامانی درون جامعه آلمان که خودنمایی از فاشیسم فاشیسم امپریالیستی اش مییابد. را میخوان نام برد.

گزارشی از فیلیپین

درد بر همه مشغله داران راه آزادی



Unwanted Foreign Object

طرح نقوش در یکی از روزنامه‌های فیلیپین در رابطه با توطئه آدم ربایی توسط رژیم جمهوری اسلامی در فیلیپین چاپ شده است

ها، مجلات، رادیو و تلویزیون و حتی پلیس اداره مهاجرت میدهد دشواری ما چندین برابر شده. ویزای رفتاری که درس میخوانند و با مایل به ادامه تحصیل در رشته های بالاتر هستند تمدید نمیشود و حتی اجازه تحصیل به آنها نمیدهند اما در عوض به مزدوران رژیم کمک کرده و از قبول هر امتیازی به لاشخوران خمینی امتناع نمیورزند اما با این شرایط مالی دشوار و نبودن کار و آزادی، باز هم رفقا از پا نرفته و به مبارزات بی امان خود تا سرنگونی رژیم نفاک خمینی ادامه میدهند. ما در اینجا سعی میکنیم هرچه بیشتر چهره کریه امپریالیسم و دستنشانده های آنرا در ایران برای جهانیان بیشتر افشا کنیم. به امید پیروزی توده‌ها بر امپریالیسم و تشکیل یک دولت دیمکراتیک انقلابی

با تفنگ، چاقو، قهقهه و پنجه یکسره خانه مخالفان رژیم حمله میکنند پس از ورود فریبی در حتم قرار دادن فرد یا افراد خانه تمییم عکسها را از آلوم به اضافه نامه‌ها و کتابها و نشریات را به تاراج می‌برند. تاکنون چهار مرتبه خانه مرا بازجویی کرده و تمام نشریات، کتابها و حتی عکسها را به غارت برده‌اند و من مجبور هستم که تمام را به خارج از شهر منتقل کنم. سردستانه اوباشان مانیل شخصی است بنام امیسر - کامپوزیان که رئیس انجمن اسلامی و کاردار سفارت است که تاکنون چندین نفر از رفقا را به شدت کتک زده و حتی در کشتن رفقای شهید هم دست داخته است. از لحاظ امنیتی هم که پلیس مزدور مارکوس هیچ کمکی به رفقای ما ناکسون نکرده و چون سفارت ایران در مانیل عموماً مبلغ هنگفتی را به روزنامه

اگرچه فاصله ها زیاد است اما قلبهای ما همگی در هر کجای جهان بخاطر ملت ایران میتد و بخاطر توده‌ای که بار سنگین این انقلاب را به دوش داخته و دارد. بخاطر هموطنانی که روزها و شبها را با زجر و بدبختی می‌گذرانند. بخاطر جوانانی که در گوشه‌های تاریک و سردندانها شب را سر میکنند و تخت هر نوع زجر و شکنجه طاقت می‌آورند و سکوت میکنند اما بکونی که برای مزدوران درد آور و برای رفقا امید به پیروزی است.

باری، دانشجویان ایرانی مقیم فیلیپین هم همیشه همراه با سایر گروههای مترقی در کشورهای دیگر جنبش دانشجویی را سالها قبل آغاز کرده و همچنان ادامه میدهند. در این چند سالی که گذشت فیلیپین ۲ هدیه به ملت ایران ارضای کرد. سه دانشجوی ایرانی به دست دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی در مانیل و بگیو (شهری در شمال مانیل) به شهادت رسیدند اما آرمانهای آنها همچنان ادامه یافت و دارد. شاید جو فیلیپین دست کمی از ایران نداشته باشد. تقریباً تمام ایرانیان مخالف حکومت در اینجا بدون پاسپورت هستند و از مزایای گرفتن ارز تحصیلی محرومند. خود من با داشتن هیسر و دو فرزند تقریباً بیشتر از دو سال و اندکی است که از ارز تحصیلی محروم و علیل هم مخالفت با جمهوری اسلامی و حاضر نشدن در انجمن به اصطلاح اسلامی و تظاهرات مسخره آمیز آنها و با نماز جماعت است. ما اینجا حتی آزادی خواندن کتابهای سیاسی و یا شرکت در انجمن هارا نداریم. آنها عموماً در دستجات چهارالی پنج نفره موتور سوار



دو هفته از تظاهرات روز ۲۷ اوت ۱۹۸۳ در شهر مانیلا که همزمان با تظاهرات عظیم چندمذاهبه در شهر واشنگتن بمناسبت اسحق در صفحه ۲۰ بیستمین سالگرد اعیانهای معروف سیا هان برگزار گردید. رفقای ما در سانفرانسیسکو و واشنگتن در این تظاهرات شرکت کرده

فیلیپین

در گزارشی دیگری از فیلیپین چنین آمده است

پس از اینکه مدعیان از رفقا به کشور سوئد پناهنده شدند، احشام عینی مانندی بگهای هار در خیابانهای مانیل رها شده بودند که در هفتم فوریه ۸۳ اسفندیار رحیمی به عبادت رسید و چون شهید اسفندیار رحیمیری ومدت دو سال با من زندگی میکرد فالانوها سخت دنبال من بودند که من به وسیله یکی از رفقای دیگر به سازمان ملل پناهنده شدیم و آنها ما را به یک جزیره دور افتاده فیلیپین فرستادند و اخیرا در مانیل - فالانوها شروع به دستگیر کردن دانشجویانی که در سفارت را تمام کرده اند نموده اند و آنها را به زور به جاسوسخانه جمهوری اسلامی ایران می برند و تحت شکنجه قرار میدهند که از آنها امضا بگیرند که مایلند به ایران باز گردند.

بقیه از صفحه ۲۵

آلمان

نابودی ما ابزار جنگی تولیدکنند و بسا کشیفترین تاکتیکها و توطئه ها و برای حفظ دولتهای جناحکار وابسته و بومی به آنها بفرستند. بخود حق میدهند برای جلوگیری از بحرانهای اقتصادی و سامانی و ذاتی و ناشی از وجود خود، ما بحتاج اولیه زندگی را بدریا بریزند و با بسوزانند و در عوض میلیونها انسان در دنیا از گرسنگی رنج ببرند ... اما حتی توان تحمل ابتدایی ترین نقایص جنایات خود را ندارند و بسا حق نمیدهند که درقبال اینهمه جنایات به زبان به اعتراض واقفان بگشاییم و اینک دهریست که چنگال کشیف امپریالیستهای جناحکار ربخون ما توده های تحت ستم و مبارزان توده گشته است و اینان میکوشند تا ندای حق طلبانه ای ما را در گلو خفه کنند، اما انسانهای مبارزمیدانند که در راه مبارزه شان در قدم اول باید از خود و گناه از جان خود ما به بگذارند و این قانونمندی، الفبای دانش مبارزه ای علیه امپریالیسم است و در همین حال امپریالیست های جناحکار خود باید بدانند، مبارزی که مقتدر و رنج مبارزه را بخود فروشی و زندگی انگلی ترجیح میدهد، بنا بر این مرگش خود زندگی دیگریست و نیز بوزغندی است بتمام زده بوندها و بیچیدگیهایی که زائیده قانون - مندی خاص تداوم این غارتها و جنایات است.

با دجمال کمال آلتون مبارز ترک گرامی یاد

اطلاعیه

سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا هوادار سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

راه انقلاب راهی سر طولانی است. آنانکه به پیروی زودرسی اندیشند، زودتر از غرضی افتند تا ناگهون یاران نیمه راه بسیاری را بر جای نیاده ایم. قطعا ما با یاران راه بازان کنفسره دیگری رانیز بر جای خواهیم نهاد. (تار ۱۲۲ صفحه ۸)

انقلاب باگامهای بلند جلو میبرد اما شسته است و هر روز وسعت بیشتری می یابد. در شرایطیکه ارتجاع هاروستان گسسته چون بختگی بر سینه خلق نشسته است، در حالیکه گلوله های رژیم حاکم قلب توده های معذبه زاتشان رفته و طناب دار جلادان گوی خلق را میقتارند، کارگران و زحمتکشان همین پوحشانه ترین وجهی استوار میشوند و در شرایطی که باید به تمام این مصائب پاسخی بگویند و قطعی داد و در جهت سرنگون آتار سلطه سوا به و امپریالیسم حرکت کرده، در حالیکه تمام اقشار طبقاتی نیروی رکنی ناپذیری خود را در جهت سرنگونی این معضلات در حل اثبات کرده اند و این نقطه پرتوهای است که تا طمانه و سازش ناپذیر در جهت سرنگونی انقلابی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی حرکت میکند و رهبری آن بر جنبش خدامپریالیستی - دموکراتیک خلقهای ایران شرط لازم برای هرگونه تحول اساسی در جامعه ما است. یاران نیمه راه پرتوهای نغمه سازش با بورژوازی را ساز کرده اند.

در لحظات قطعی نبرد زمانی فراموشد که نقطه کسائی میتواند به منافع پرتوهای وفادار بمانند که سرشار از ایمان خلل ناپذیر به نیروی دوراتماز این طبقه تا به آخر انقلابی باشند. متزلزلین و مردد هارا یارای رهپویان در کار پرتوهای انقلابی نیستند و لذا در تند پیچ های مبارزه طبقاتی به آن پشت میکنند، روشنکاران مردد و متزلزل که در انتظار پیروی زودرس انقلاب هستند و قدرت مقاومت در یک دوران از جماع را ندارند، هم در تئوری و هم در تاکتیک خب نشینی میکنند، شمار هارا تا نزل میدهند چرا که باید آسان و بیسازمان را بمانند تا بیبودگی مبارزه پرتوهای را اثبات کنند و از بیبودگی این مبارزه تکنیک به بورژوازی را با هم میزنند. ما این خود گویای وضعیت مهدی سامع (پژن) است که اخیرا بدلیل نریا گذاشتن پرنسپ های مبارزاتی از صفوف سازمان چریکهای فدایی خلق ایران طرد شده است.

در این میان نیروهای چون ما عدین خلق که امروز بلخ وحدت و سازش با بورژوازی "نیبال" شده اند و همسنگری با بورژوازی آنان را به عا د با کوششها و ادانته است در مقابل احساس خطر که از غلطی انقلابی و بیکر سازمان چریکهای فدایی خلق ایران میکنند از وسول به هر شیوه ای جهت پرده پوشی و رشکستی سیاسی خود فروگذار نمیکنند. آنان که تا دیروز از نام فدایی وحشت داشتند و "از دوستان در اقلیت" محبت میکردند امروز در فکر تم کردن تادمینی چون سامع بطسور فرصت طلبانه ای میباشند. مجاهدین باید بدانند که دیگر اینگونه شیوه ها در جنبش انقلابی کهنه شده و همچنین سلمبها نیز باید بدانند تا زمانی که مشاهده کردیم و دماهی آنان قابل استفاده مجاهدین و بورژوازی باشند همچون مهره هایی در خدمت سیاستهای آنان قرار میخاوند گرسنه و آرزمان که دیگر رژیم اینگونه شیوه ها مورد نداشته باشد بدور افکند و خواهد شد. تجربه خاتمین و خود فروختگان توده ای این را بروشنی اثبات کرده است.

حال بگذار سامع ها با هر خوردی ایستا به مبارزه طبقاتی اردوگا و پرتوهای را ترک کنند. بگذار در کار بورژوازی قرار گیرند بلند گوی تبلیغات آن شوند و از هر نوع تمسود شناسی بر طبقه کمونیستها فروگذار نکنند. بگذار خواهان تکرار تاریخ نه به شکل مضحک و کدی بلکه به شکل تهور و رشیا باشند و بخاوند بجای خمینی جلاد در خدمت کسب قدرت توسط یکی دیسگر از مهره های سرمایه یعنی بنی صدر جناحکار و ضد انقلابی قرار گیرند. بگذار دوری قطعی از بورژوازی ضد انقلابی را سکناسم بنامند و بدینورژکی سوا به پشتابند و رنده انقلاب پاسخ دندان شکنی به فریبشها داده است و تجربه انقلابیست جهانی در حل نشان داده است که چه کسانی است برای امپریالیسم میباشند. انقلاب کسائی چون مهدی سامع را بسیار بد است.

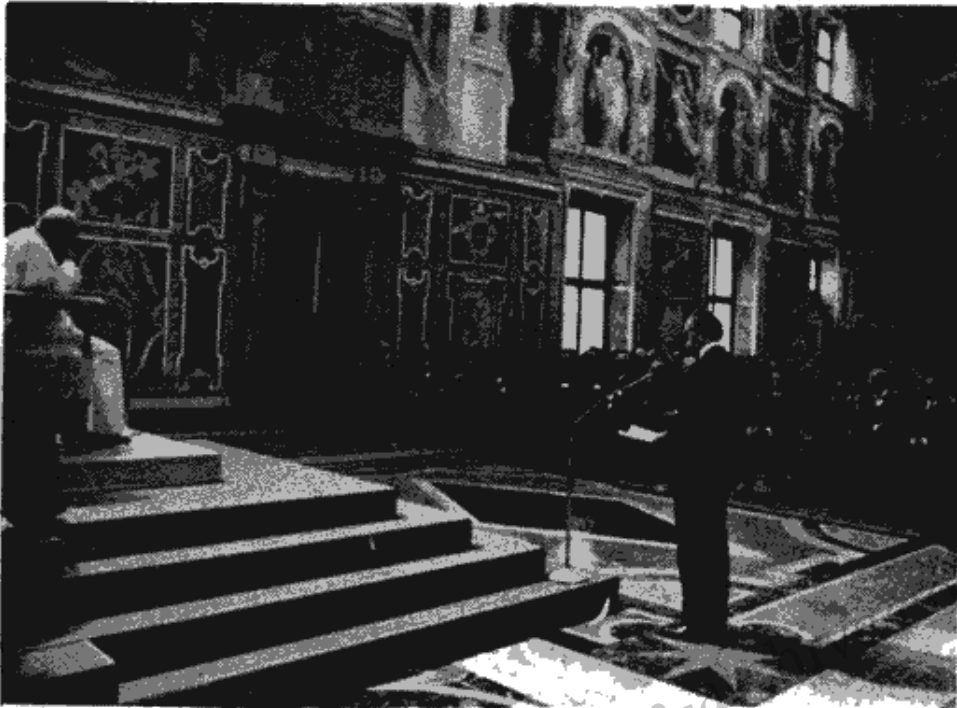
ما انقلاب را برگزیده ایم و این گزینش خط واصلی بوسعت آن بین ما و فریبسما ایجاد کرده است. ما به نیروی لایزال توده ها ایمان داریم و ایمان داریم که بدون رهبری طبقه کارگر برجینسب صحت از هرگونه تحول اساسی حرف پوچی پیش نیست و بگانه برنامه انقلابی که قادر است توده های انقلابی را سازمان داده و انقلاب را برانجام قطعی اثر بر سلند و بنام همه حداقل پرتوهای است. بنا بر این بر سیاست بیکر و انقلابی سازمان چریکهای فدایی خلق ایران پای میگذاریم و با تمام توان خویش در خدمت تحقق خواستهای انقلابی کارگران و زحمتکشان جمهوری و ستا قرار گرفته و به افشای پیگیرانه تمام کسائی میپردازیم که یارد دیگر در راستای به انحراف کشاندن جنبش توده ها حرکت میکنند. ما به انقلاب باور داریم و بنا بر این با تمامی دشواریهای راه طولانی انقلاب مبارزه میکنیم و اگر کسانی چون سامع بخاوند بر پایه "سلامت و خدمات" برای خود اجباری دست بیا کنند همدا بالترین کپهر به آنها خواهیم گت "هر قدر یک مسئله علی دارای جنبه جدیتری باشد و هر قدر افرادی که مرتکب بیکار شکنی میشوند مسئولیت ارترو بر بسته تر" باشند به همان نسبت این بیکار شکنی خطرناکتر میشود همچنان نسبت بایاد با قطعیت بیشتری بیکار شکنان را طرد کرد و به همان نسبت ابراز تزلزل و تردید در این مورد بخاطر فی السلسل "خدمات" گذشته بیکار شکن ناخوشودنی تراست. (نامه به اعضای حزب بلشویک)

رهبری طبقه کارگر خامن پیروی مبارزات خدامپریالیستی - دموکراتیکه خلقهای ایران است
سرنگون بساد رژیم جمهوری اسلامی - بر سر راهیاد جمهوری دموکراتیکه خلقی
نایدیاد امپریالیسم جهانی بمرکزگی امپریالیسم آمریکا و پاکسماه داخلی

سازمان دانشجویان ایرانی در ایتالیا هوادار (سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)
مرداد ۱۳۶۲

بحران سرمایه‌داری و کمسیون سه جانبه

گرداشندگان امپراطوری سرمایه‌داری با رگاه‌ها ما واتیکان



حقی در امریکان - این مبلغ امریکای برتر - صنایع اتومبیل سازی آمریکا تصمیم میگیرند تا برای تغییر خط تولید اتومبیل‌های کوچک نسبت به جلب همکاری کمپانی‌های ژاپنی از یکدیگر گوی سبقت را برپا بندند. خبری کوتاه از ایالت میشیگان مندرج در شماره ۲۹ سپتامبر ۱۹۸۲ (Wall Street Journal) حکایت از آن دارد که کمپانی اتومبیل سازی فورد در وهله اول سعی دارد که طرح قرارداد با کمپانی جنرال موتورز با تویوتا برای تولید اتومبیل‌های کوچک را در مراجع قانونی آمریکا، بعنوان نقض قانون ضد تراست (Anti Trust) بمحاکمه بکشد. ولی چنانچه کمسیون تجاری فدرال آمریکا شکایت را قبول نکند و اجازه دهد که ژاپنی‌ها با جنرال موتورز در سال آینده در کالیفرنیا تا سیات خودشان را ادایر کنند، کمپانی فورد چاره‌ای نخواهد داشت تا در رقابت با جنرال موتورز، خود نیز برای تولید اتومبیل‌های کوچک در آمریکا، برپا نماید. بگفته آقای هارولد پولینگ که یک مقام برجسته کمپانی فورد است: "اگر نتوانیم آنها را شکست دهیم ناچار هستیم که با آنها ببینیم".

خود عمل کنند و این امر باعث میشود که مردم خوش بینی و اعتماد خود را نسبت به پروسه و مکانیزم سیاسی ما از دست بدهند. و بالاخره مقالات دیگر پیرامون ۷۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار فروش کشورهای جهان سوم به موسسات و دولتهای سرمایه داری غرب است که در حال حاضر چون نیمه ای گلوگیر شده است و جهان سرمایه داری نمیداند که چگونه از این مخممه نجات پیدا کند که از یکطرف شرایط رشد انقلابات در این کشورها بیش از این فراهم نشود و از طرف دیگر تداوم مسئله بدهکاریها کل سیستم مالی جهانی را باخطر نهائی از هم فروپاشی روبرو نکند. آری دست اندرکاران کمسیون سه جانبه که یکی از - اهرمهای مهم راه حل یابی جهان سرمایه داری است در فکر چاره اندیشی هستند. آیا چاره‌ای وجود دارد؟

واروپای غربی است. لیشیبا (Lishiba) نظرگاه ژاپن را ارائه میدهد و میگوید که اروپای غربی با ژاپن بدرقیاری میکند و صدای ژاپن در عرصه بین المللی مهیاست. تشدید شود اگر قرار است که روش ژاپن در تجارت بین المللی مورد مطالعه واقع شود ما حرفی نداریم ولی روش - اروپای غربی هم همین طور باید مورد بررسی قرار گیرد. رابطه ژاپن و آمریکا در جنبه سیاسی بهبود یافته است و آرزوی موفقیت در جنبه اقتصادی را نیز دارد. او در ادامه گفت: "در بسیاری از مواقع گرفتاری اقتصادی داخلی یک کشور به غلبه کشور دیگر منتهی میشود (مثلا در امور کشاورزی و صنایع اتومبیل سازی)".

مقاله‌ای نیز از آقای کیسینجر آمده است که کیسینجر از بحران ناشی از فقدان یک استراتژی واحد در مقابله با شوروی ناله میکند: "نظرات زود بزود عوض میشوند و این لطمه میزند. اکنون جنبش صلح (Peace Movement) در کشورهای غربی مورد سو استفاده رهبران سیاسی که در قدرت نیستند قرار میگیرد و این رهبران دست به بازی خطرناکی میزنند. آنها وقتی در قدرت نیستند ممکن است (برای جلب رای مردم) قول‌هایی بدهند و هم آوازی بسا جنبش صلح نشان دهند ولی وقتی که به قدرت برسند دنبال کنند؟ می بینند که نتوانند توانسته و وعده‌های

البتة زمینه‌های چنین همکاریها را در سطوح بالاتر سیاسی همواره مورد بحث و گفتگو بین نمایندگان دول سرمایه داری غرب میباشد. بطور مثال در ماه آوریل گذشته اعضای کمسیون سه جانبه (Triilateral Commission) دهمین سالگرد تاسیس کمسیون به منظور ارزیابی از سال (۸۲-۱۹۷۷) فعالیتت پیرامون رفع اختلافات و تدوین استراتژی واحد برای راه یابی خروج از بحران جهانی در شهر رم برگزار کردند. جدیدترین شماره (Dialogue) ارگان این کمسیون به جمع بندی گفت و شنودهای این جلسه عمومی اعمام یافته است نکته جالب توجه اینکه کمسیون در مقر واتیکان در پیشگاه پاپ این "امام" جهان سرمایه داری پیشرفته غرب شروع بکار کرد و این بار امام همیشه در سفر، در مقر خود بهای گفت و شنود و در دو دل‌های برگزاریدگان جهان سرمایه داری نشست و دعا کرد تا خداوند صلح را در قلب این دوستان از جمله آقایان کیسینجر و بروینسکی بکارد.

گزارش (Dialogue) بغیر از خبر مقدمه‌ها و دعاها و تعارفات دیگر مقالاتی دارد که به برگزاری نظرات نمایندگان ژاپن، آمریکا

نرخ بالای سود برای دلار اکنون در جهان کولاک جدیدی برآورد داشته است پول دارهای کشورهای اروپایی علاقه زیادی به گذاشتن پولشان در بانکهای اروپایی نشان نمیدهند و پولها را برای دریافت سود بیشتر آمریکا میفرستند. از اینرو حجم سرمایه گذاری در کشورهای اروپایی پائین آمده است (بدلیل کمبود ذخیره پول در بانکهای اروپایی). ایزوی دیگر پول در آمریکا دوباره انباشته شده است و اکنون بانکهای آمریکا با علاقه دارند که پول قرض بدهند. چون پول را وقتی بصورت سپرده پس انداز از پولدارهای اروپایی دریافت میکنند بدین منظور است که آنها بخرش بیاندازند تا بتوانند هم به سپردگان سود بدهند و هم خودشان از این راه منفعت کسب کنند. ولی مردم در آمریکا وقتی میتوانند پول قرض کنند که امکان باز پرداخت آنرا داشته باشند. با نرخ بالای بی کاری و عدم شرایط مناسب فعالیتهای تولیدی حتی مردم حاضر نیستند قرض کنند. نرخ بهره راه آقای VOLKER (رئیس بانک مرکزی آمریکا) نمیخواهد زیاد هم پائین بیاورد. این کلاف سردرگم فعلا سرخی ندارد. بنظر میآید که علیرغم تمام نشت و برعکسهای دوستانه بر سر راه حل هنوز توافق وجود ندارد. آمریکا می هانا چارند سیاست حمایت از محصولات داخلی خودشان را هر چه بیشتر تعقیب کنند زیرا گردش اقتصاد آمریکا بستگی به تمایل به خرید محصولات آمریکایی دارد و چون زاین واقعا چه در صنایع ماشینی و چه در صنایع غذایی عرصه را بر آمریکا تنگ کرده است برای نظریه پردازان آمریکا می این باقی میماند که هر چه بیشتر کوشش کنند تا گناه عقب ماندگی اقتصادی کنونی خود را بدوش زاپشهای قرار دادشکن بیاندازند. نگاه می به کتاب Robert B. Reich (The New American Frontier) که ماه گذشته از زیر چاپ خارج شد گویسای با رویاست از نحوه روند فعالیتهای آتی نظریه سازان آمریکایی. او در مهمترین فصل کتاب بنام (Political Choice) چیزی ندارد بگوید جز اینکه تکرار کند که اگر آمریکا بخسود نیاید روی پایش نیاید و با اصطلاح خود نویسنده اگر شرکتی "چند ملیتی" (Pure Multinational) را هر چه بیشتر آزاد بگذارد آنها کشور آمریکا را به تهاشی خواهند کشید زیرا آنها آنجا که پولهایشان برایشان بچه میکند. برایشان فرقی ندارد که کجا سرمایه گذاری میکنند Reich تمنای اعلام حمله بحران در درون خود سیستم عوامل خارجی را عده میکند. تا مردم در توهم نیاز دارد او جسم اعتراضها و شکوه های سرمایه داری متوسط است. او پیشنهاد میکند که شرکتی "چند ملیتی ملی" (National Multinational) داری در وضع بسیار استثنائی و بحرانی قرار

را باید بکار تشویق کرد. یعنی اینکه این شرکتها هم و هم شان آمریکا باشد. از فکر ایجاد کار در درون آمریکا و برای بهبود اقتصاد آمریکا فعالیت کنند. بجای رفتن دیگر اوتومی جنگ سرد را در بین کشورهای سرمایه داری غرب پیشهاد میکند و این جنگ سرد چیزی نیست جز گامهایی در اعلام ورشکستگی سیاستهای آقای ریگان که با آن همه سرو صدا بر سر کار آمد و ظاهرا میبایست سیاست اقتصاد باز و آزاد را از آنها نه بین قدرتهای اقتصادی غرب در آمریکا بلکه در سراسر جهان مستقر سازد! ولی آیا سیاست جنگ سرد بین قدرتهای اقتصادی غرب شکوفائی مجدد جهان سرمایه داری (گردش پول، تولید بیشتر و رشد) را تا همین خواهد کرد، آیا اینکه فقط زمینه فرصت جدیدی است برای جلب آرای مردم در سال انتخاباتی ۱۹۸۴؟ باز هم "رهبران سیاسی مخالف درون رژیم آمریکا دست به بسازی خطرناک میزنند". واقعیت امر این است که جهان سرمایه داری در بحران فرورفته است و بررسی ویژگیهای آن فقط با استفاده از مدل لوی مارکسیستی عملی است (E. A. Brett) در کتاب "پول بین الملل و بحران سرمایه داری" سخفاده از مدل لوی مارکسیستی مطالعه جامعی از نظام پول بین المللی ارائه میدهد. او این نظام را به یک دوره "شبهت" (۱۹۴۵ تا ۱۹۷۱) و هنگام تأسیس سیستم مشهور (Bretton Woods) و از هم پاشی آن جدائی دلار از طلا (۱۹۷۱) و یک دوره "بحرانی" یعنی از ۱۹۷۱ تا تقسیم میکند. (Brett) باین نتیجه میرسد که سیستم سرمایه داری جهانی دیگر بخط آخر رسیده و در آستانه فروپاشی است، اوتشان میدهد که چگونه امکانات بعد از جنگ جهانی دوم اجازه گسترش را برای سرمایه داری فراهم کرده بود و در دوره ۱۹۷۱-۸۱ محدودیتهای این گسترش آشکار و آشکارتر شد و بالاخره عدم موفقیت کوشش های سرمایه داران برای نگرختن آن سیستم محدودیت سیستم است. حال سرمایه داران تنها راه گریز از بحران را در جنگ می بینند. اگر قبول داشته باشیم که سیستم توان تغییر ساختاری را ندارد و او طلبانه هم قدرت را از دست نخواهد داد، چه راهی را طرح ریزی خواهد کرد؟ بنظر بسیاری از نظریه پردازان مارکسیست جنگ تمام عیار، سیاسی است که توسط حکومت آمریکا دامن زده خواهد شد. آفرینندگان جنگ چاره ای ندارند جز اینکه مردم آمریکا را از "غول" شوروی و کمونیسم بترسانند. جنگ افروزان بجای طرح تمنای اعلام حمله بحران در درون خود سیستم عوامل خارجی را عده میکنند. تا مردم در توهم نیاز دارند او جسم اعتراضها و شکوه های سرمایه داری متوسط است. او پیشنهاد میکند که شرکتی "چند ملیتی ملی" (National Multinational) داری در وضع بسیار استثنائی و بحرانی قرار

دارد. پدیده ای که جز ذات سیستم سرمایه داری است یعنی نظام سرمایه داری احتیاج به رشد سرمایه داری دارد. تولید سرمایه داری نباید نوع رشد خودش را تجربه کند. در پروسه رشد سرمایه دارانه، همیشه ممکن است در نتیجه رقابت برای رشد و تکامل سرمایه داری بعلت عدم امکان برنایه ریزی واحد، یک منطقه ای با یک شرکتی و یا حتی یک کشور از کشور دیگر پیشی جوید و دیگری را در شرایط بسیار بدی قرار دهد. شکوه اینکه آقای Reich نظریه پرداز بورژوازی، در کتاب اخیرش سر میدهد از همین امر ناشی میشود. خاصه اکنون که بالانس قدرت در درون سازمان ملل هم بفر آمریکا بهم خورده است و آمریکا اکنون نه فقط از سوی دوستان اروپایی و واپینی خود بلکه از نظرسر دیپلماتی از سوی کشورهای ریز و درشت جهان سوم تحت فشار است. فی المثل در کنفرانس سالانه باشهر امسال در واشنگتن بسیاری از ۱۴۶ کشور عضو صندوق بین المللی خواستارند که آمریکا تعهد سهمیه بیشتری را نسبت به صندوق پول بین المللی تقبل کند و این امر دست راستی های کابینه ریگان را عیان گیسخته تر کرده است. نگاهی به سیاستهای نظامی آمریکا در آمریکا مرکزی، غاور میانه و آفریقا و تحریک مردم علیه کمونیسم نشان میدهد که چگونه هارترین جناح های امپریالیسم بدنیا را برای ابتداء جنگ هستند. تا شاید از طریق برپایی جنگ و تحریک و تسلیح مردم بر مشکلات خود سرپوش بگذارند.

حقایق در پس ...

بقیه از صفحه ۲۲

عده ای در اسقوط هواپیماهای جاسوسی مسافری کشته شده باشند، زیرا که هر روز ما میرالیستیا مشغول جنایت در کره زمین هستیم. ولی این حادثه برای آنها فرصت طلائی بود که میلینتاریسم و جنگ طلبی خود را توجیه کنند و موج وسیع فاشیوری و ضد جنبش صلح طلبان راه بیندازد. و با ردیگر ذهان مردم را منحرف سازد. ولی همانطوریکه حادثه هواپیما جاسوسی 2-TU آمریکا در سال ۱۹۶۰ برای مردم روشن گشت، چندی نخواهد گذشت که مردم به واقعیت این ماجرا نیز دست یابند. همانطوریکه بر اساس آمار رگبری که روزنامه نیویورک تایمز و CBS در این مورد انجام داده اند در حدود سه به یک از جمعیت آمریکا معتقدند که کابینه ریگان حقایق مربوط به سقوط هواپیماهای کره جنوبی را مخفی نگه داشته است و در واقع ۶۱ درصد از مردم آمریکا به آنچه که در باره این حادثه گفته شده است باور ندارند.

1. New York Times Sept. 3, 1983
 2. The Guardian Sept. 28, 1983
 3. Workers World Vol. 25, Nos. 36 (Sept. 15) & 38 Sept. 28, 83
 4. Front Line No. 6 Sept. 19, 83

دیدگاهها



بمنظور پیشبرد امر مبارزه ایدئولوژیک و طرح مسائل مورد بحث در سطح جنبش انقلابی در هر شماره "جهان" مقاله با مقالاتی در این رابطه درج خواهد شد. بدیهی است که مواضع اینگونه مقالات الزاماً با مواضع "جهان" یکی نخواهد بود.

بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

(بخش سوم)

۱- هند

در اولین سالهای فعالیت کمینترن، کمونیستهای هندی تحت رهبری کمونیست برجسته شان، م. ن. رُوی، دارای نظرات چپگرایانه و سنگنارینتی بودند. با آنکه کنگره دوم کمینترن نظرات رُوی را رد کرد، با ابطال رُوی بر اعتقادات چپگرایانه و غیر واقع‌بینانه خود همچنان اصرار می‌ورزید. در مورد اختلاف نظر بین خود و لنین، رُوی در کتاب خاطرات خود می‌نویسد: "اختلاف اصلی بر سر نقش‌گانه‌ی بود. لنین معتقد بود که گاندی در مقام رهبر و برانگیزاننده یک جنبش توده‌ای، انقلابی است. من بر این باور بودم که او در مقام احیا کننده سنن دینی و فرهنگی نمیتواند از لحاظ اجتماعی ارتجاعی نباشد. ولو از نظر سیاسی انقلابی باشد." (۲۷)

واقعیت این است که گاندی به مثابه نماینده بورژوازی ملی هند، از یک‌طرف سنت‌های دهقانی، فرهنگ پدر سالاری هند و آموزش‌های فلسفی کهن هند را جذب کرده بود و از طرف دیگر به خاطر آشناسی اش با دموکراسی بورژوازی، روشهای فرمینیستی و سیاستمداران بورژوازی را به کار می‌برد. از اینرو وی توانسته بود هم رهبری توده‌ها را به دست گیرد و هم اقتدار مختلف بورژوازی را به زیر رهبری خود بکشد. تحلیل رُوی از گاندی و گاندیسم بسیار انحرافی بود. وی گاندیسم را نه به مثابه یک نوع ایدئولوژی بورژوازی، بلکه به مثابه یک نوع ایدئولوژی خرده - بورژوازی ارتجاعی تلقی میکرد. به نظر رُوی جنبه ضد امپریالیستی گاندیسم ناشی از نزدیکی آن با فقه‌الایسم بود. وی قادر به درک رابطه بین گاندیسم و دموکراتیسم بورژوازی و درک زمینه‌های اجتماعی نفوذ



فخودالایسم" (۲۸) بدینگونه رُوی از درک این حقیقت عاجز بود که در هند به خاطر پیوند تنگاتنگ بین امپریالیسم انگلیسی و فئودالها و آریستوکراتها، هرگونه مخالفت و مبارزه‌ای بر علیه امپریالیسم (سرمایه خارجی) به ناچار باعث تضعیف فئودالها میگفت.

سیاست‌های سنگنارینتی کمونیست‌های هند و گنجاندن نکاتی از قبیل لغو مالکیت ارضی در برنامه‌شان، باعث منفرد شدن کمونیست‌ها گردید. در کنگره پنجم کمینترن رُوی به خاطر ادامه خط‌های سنگنارینتی خود شدیداً مورد انتقاد قرار گرفت. از نفوذ شخصی اش بر سیاست کمینترن در زمینه مستعمراتی کاسته شد. در این کنگره مانوفیلکی اظهار داشت که طرز تلقی رُوی

گاندی در بین توده‌های مردم نبود و از همین رو سقوط او را غریب‌الوقوع میدانست. در این مسئله تردیدی نیست که گاندی به خاطر ترس از گسترش انقلاب فبهرآ میز توده‌ای، از تاکتیک مقاومت منفی و روش‌های مسالمت‌آمیز (ساتیاگرا) به منظور مهار انرژی انقلابی توده‌ها استفاده میکرد. اما این مسئله به هیچوجه زیر پا گذاشتن رهنمودهای کمینترن مبنی بر همکاری مشروط با بورژوازی ملی را توجیه نمیکند. رُوی معتقد بود که تاکتیک جنبه متحد ضد امپریالیستی کمینترن در شرایط قابل استفاده نیست. استدلال او این بود که "بورژوازی در کشورهایی که علیه فخدوالایسم می‌جنگند میتواند نقش پيشاهنگ جنبش را ایفا کند، اما در چند بورژوازی علیه سرمایه خارجی می‌جنگد و نه علیه

از مسئله ملی، انحرافات روزالوکز امپورک را در رابطه با جنبش‌های ملی به خاطر می‌آورد.

بعد از کنگره پنجم کمینترن، برخورد کمینترن به مسئله ملی در هند، تحت تاثیر تزه‌های استالین که در سال ۱۹۲۵ در سخنرانی تحت عنوان "وظایف سیاسی دانشگاه‌های خلق‌های خاور" مطرح کرده بود قرار گرفت. در این تزه استالین بر تشکیل صف مستقل طبقه کارگر و وحدت بین کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی به منظور مقابله با سازشکاری بورژوازی بزرگ تاکید نمود. در کنگره ششم کمینترن در سال ۱۹۲۸، ضمن تشخیص امکانات انقلابی معین‌تر وجود بورژوازی هند، به درستی بر موقتی بودن جنبه های انقلابی بورژوازی هند تاکید شد. در این کنگره این اصل لنینی مورد تاکید قرار گرفت که پرولتاریای هند باید بکوشد تا سرگردگی انقلاب ضد استعماری را به دست گیرد. بهر حال در کنگره ششم بر خلاف سکتاریسم زوی، به اقدامات گانندی در مورد عدم پرداخت مالیات در بار دولتی و انتخاب نپرو که دارای تمایلات مترقی بود به سمت دپیرکلی کنگره ملی هند، به عنوان نمونه های امکانات انقلابی بورژوازی ملی هند اشاره شد. با اینحال در این کنگره بعضی از نمایندگان هند، از جمله اسکندر سور و نارایان، مواضع اصولی بالا را مورد انتقاد قرار دادند. به نظر آنها اگرچه بورژوازی ملی هر از چند گاهی موضعی انقلابی در برابر امپریالیسم می‌گرفت، ولی با این حال "این تصور که میتوان از این مردمان بهره زیادی در جهت پیشبرد آرمان ما گرفت، زیان آور است" (۲۹). این عبارت به خوبی نشان میدهد که چگونه کمونیست‌های هندی قادر به درک وظایف دموکراتیک خود نبودند و با نظر حقارت به آنها می‌نگریستند. در اینجا لازم است که گفته‌هایمانه لنین را به خاطر بیاوریم: "...تو ما حاکی از اینکه به اتفاق بورژوازی باید "باهم کوبید" دارای جنبه موقتی است و ما موظفیم "دشمن را مانند دشمن" شدیداً تحت مراقبت قرار دهیم و الخ. در تمام اینها جای کوچکترین چون و چرا نیست. ولی خیلی مضحک و ارتجاسی می‌باشد، اگر از اینجا چنین استنباط میشد که باید وظایف حیاتی مربوط به لحظه فعلی را ولو این وظایف گذرنده و موقتی هم باشند فراموش کرد و به آنها اعتنا نماند و یا به نظر حقارت به آنها نگریست." (۳۰)

ادامه حرکات سکتاریستی بعد از سال ۱۹۲۸ در حزب کمونیست هند، انزوای باز هم بیشتر کمونیست‌ها را فراهم آورد. در سال ۱۹۳۲ کمیته‌های مرکزی بعضی از احزاب عضو کمینترن، نامه سرگشاده‌ای به کمونیست‌های هند نوشتند و سکتاریسم آنها را که موجب انزوایشان شده بود، سخت مورد انتقاد قرار دادند. در این نامه سرگشاده خاطر نشان شده بود که افشای رفرمیسم و گاندیسیم باید با شرکت در جنبش‌های ملی و کار در سازمان‌های توده‌ای توأم گردد. بعد از سال ۱۹۳۳ کمونیست‌های هند حرکت مثبتی را در جهت تصحیح اشتباهات خود انجام دادند. در کنگره هفتم کمینترن که در سال ۱۹۳۵ برگزار شد، خطاهای چپ‌گرایانه حزب کمونیست هند که تاکتیک جنبه متحد ضد امپریالیستی را زیر پا گذاشته بود، از جانب دیمتروف و دیگران مورد انتقاد قرار گرفت. دیمتروف ضمن تاکید بر حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی پرولتاریا، کار فعالانه در سازمان‌هایی که در کنگره ملی هند شرکت داشتند را توصیه کرد.

از سال ۱۹۳۵ تا سال ۱۹۳۹ حزب کمونیست هند سیاست‌های جنبه متحد را تا حدود زیادی به کار بست. اما با شروع جنگ جهانی دوم، کمونیست‌های هندی که هیچگاه انعطاف‌پذیری و سختگی لازم را در کار برد تاکتیک‌های مبارزاتی کسب نکرده بودند، انحرافات گذشته را به شکل دیگری تکرار کردند. در هند وظیفه دفاع از اتحاد جماهیر شوروی در مقابل آلمان نازی با وظیفه همکاری با کنگره ملی که طبیعتاً مخالف امپراطوری بریتانیا بود، در تضاد افتاد. کمونیست‌ها موفق نشدند این تضاد را به نفع تشدید مبارزه ضد امپریالیستی و دشمن بلافاصله خلق حل کنند. این در حقیقت بزرگترین اشتباه حزب کمونیست هند بود. طبیعی بود که در شرایط پیچیده جنگ جهانی دوم ممویات کمینترن نمی‌توانست در همه کشورها به طور یکسان اعمال شود. از طرف دیگر کمونیست‌های هندی فاقد تجربه و انعطاف لازم بودند و روحیه توده‌ها را در مسورد دفاع از منافع ملی در نظر نمی‌گرفتند و در مقابل اقدامات نظامی انگلستان در هند به خاطر اتحادش با شوروی، مکن‌الععمل لازم را نشان نمیدادند. کمونیست‌ها به خاطر این انحراف بزرگ، نفوذ خود را در بین توده‌ها از دست دادند. آنها عملاً نتوانستند تاکتیک جنبه متحد ضد امپریالیستی را پیاده کنند و در نخستین سالهای استقلال هند، دست بورژوازی هند را در سازش با

امپریالیسم باز گذاشتند.

۲- چین

جنبش کمونیستی در چین، بیش از هر کشور دیگری، از رهنمودهای شورویستک، سیاسی و تشکیلاتی کمینترن برخوردار بود. اولین وظیفه کمینترن در چین تشکیل تشکیلات کمونیستی و تربیت کادرهای مارکسیست بود. در سال ۱۹۲۰ وینسکی به همراه گروهی از کارگران از طرف کمینترن به چین اعزام شدند تا به سازماندهی محفل‌های کمونیستی بپردازند. در سال ۱۹۲۱، مارینگ اولین نماینده رسمی کمینترن در اولین کنگره حزب کمونیست چین شرکت نمود. در اولین کنگره حزب کمونیست چین، حدود ۵۰ نفر که عمدتاً روشنفکر بودند، حضور داشتند. کمینترن در همان اولین سالهای فعالیت خود در چین، چند دستگی درون حزب و فقدان تماس آنها با توده‌ها مورد انتقاد قرار داد. در رهنمود کمیته اجرایی کمینترن به کنگره سوم حزب کمونیست چین که در سال ۱۹۲۳ برگزار شد، آمده است که اولین وظیفه کمونیست‌ها باید تقویت حزب کمونیست باشد. کمونیست‌های چین باید با حزب را به یک حزب توده‌ای پرولتاریا تبدیل کنند و توده‌های کارگر را در اتحادیه‌های کارگری گرد آورند. به کمک رهنمودهای کمینترن، حزب کمونیست چین توانست تا حدود زیادی بر چند دستگی‌ها فائق آید و به یک حزب وسیع پرولتاری تبدیل شود. در پنجمین کنگره حزب که در سال ۱۹۲۷ برگزار شد، حزب بیش از ۶۰ هزار نفر عضو داشت و کارگران ۵۳/۸ درصد اعضای آنرا تشکیل میدادند و تشکیلات حزب توانسته بود اعتماد بیش از ده میلیون نفر از کارگران و دهقانان چین را به خود جلب کند. کمینترن همچنین بر ضرورت تشکیل جنبه متحد ضد امپریالیستی در چین و همکاری کمونیست‌ها با گروه‌های انقلابی ملی، تاکید زیادی نمود. اولین هیئت کمینترن در سال ۱۹۲۰ با دکتر سون یاتسن رهبر کومین تانگ تماس مستقیم برقرار نمود. هیئت‌های بعدی نیز با سون یاتسن دیدار کردند. البته تا مدت‌ها حزب کمونیست چین مخالف همکاری با کومین تانگ بود. حزب در اولین کنگره خود بر این باور بود که "حزب ما باید جانب پرولتاریا را بگیرد. هیچگونه رابطه با دیگر احزاب یا گروه‌ها مجاز نیست" (۳۱). بعد از بررسی تصمیمات کنگره خلق‌های خاور دور از جانب رهبری حزب

بررسی تاریخی انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)

بقیه از صفحه ۲۱

کمونیست چین، سکتاریسم حزب کمی تضعیف شد. در سال ۱۹۲۲ برای اولین بار حزب همکاری با کومین تانگ را ضمن حفظ استقلال پرولتاریا و استقلال سازمانی در دستور کار قرار داد. اما علیرغم قبول این مسئله، به خاطر تمایلات سکتاریستی بعضی از رهبران حزب هیچگونه تحول واقعی در جهت تشکیل جبهه متحد ضد امپریالیستی صورت نپذیرفت. در سال ۱۹۲۳ در کنگره سوم، حزب کمونیست چین مجدداً توصیه کمینترن را مبنی بر پیوستن انفرادی کمونیست‌ها به کومین تانگ و در عین حال حفظ استقلال سیاسی و تشکیلاتی حزب رسماً پذیرفت. در فوریه سال ۱۹۲۴ کمونیست‌ها به طور انفرادی در اولین کنگره کومین تانگ شرکت کردند. همانگونه که اغلب رهبران حزب اذعان نمودند، شرکت در این کنگره نقش موثری در گسترش پایه‌های توده‌ای حزب کمونیست چین ایفا نمود.

با مرگ دکتر سون یاتسن و به قدرت رسیدن چیانگ کایچک، جناح راست درون کومین تانگ تقویت شد. در پروسه انقلاب ۲۷-۱۹۲۵، انحرافات گوناگونی در حزب کمونیست چین به وجود آمد. از یک طرف گرایش‌های راست معتقد بودند که باید حزب کمونیست را از لحاظ تشکیلاتی در کومین تانگ ادغام نمود از طرف دیگر گرایش‌های سکتاریستی با توجه به تقویت جناح راست در درون کومین تانگ به این نتیجه رسیدند که باید فوراً هر گونه همکاری را با کومین تانگ قطع کرده و از کومین تانگ خارج شد.

جناح راست بورژوازی درون کومین تانگ به رهبری چیانگ کایچک که از گسترش جنبش توده‌ای هراسیده بود به سرکوب و کشتار کمونیست‌ها پرداخت. حزب کمونیست نیز به خاطر انحرافات موجود در آن ابتکار عمل را از دست داد و دچار سردرگمی شد. قطعنامه پلنوم هفتم کمیته اجرایی کمینترن مورخ دسامبر ۱۹۲۶ با ارائه تحلیل مشخص از انقلاب چین توصیه نمود که از جناح چپ درون کومین تانگ در مقابل جناح راست پشتیبانی بعمل آید. در همین سال استالین ضمن حمله شدید به بورژوازی سازشکار چین و خارج شدن آن از صف انقلاب، به کمونیست‌های چین توصیه نمود که از کومین تانگ خارج نشوند، بلکه سعی کنند در دولت مشرقی کانتون هر چه بیشتر نفوذ کنند. (۲۲)

اما با اینحال رهنمودهای کمینترن

در مورد چین از جانب چین دوسو، رهبر حزب کمونیست چین، به کار بسته نشد. وی دچار این توهم منشویکی شد که پرولتاریا در انقلاب بورژوا - دموکراتیک چین هیچگونه نقشی نمیتواند ایفا کند و سرمایه‌داران، باید انقلاب را رهبری کنند. در این میان زینوویف که در مقام رئیس هیئت اجرایی کمینترن قرار داشت و تروتسکی سعی کردند که از اشتباهات رهبری حزب استفاده کنند و به محکوم کردن تاکتیک جبهه متحد ضد امپریالیستی بپردازند. تروتسکی و پیروان او برای مقابله با شعار جبهه متحد، با شعار شوراها که هیچ مفهومی به جز نفی ماهیت بورژوا - دموکراتیک انقلاب چین نداشت، به صحنه آمدند.

بعد از کودتای چیانگ کایچک و به دنبال آن صدماتی که به کمونیست‌ها وارد آمد، کمیته اجرایی کمینترن در قطعنامه مورخ ۱۴ جولای ۱۹۲۷ خود، اشتباهات حزب کمونیست چین را برشمرد. در این قطعنامه آمده است که کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی رهنمودهای کمینترن را اجرا ننمودند و "به موازات انقلاب ارضی، کمیته مرکزی در چند مورد، به مثابه مانعی در مقابل آن عمل نمود. کار آنها پیش رفت که کمیته مرکزی و هیئت سیاسی کمیته مرکزی در مورد طبع سلاح کارگران موافقت نمودند". (۲۳) کمیته مرکزی جدید حزب که در آگوست ۱۹۲۷ انتخاب شد نیز اذعان داشت که "خط کمینترن صحیح بود اما در چین غلط به کار گرفتند". (۲۴)

بالاخره پس از یک سری تغییرات که در رهبری حزب به وجود آمد، حزب توانست با کمک رهنمودهای کمینترن به اصلاح اشتباهات خود بپردازد و خود را استحکام بخشد. با اینحال گرایش‌های انحرافی چه در درون حزب کمونیست و چه در درون کمینترن هنوز به طور اساسی ریشه کن نشده بود. هنوز حزب ضربات گذشته را ترمیم نکرده بود که به دستور کمیته مرکزی حزب کمونیست چین در دسامبر ۱۹۲۷ قیام بی موقعی در کانتون آغاز شد. به خاطر آماده نبودن شرایط مناسب این قیام با شکست مواجه شد. در حقیقت مقرر اصلی شکست قیام کانتون بسو لومیندز (Besso Lominndze) نماینده کمینترن در چین بود. تئوریست اصلی قیام کانتون بود. وی شدیداً تحت تاثیر تز انقلاب مداوم تروتسکی قرار داشت و به ماهیت دموکراتیک انقلاب چین اعتقاد

نداشت. در کنگره ششم کمینترن در سال ۱۹۲۸ لومیندز از خود انتقاد کرد و گفت "اشتباهات من از تخمین غلط از وضعیت ناشی میشد. بعد از قیام کانتون من هنوز این عقیده را دارم که دوره یک قیام مسلحانه فوری هماتقدر ضروری بود که قبل از قیام کانتون ضروری بود". (۲۵)

بهر حال قیام کانتون علیرغم شکست آن، نقطه عطفی در جنبش ضد امپریالیستی چین محسوب میشود. بعد از قیام کانتون، خیزش‌های دهقانی در بعضی از نقاط چین به وقوع پیوست. رهبری حزب به منظور حفاظت از دستاوردهای انقلاب ۲۷-۱۹۲۵، یک سری اقدامهای انقلابی مسلحانه را بویژه در مناطق روستایی تدارک دید. با اینحال این نظر حزب را تهیه میکرد که تاکتیکهای مسلحانه را که زمینه‌های لازم برای بکار بستن آنها تنها در بعضی از نواحی روستایی وجود داشت، به کلیه نقاط به ویژه به نواحی شهری نیز بکشاند. در همین رابطه پلنوم نهم کمیته اجرایی کمینترن که در فوریه سال ۱۹۲۸ برگزار شد، قطعنامه ویژه‌ای در مورد چین صادر نمود. در این قطعنامه ذکر شد که با توجه به فقدان اعتدالی انقلابی، تاکتیک عقب نشینی و بسیج نیروها می‌بایست اتخاذ شود و مرکز ثقل کلیه فعالیت‌های حزب باید جلب حمایت میلیونها کارگر و دهقان و آموزش سیاسی و تشکل آنها پیرامون حزب و شعارهایش، قرار گیرد. کمیته اجرایی کمینترن همچنین از حزب کمونیست چین خواست که شرایط ویژه مبارزه در هر استان را به حساب آورد و هدف اصلی مبارزه در نواحی روستایی یعنی گسترش مناطق شورایی و تشکیل نیروهای مسلح حزب را به فراموشی نسپارد.

برگزاری کنگره ششم کمینترن در ژوئیه ۱۹۲۸، کمک‌شایان توجهی به تمحیص اشتباهات حزب کمونیست چین نمود. در این کنگره کارنامه حزب کمونیست چین در پروسه انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ و بعد از آن مورد ارزیابی و انتقاد قرار گرفت. کنگره حمایت به موقع کمونیست‌ها را از جنوب در مقابل نظامی - گران شمال و حامیان امپریالیست‌ها تأیید نمود. کنگره همکاری موقتی کمونیست‌ها را با آن بخش از بورژوازی ملی که بر علیه امپریالیست‌ها می‌جنگید، مورد تأیید قرار داد ولی کمونیست‌های چین را به خاطر آنکه موفق نشدند از موقعیت استفاده کرده و ارتش مستقل پرولتاریا و دهقانان را تشکیل دهند، سرزنش کرد. به نظر کنگره ششم "حزب کمونیست تلاشهای خود را کاملاً معطوف به انجام مانور با فرماندهی

مالی کومین تانگ کرد و نتوانست به تعلیمات و سازماندهی توده‌های سربازان بپردازد با در جلوگیری توده‌های افسران و دهقانان به منظور تغییر ماهیت آن استفاده کند." (۲۶)

در این کنگره از کمونیست‌های چینی خواسته شد که از آن به بعد "دفاع انقلابی ملی را با مبارزه برای سرنگونی چیانگ‌چیک و بورژوازی کومین تانگ و استقرار دیکتاتور انقلابی کارگران و زمینگان اتمام کنند." (۲۷) در اینجا لازم است اشاره کنیم که حمله شدید کنگره ششم به بورژوازی چین و به طور کلی مصوبات و قطعنامه‌های این کنگره در مورد مسئله ملی، بر خلاف آنچه که اغلب گفته میشود، یک گرایش ناگهانی به طرف "چپ" نبود. استالین از همان سال ۱۹۲۵ (مدتها قبل از کودتای چیانگ‌چیک) بورژوازی سازشکار چین و هند را مورد حمله قرار داده بود. (۲۸) گذشته از این اگرچه کمیته اجرائی کمینترن در پروسه انقلاب ۲۷-۱۹۲۵ به حضور کمونیست‌ها در کومین تانگ به منظور تقویت جناح چپ آن تاکید می‌نمود، با اینحال در همان زمان نیز به ماهیت سازشکارانه بورژوازی چین شدیداً برخورد شده بود. در قطعنامه پلنوم هفتم کمیته اجرائی کمینترن (دسامبر ۱۹۲۶) تصریح شده بود که "بلوک انقلابی شامل بیروستاریا، دهقانان و خرده بورژوازی شهری منهای بخش بزرگی از بورژوازی بزرگ است." (۲۹) در اینجا باید اشاره نمود که کومین تانگ یک حزب سیاسی منجم بورژوازی نبود، بلکه جبهه‌ای وسیع بود که در آن جناح‌های مختلف بورژوازی و خرده بورژوازی فعالیت میکردند. تجربه انقلاب چین نشان میدهد که شرکت کمونیست‌ها در کومین تانگ علیرغم اشتباهاتی که صورت پذیرفت، کلاً به گسترش پایه توده‌ای حزب کمک نمود و از منفرد شدن آنها جلوگیری نمود.

عامل دیگری که در جمع‌بندی‌های کنگره ششم در مورد مسئله ملی موثر بود، شرایط سیاسی بین‌المللی و اوضاع داخلی جامعه چین بود. در زمانی که کنگره ششم در جریان بود، دنیای امپریالیسم با یکی از عظیم‌ترین بحرانهای اقتصادی خود روبرو بود. بحرانی که در حال آغاز شدن بود، چشم انداز یک سری افت و خیزهای توده‌ای را در سراسر جهان بویژه در کشورهای تحت‌سلطه در مقابل کمونیست‌ها میگستراند. گذشته از این شرایط سیاسی داخلی چین پس از غیاب است چیانگ‌چیک به انقلاب، حکم میکرد که

کمونیست‌ها یک سری حرکات مستقل در جهت بسیج توده‌های کارگر و دهقان را سازمان دهند. بعلاوه بعد از قیام کانسون (۱۹۲۷) شرایط سیاسی جامعه چین هیچگونه اتحاد فوری را با بورژوازی در مقابل‌ها امپریالیسم ایجاد نمیکرد، بویژه اینکه خطر حمله نیروهای بیگانه نیز چندان ملموس نبود. همانطوریکه که بعداً خواهیم دید، هنگامیکه خطر حمله امپریالیسم ژاپن بعد از سال ۱۹۳۲ مطرح گردید، تلاش برای همکاری موقتی با نیروهای چیانگ‌چیک مجدداً در دستور کار قرار گرفت. بنا بر این جمع‌بندی کنگره ششم در مورد بورژوازی چین نه تنها چپ‌روی نبود، بلکه حزب را قادر ساخت تا به گسترش پایه‌های توده‌ای خود در میان کارگران و دهقانان بپردازد. در حقیقت بخش اعظم شوراها دهقانی و میلیتاری حزب کمونیست چین در فاصله بین سال‌های ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲ پایه گذاری شد.

سیاری از نویسندگان جدید شوروی، از جمله پونوپاریف، تحت‌تأثیر دیدگاه نیمه غروچفسکی سعی کرده اند تا جمع‌بندی کنگره ششم کمینترن را در مورد جنبش‌های ملی محدود کنند. (۳۰) بر خلاف نظر پونوپاریف، مصوبات کنگره ششم بدین معنی نبود که بورژوازی ملی اساساً دیگر قادر به شرکت در مبارزه علیه امپریالیسم نیست. برای روشن شدن مسئله، اسناد کنگره ششم کمینترن را مختصراً در اینجا بررسی میکنیم. یکی از دستاوردهای کنگره ششم این بود که برای اولین بار در آن مطرح شده بود که شیوه برخورد کمونیست‌ها به بورژوازی در کشورهای تحت‌سلطه بستگی به درجه رشد جنبش انقلابی در آن کشورها دارد. کنگره با توجه به این مسئله کلاً کشورهای تحت‌سلطه امپریالیسم را به دو دسته تقسیم نمود: ۱) دسته اول کشورهاست که جنبش انقلابی در آنها از رشد نسبی برخوردار بوده و پرولتاریا دارای تشکیل سیاسی است مانند جنبش‌های رهاشیش در اروپای شرقی و چین، ۲) دسته دوم کشورهاست که جنبش انقلابی در آنها از رشد زیادی برخوردار نبوده و تفادهای طبقاتی در حال توسعه است مانند کشورهای مراکش و سوریه. در مورد کشورهای دسته اول قطعنامه کنگره ششم تصریح میکند که "اجزای کمونیست باید از جنبش‌های ملی و خلقهای تحت‌سلطه در تمام این کشورها حمایت کنند... حمایتی که پرولتاریا از این جنگ‌ها میکنند و اتحاد موقتی که در موارد مشخص با بورژوازی به عمل می‌آورد نباید در هیچ شرایطی به معنی ترک جنگ طبقاتی باشد...

بنا بر این پرولتاریا نباید به سادگی سیاست‌ها و شعارهای بورژوازی را قبول کند، بلکه باید به طور مستقل عمل کند و برنامۀ سیاسی خود و شعارهای خود را بجلو برد و سازمان انقلابی خود را تأسیس کند." (۳۱) در مورد کشورهای دسته دوم آمده است: "همکاری موقتی با رهبران حاکمان آنها در مبارزه انقلابی علیه امپریالیسم جایز است، اما همیشه این خطر وجود دارد که آنها به وسیله امپریالیست‌ها خریده شوند و با آنها مبارزه مردمشان را تحت‌الشعاع منافع کاستی خود قرار دهند. بنا بر این مبارزه ملی این علقه باید با مبارزه بر علیه فئودالیسم بر علیه حاکمان فئودال و مبارزه برای سرنگونی فئودالیسم مشتمل گردد." (۳۲)

همانطور که ملاحظه میشود کنگره ششم ضمن دادن هشدار به کمونیست‌ها در مورد تسلول و ناپیکیری بورژوازی ملی، همکاری موقتی با آنها را در مورد هر دو دسته از جنبش‌های رهاشیش جایز شمرده است. بهر حال چیزی که در کنگره ششم تا حدودی تازگی داشت این بود که کنگره به درستی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی شهر را به عنوان نیروهای عمده انقلاب دموکراتیک مصوب نمود و دیگر بر بورژوازی ملی به مثابه یکی از نیروهای عمده انقلاب دموکراتیک تاکید نداشت. این فرمولیتهای تا حدی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان به خوبی همخوانی داشت.

بهر حال بعد از کنگره ششم کمینترن، حزب کمونیست چین توانست مسائل اساسی مربوط به استراتژی و تاکتیک انقلاب چین را تدوین کند. کنگره ششم حزب در سال ۱۹۲۸، ارزیابی کمینترن از انقلاب چین را به مثابه نه یک انقلاب سوسیالیستی و نه یک انقلاب مداوم، بلکه به مثابه یک انقلاب بورژوازی - دموکراتیک که وظیفه سرنگونی حکومت بلوک بورژوا - ملاک (حکومت کومین تانگ) و استقرار انقلابی دیکتاتوری دموکراتیک پرولتاریا و دهقانان به شکل شوراها یا نمایندگان کارگران، دهقانان و سربازان را بعهده داشت، مورد تأیید قرار داد. (۳۳)

همانطور که قبلاً اشاره شد، در فاصله سالهای بین ۱۹۲۸ تا ۱۹۳۲، حزب توانست نیروهای مسلح خود و جایگاههای قدرت انقلابی خود را استحکام بخشد. با گسترش تجاوز ژاپن به چین بعد از سال ۱۹۳۲، ضرورت تشکیل جبهه متحد مجدداً مطرح شد. از آنجا که کومین تانگ درست تا سال ۱۹۳۶

سرگرم مبارزه مسلحانه با کمونیست‌ها بود. تشکیل جبهه متحد از "بالا" اصولی نبود. در سال ۱۹۳۲ کمیته اجرایی کمینترن به حزب کمونیست چین توصیه نمود تا تشکیل "جبهه متحد از پایین" را مورد ملاحظه قرار دهد. به خاطر نفوذ کمونیست‌ها و قدرت مسلح آنها، این مسئله تا حدودی تحقق پیدا کرد و بعضی از عناصر ملی درون ارتش به طرف کمونیست‌ها آمدند تا مشترکا بر علیه ژاپن وارد عمل شوند.

بعد از سال ۱۹۳۲ امپریالیسم ژاپن حملات خود را به نحو بی سابقه‌ای افزایش داد بطوریکه خطر نابودی تمام دستاوردهای انقلابی حزب کمونیست را تهدید میکرد. در این رابطه کنگره هفتم کمینترن در سال ۱۹۳۵ بخش مهمی از وقت خود را به بحث پیرامون انقلاب چین اختصاص داد. کنگره هفتم کمینترن تاثیر زیادی در تعیین سیاست جبهه متحد ضد ژاپنی داشت. در طول این کنگره نمایندگان حزب کمونیست چین "فراخوان مردم به دفع حمله ژاپن و نجات کشور" را تدوین نمودند. در این فراخوان از کلیه احزاب و گروههای سیاسی و نیروهای نظامی کومین تانگ خواسته شد که به منظور مقاومت در مقابل ژاپن، عملیات تهاجمی خود را بر علیه ارتش سرخ متوقف سازند.

در سال ۱۹۳۶ جبهه متحد ضد ژاپنی موفق شد وسیع ترین اقشار مردم را بر علیه تهاجم ژاپن متحد سازد. در سال ۱۹۳۷ حزب کمونیست چین و کومین تانگ در یک جبهه متحد رسماً شروع به همکاری نمودند. علیرغم بعضی از گزایندها راستروانه در درون حزب که استقلال حزب کمونیست را در جبهه متحد ضد ژاپنی زیر سؤال میکشیدند، حزب توانست استقلال خود را حفظ کند. با وجود تیره شدن مناسبات میان حزب کمونیست چین و کومین تانگ بعد از سال ۱۹۳۸ و حتی بروز تخاصمات مسلحانه بین آنها، جبهه متحد کار خود را در تمام مدت طول جنگ با ژاپن حفظ کرد. حزب کمونیست چین توانست با حفظ استقلال سیاسی و سازمانی خود از این اتحاد موقتی با بورژوازی به خوبی استفاده کند و نواحی آزاد شده تحت کنترل ارتش سرخ را گسترش دهد، ارتش دهقانی به وجود آورد و نوده‌های زحمتکش را در زیر رهبری خود متحد سازد. شکست سریع و خرد کننده نیروهای زمینی ژاپنی در چین توسط ارتش شوروی، زمینه مساعدی برای رشد هرچه بیشتر ارتش سرخ چین را بوجود آورد و موقعیت آنرا در مقابل بورژوازی چین تقویت نمود. بعد از شکست امپریالیسم ژاپن و خاتمه یافتن جنگ با

راپن، دیگر زمان اتحاد و همکاری با بورژوازی چین بسر آمده بود. بعد از سال ۱۹۳۵، جنگ طبقاتی داخلی بر علیه بورژوازی نمودارها و حامیان امپریالیستمان گسترش یافت و حزب کمونیست به خاطر آمادگی‌های نظامی و سیاسی که در طی جنگ با ژاپن کسب کرده بود توانست انقلاب چین را در سال ۱۹۴۹ به پیروزی برساند. بدینگونه تجربه انقلاب چین صحت تئوریها و رهنمودهای کمینترن را در مورد جبهه متحد کمونیست امپریالیستی در عمل به اثبات رساند.

۳- ویتنام

تحت تاثیر انقلاب کبیر اکتبر، جنبش آزادیبخش ملی ویتنام در دهه ۱۹۲۰ شدت بیشتری یافت. تروهای لنین در باره مسئله ملی و مستعمراتی، همانطور که هوشی مین اشاره میکند، تاثیر شگرفی بر انقلابیون ویتنام و گسترش نظریات مارکسیستی در ویتنام داشت. در اوایل دهه ۱۹۲۰ کمینترن هیچگونه تماس مستقیم با جنبش ویتنام نداشت. با اینحال انقلابیون ویتنامی از طریق حزب کمونیست فرانسه، در جریان فعالیتهای کمینترن و رهنمودهای آن قرار میگرفتند. در سال ۱۹۲۳ و ۱۹۲۴ اولین گروههای انقلابیون ویتنامی از فرانسه وارد سگو شدند تا در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان غاور، به تحصیل مشغول شوند. در مارس ۱۹۲۴ هوشی مین طی مقاله‌ای اهمیت دانشگاه غاور را در تربیت کارهای انقلابی برای کشورهای تحت سلطه ستود. در اینمورد وی نوشت: "اغراق آمیز نیست اگر گفته شود که آینده خلقهای مستعمره در همین دانشگاه شکل میگيرد" (۲۴) کمینترن همچنین از طریق چین با رهبران ملی جنبش ویتنام از جمله فان بوی چائو در تماس بود.

به پیروی از تصمیمات کنگره پنجم کمینترن، کمونیست‌های ویتنامی که تا آن زمان در حزب کمونیست فرانسه فعالیت میکردند، شروع به فعالیت در سازمان‌های انقلابی مین پرست کردند. در سال ۱۹۲۵ جمعیت جوانان انقلابی ویتنام به ابتکار هوشی مین در خاک چین تاسیس شد. برای اولین بار در سال ۱۹۲۸ کمونیست‌های ویتنامی با سه نماینده مستقیما به عنوان نماینده جنبش انقلابی هندوچین در کنگره ششم کمینترن شرکت کردند. در سال ۱۹۲۹ بنا به توصیه کمینترن از سه سازمان کمونیستی در ویتنام دعوت شد تا حزب واحدی را تاسیس کنند. هوشی مین به عنوان نماینده کمینترن به سان کان فرستاده شد تا در تشکیل حزب واحد به کمونیست‌های

ویتنام کمک کند. وی یک کمیسیون وحدت تشکیل داد و در سال ۱۹۳۰ سازمان‌های کمونیستی هندوچین در حزب کمونیست ویتنام متحد شدند در همان سال ۱۹۳۰ بنا به توصیه کمیته اجرایی کمینترن نام حزب کمونیست ویتنام به حزب کمونیست هندوچین تغییر یافت. تشکیل حزب واحد کمونیستی یکی از مهمترین خدمات کمینترن به انقلابیون ویتنامی بود که آنها را از پراکندگی و تفرقه و گروه گزاشی خلاص نمود. در اولین اجلاس پلنوم کمیته مرکزی حزب در سال ۱۹۳۰ تروهای تروان نو که منطبق بر جمع بندی‌های کمینترن بود، در مورد ماهیت بورژوا -

دمکراتیک انقلاب ویتنام به تصویب رسید. در این اجلاس "کارگران و دهقانان نیروی محرک عمده انقلاب توصیف شدند و رهبری حزب کمونیست فا ملی موفقیت آن اعلام گردید" (۲۵) از همان اولین سالها تاسیس حزب کمونیست هندوچین، وظایف دشواری در مقابل آن قرار گرفت. در مدت کمی این حزب به عامل سیاسی مهمی در صحنه ملی تبدیل شد. این حزب موفق شد که جنبش ضد امپریالیستی را با جنبش طبقه کارگر بپیوندد. در سال ۱۹۳۱ حزب یک برنامه عمل تدوین نمود که کمینترن آنرا تأیید کرد. این برنامه عمل مبتنی بر - برنامه انقلاب بورژوا - دمکراتیک بود که در سال ۱۹۳۰ تنظیم شده بود. در سال ۱۹۳۵، حزب کمونیست پس از جبران ضرباتسی که در سال ۱۹۳۱-۲ به جنبش انقلابی وارد آمد، نخستین کنگره خود را برگزار نمود. در این کنگره برنامه‌ای در دستور کار قرار گرفت که از بعضی جهات موافق با اوضاع جنبش انقلابی در جهان و داخل کشور نبود. به نظر هوشی مین یکی از اشکالات این کنگره این بود که شرکت کنندگان "به تکالیف ضد فاشیستی و به خطر جنگ فاشیستی توجه نکردند و غیره" (۲۶)

بهر حال در سال ۱۹۳۶ در اجلاس پلنوم کمیته مرکزی این اشتباهات تصحیح شد و "سیاست جدیدی منطبق با قطعنامه های کنگره هفتم کمینترن، یعنی ایجاد جبهه‌های دمکراتیک ملی و فعالیت نیمه علنی و نیمه قانونی برای حزب" (۲۷) در پیش گرفته شد. در این سال تاسیس جبهه متحد ضد امپریالیستی مرکب از کلیه طبقات و احزاب سیاسی ملی عملا در دستور کار قرار گرفت. در مورد جبهه متحد ضد امپریالیستی هوشی مین مینویسد: "در حال حاضر حزب (یعنی حزب کمونیست هندوچین) نباید دعا و وفوق العاده‌ای را مطرح کند. (استقلال، مجلس نمایندگان و غیره). انجام این کار بمنزله افتادن در بقیه در صفحه ۴۲

نامه‌ای از ایران



توضیح: نامه زیر توسط مادر یکی از رفقای هوادار برای او نوشته شده است که چون حاوی نکات و مشاهدات جالبی است برای درج در "جهان" در اختیار ما قرار گرفت. در اینجا قسمت‌هایی از نامه عیناً نقل می‌گردد:

مسئله‌ای که امروز می‌خواهم در باره‌اش بنویسم جریان محیط آموزشی است برای بچه‌ها. دخترچه‌های ۲ یا ۵ ساله که بمید کودک می‌روند باید حتماً روسری، مانتو و شلوار داشته باشند. می‌توان مجسم کرد که دخترچه‌ای که نازه به استادان کامل روی پاهایش مسلط شده چگونه می‌تواند مانند سنجین را بر وزن خود تحمل کند و چارندگی را که هر آن عقب خواهد رفت، که وی بحالش، در آن صورت با چه خشونتی به او متذکر خواهد شد که مثلاً یک تار مویست بیرون است و به جهنم خواهی رفت و آنقدر از آتش جهنم و برزخ و نظیر آن داد سخن خواهد داد که طفلک بچه از همانوقت خود را دست و پا زنان در آن لپیبتاش احساس می‌کنند و این چنین میشود که اکثراً بچه‌های دبستانی (بخصوص) حتی پیش‌پدر و برادر و در خانواده روسری از سر برمی‌دارند. حاضر بودن پدر سر نماز جمعه و دعای گمیل و نمازها و دعاها را از این قبیل که مسئله آخری ارتباط مستقیم با نمره انضباط دارد. باز هم برای شونده‌ای دورا دور - شاید این سوال پیش‌آید که نماز خواندن چه رابطه‌ای می‌تواند با نمره انضباط داشته باشد؟ برای توضیح این مسئله مجبورم کمی بیشتر موضوع را بشکافم.

در مدارس از سطح کوه‌گستان تا پایین دبیرستان افرادی تحت تعلیم قرار گرفته و به آنجا امزام شده‌اند که اطلاحا به آنها امور تربیتی می‌گویند. اینها عموماً از - افرادی با فرهنگ بسیار پائین و از گمانیکه نسبت به جامعه، هم سن‌ها و حتی دوستانشان بر از عقده‌های مختلف هستند برگزیده می‌شوند. البته انتخاب آنها به این سادگی نیست که هر کس خواست فوراً بعنوان امور

تربیتی برگزیده شود! خیر. پسرها و دخترهای جوانیکه دیپلم می‌گیرند یا سیکل دارند اکثراً از طریق روابط (مثلاً دختر عمه پسر عموی زن فلان کارمند مکتبی است که خود کارمندان مکتبی هم از طریق همین روابط برگزیده میشوند که مثلاً دانشی فلان کس زمانی با فلان شخص از ما بهترین سلام و ملایک داشته و چیزهایی از این قبیل، که خود حدیث مفصل بخوان ۱۰۰) به آموزش و پرورش معرفی میشوند. در باره آنها، محل زندگی، وضع خانوادگی، تعداد افراد خانواده، فامیل تا هفت پشت و نظایر آن تحقیقات میشود. بهترین شرطی که حتماً امور تربیتی باید دارا باشد اینست که حتماً شهید داده باشد. یعنی برادر، پدر، یا بهر حال یکی از بستگان نزدیکش حتماً باید شهید شده باشد و در جنگ با مقابله با - "فدای انقلاب" این شهادت باید صورت گرفته باشد.

خوب، حالا کسیکه شرایطش را متذکر عدم که تایید کلام قادر به بازگو کردنش بدرستی نباشد شده است ما امور تربیتی کلاسهای فراوان از قرآن گرفته تا کلاسهای فراگیری ششوی متری انضباط فکری، تفهیم عقاید، و مهتر از همه یاد گیری مسائل جنسی بطریق بسیار زنده‌اش از واحدهایی است که این حضرات باید بگیرانند. پس از گذراندن کلیه این دروس که صرفاً اختصاصی و در سطح خاصی امور تربیتی است این دختر خاتم یا آقای پسر امتحاناتش را پس میدهد و اگر از امتحان روستفید بیرون آمد که بطور تقریباً ۲۰ درصد ردی دارد قدم مبارکش را به مدرسه میگذارد. ابتدا برخوردش را با بچه‌ها شرح می‌گم و در فرصتی مناسب نحوه برخورد او را با کادر مدرسه و معلمین یادآور خواهم شد.

بعضی اینکه پیش‌را از در مدرسه تو می‌گذارد، نگاه مغرورش را به چپ و راست می‌اندازد و یکسو به دفتر مدرسه می‌رود که خود را بعنوان امور تربیتی مدرسه معرفی کند. ناگفته نماند که در همان اولین نگاهها چند تا از بچه‌ها را نشان میکند که البته اینها دو نوعند، اگر مدرسه دخترانه است انتخابش از بین کسانی است که چند تار از مویشان پیداست و همچنین از کسانی که زوسریشان تا روی ابرویشان پافین آمده، بعداً مطلقاً شرح خواهم داد که چرا دو گروه کاملاً متفاوت

را انتخاب میکند! بگذریم. بیست و نوزده روز به دفتر و تعمیر خود به محیط مدرسه، مدیر، معاون، معلمین و شاگردان و مستخدمین کار الهی و رسالتش را شروع میکند. اول از همه عده‌ای را که نشان کرده چند روزی زیر نظر میگیرد. به آنهایی که زوسریشان جلو است (و با اگر پسری شه‌ریشی دارند) بیش از حد محبت میکند و با دسته دوم یعنی کسانی که تشخیص میدهد هنوز ارشاد نشده‌اند بگونه‌ای دیگر برخورد میکند. ابتدا از خشونت‌خبری نیست، با محبت و زبان چرب و نرم دسته دوم را به طرف خود جذب میکند، در همان حال از "کار کردن" روی دسته اول غافل نیست، چنانکه آنها را می‌سازد که جاسوسی دوستانشانرا بکنند. به حرفها و درددلهای خصوصی بچه‌ها یا حتی معلمین آهسته گوش دهند، گزارش روزانه تهیه کنند و از وضع کلاس و گفتگوها و بحث‌هایی که در کلاس بین خود شاگردان یا معلمین و دانش‌آموزان بینموندند نت بزادند این عده که در حقیقت چشم و گوش امور تربیتی در داخل مدرسه هستند انجمنی را تشکیل میدهند بنام (انجمن اسلامی). این‌ها توسط امور تربیتی با "ارگانهای انقلابی" مثل جهاد سازندگی، سپاه پاسداران، بنیاد شهید، امور جنگزدهگان و غیره و غیره آشنا میشوند و به آنها راه می‌پایند، اینها مختارند که با اجازه امور تربیتی هر نوعی از مدرسه خارج شوند، هر ساعتی که امور تربیتی کارشان داشته باشد، کلاس درس را تعطیل کنند، یا اضافه بر وقت رسمی در مدرسه بمانند، این‌ها اجازه دارند کیفیت‌های بچه‌ها را دقیقاً جستجو کنند و آوردن حتی یک دفتر شعر را به مدرسه گزارش و چشم‌بربطه را ضبط کنند و خدا داناست که بر سر مادر مرده‌ای که کتاب یا نوشته‌ای ناموافق داشته باشد چه بلاها می‌آوردند، چگونه توهین آمیز پدر و مسادر را میخواهند، چگونه توهین آمیز با آنها برخورد میکنند، و وقتیکه خوب اشک پدر و مادر و فرزند همه را با هم در آورند و آنها را حسابی بقول معروف چلانند، آنوقت با گرفتن تعهد نامه‌ای عربی و طویل اجازه رفتن مجدد به کلاس را به شاگرد مادر مرده میدهند تازه از آن هنگام مراقبت‌ها صد چندان میشود و اگر اغراق نباشد حتی تعقاد نفساکی که میکند به امور تربیتی گزارش میشود.

در دنباله وظائف انجمن اسلامی باید یادآور شوم که آنها مختارند تمام بدن بچه‌ها را از بالا تا پایین دست بکشند و با



معدودی که امور تربیتی قادر به شش‌سوی کامل مغزی آنها شده است و در هر مدرسه حداکثر از ۱۰ الی ۳۰ نفر تجاوز نمیکنند) همین احساس را دارند.

زمانی بود که بچه‌ها به‌ذوق و شوق باوی به‌دار دوستان و معضنی که به آنها علاقه‌مند بودند و درسهای مورد علاقه شان به مدرسه میرفتند، اما حالا مدرسه هیچی ندارد، هیچی که بچه به شوق آن به مدرسه روی بیاورد. نه تنها علاقه‌ای نیست، بلکه هر چه که هست نفرت است، اگر امثال منجم برای زمانی کوتاه بعنوان مسکن در مدارس سرکلکشان پیدا شود، خیلی زود توسط امور تربیتی، نوجهایش و با افرادی که نان را

به نرخ روز میخورند و وجود امثال من مانع پیشرفت کارهایشان است زیرا آشفان زده میشود ... مطلب جالب دیگری که باید گفته شود و فکر میکنم در هیچ جای دنیا نظیر نداشته باشد مسئله نمره انضباط است که اکنون سرنوشت بچه‌ها دقیقا به آن بستگی دارد و نمره هم صرفا در دست امور تربیتی و معاون های مکتبی است. طبق دستوری غیر رسمی به کلیه مدارس ابلاغ شده است که اگر بچه‌ها جزو گروه خاصی نیستند (که در طول تاریخ منظور حزب الله است) بهیچ عنوان نمره انضباط بالاتر از ۱۷ به آنها نباید داده شود. که اکثر کرده‌اندگان

مدرسه هم بخاطر خوش‌خدمتی خودشان هم دو نمره‌ای کمتر میدهند و ۱۵ یا پایین‌تر از آن نمره انضباط بچه‌هاست که جزو گروه حزب الله نیستند و یا شهید نداده‌اند و بداحال این بحث برگشته که اول سال برای ثبت نام مراجعه میکند اگر بعدرسه خودش برود که یک سری تهدید و اخم و تخم باید تحویل بگیرد، چند جا را امضا کند تا لطف کنند و استشرا بنویسند. و اما وای بحالش اگر بخواید به مدرسه دیگری برود که تازه اول بدبختی است آنچنان گریه رقمانی میکنند که چرا نمره انضباطش ۱۵ یا زیر ۱۵ است، مدرسه بنویسد که صد البته با مراجعه‌های مکرر به مدرسه و بالاخره با کلی جنگ اعصاب، من بمیرم تو بمیری، حرض و جوش خوردن های غیرقابل تفسیر، بحث‌های بی‌نتیجه با افرادی که حتی حرف زدن عادیشان را هم بلد نیستند، و دقیقا قالب‌هایی نظیر بگو بگو را دارند و عیضا از کلماتی مشابه استفاده میکنند، بالاخره این بدکندر شکسته میشود و شاگرد سخت برگشته با تاسفیه‌ای که همان معاون مکتبی با امور تربیتی میدهد ثبت نام میکند و اما در مورد پسرها، امور تربیتی با همان روش که دوره‌اش را دیده و خود نیز تحت تاثیر همان عوامل قرار گرفته است

وضیحاتی که قبلا دادم چون اکثرا از خانواده‌هایی هستند که پر از کمبود و عقده میباشد در ضمن این دستمالیها حرکاتی از آنها سر میزند که از بازگشودن شرمش شرم می‌آید، اما چینه میشود کرد؟ واقعیات اینست که هست و اگر از گفتن آنها شرم کنیم و دیگران را بی‌خبر نگذاریم لااقل بعنوان یک مربی که وظایفی در قبال بچه‌ها دارد به آنها سخت‌گیری نداشته‌ایم. خود من چون بعنوان معاون در چندین مدرسه بوده‌ام دستگیر با تمام مسائل با آآوری شده برخوردار داشتم، حتی گاهی اوقات در خفا بحال بچه‌هایی که برایم درد دل کرده‌اند اشک ریختم اما کاری از دستم بر نمی‌آید...

منکه مثلا طبق ابلاغ معاون مدرسه میفهم در حقیقت هیچگونه اختیاری ندارم، که تنها من، بلکه حتما مدیر مدرسه هم اینطور است او در حقیقت ماضین امضای است که هر چه جلوی بگذارند باید امضا کند، معاون هم پادوشی است که باید فقط در مواقعی که امور تربیتی تشخیص میدهد سر بچه‌ها بیخ بزند و آنها را به کلاس بفرستد، اما اگر یک روز امور تربیتی عشق کشید بهرمناسبتی بچه‌ها را تا ساعت ۹ نوبی حیا ننگ دارد - (که این اتفاق بکرات در عرض هفته میافتد) معاون حق ندارد بگوید خانم اینها باید ساعت ۸ نوبی کلاس باشند. برنامه‌های مفصل صبحگاهی که خواندن قرآن، یادآوری از شهید خاصی (چون بحمدالله ما هر روز عزاداریم و شهیدی در محراب و یا خارج از آن داشته‌ایم) و شمارهای جورواجور علیه مثلا آمریکا! و شوروی و اخیرا فرانسه و منافقین و مدام و نویسد. و دعای فراوان و ایضا شعارهای جورواجور در تائید و تسول عمر و سلامت امام است. و نظایر اینها هر روز نیم ساعت الی ۴۵ دقیقه از وقت بچه‌ها را میگیرد این تازه روال عادیست و در صورتی است که اتفاقی ناگهانی نداشتاده باشد! چه در آن صورت آنروز کلیه ساعات کلاسها در حالیکه بچه‌ها را نوبی راهرو روی زمین می‌نشانند (یا در حیاط) و معلمین هم اجبارا باید حضور داشته باشند بشرح آن واقعه خاص، فحش و بد و تیراه به‌عالمینش و لفاظی‌هایی از این قبیل میگذرد! در ضمن تمام این کارها برنامه سینه زنی ثابت است و وقتیکه ته راهرو می‌ایستیم و بچه‌های بدبخت را می‌بینم که بجای یادگیری، مطالب درسی و اخلاقی و آموزشی گوش‌ناگوش نشسته‌اند و نوجه میخوانند و سینه می‌زنند، واقعا از هر چه مدرسه و اسمی نظیر آنست حال بهم میخورد. این احساس تنها مال من نیست چرا که بچه‌ها نیز (بجز مسدود

البته در اینجا این وقت‌ها را باید جدا کرد که همان عمل را انجام میدهند اما خود اعتقادی به آن ندارند چرا که جزو کسانی هستند که هر جا باد بیاید سادش میدهند. با توجه به اینکه تعداد این نوع افراد که با مهارت توانسته‌اند خود را جا بزنند کم نیستند و بنظر من اینها خطرناکتر از کسانی هستند که عمیقا بکاری که میکنند اعتقاد دارند). در درجه اول باید بچه‌ها ولو در سنین کم با مسائل جنسی برخورد بسیار زنده آشنا شوند. در درجه دوم بهشت و جهنم را خوب بشناسند که حد البته در این میان تصویر که از جهنم داده میشود هر ذره‌اش و هر نقطه‌اش اگر اندیسان میشود بنحوی که کاملا در ذهن کودک با نوجوان جا بگردد. و چون ذهن بچه‌ها پاک و عاری از هر نوع آلودگیست تصور کرد که این تعاویر چگونه بر ذهن آنها نقش می‌هندند و اگر همین طور پیش‌برود اجتماع آینده در این مملکت به چه صورتی درمی‌آید! در این میان نقش پدر و مادر هم بسیار سخت‌تر شده است در حقیقت میتوان گفت که مبارزه‌ای رویارو اما در عین حال پنهانی بین امور تربیتی مدرسه از یک طرف و پدران و مادران از طرف دیگر در گیر است. چرا که پدر و مادر میبورند بحضرتیمن بچه‌ها به خانه آنها را زیر باران سئوالات مختلف بگیرند و سعی کنند هر آنچه را که از بقیه در صفحه ۲۴

لنین در مخفیگاه (دفترچه آبی)

ایمانوئل گازاکه ویچ

ترجمه ناصر موذن



توضیح:

"لنین در مخفیگاه" یا "دفترچه آبی" اثر نویسنده مشهور شوروی، ایمانوئل گازاکه ویچ (۱۹۶۲-۱۹۱۳) یکی از ارزنده ترین و شیرین ترین اثرات ادبی - سیاسی است که در باره گوشه کوتاهی از زندگی بریار لنین نگاشته شده است. در پی حوادث خونین روزهای ژوشیه ۱۹۱۷ که طبقه کارگر روسیه ضربات بزرگی را متحمل شد، دولت وقت حکومت نظامی اعلام نمود و متعاقب آن تعداد زیادی از بلشویکها دستگیر و تحت تعقیب قرار گرفتند. ارتجاع با درک درست از نقش لنین در انقلاب، تمام توان خود را برای یافتن وی بکار گرفت و حتی برای دستگیری لنین جا بزه

تعمین کرد. "لنین در مخفیگاه" دوره کوتاهی از عمر لنین در مخفیگاه رازلیف بیس از اعلام حکومت نظامی و تعقیب دیوانه وار ارتجاع برای یافتن او را ترسیم میکند. روزها شبکه لنین از مخفیگاه خود از طریق ارتباط دائمی با ستاد بلشویکها، رهنمودهای دایمیانه و سرذوشت ساز خود را برای رهبری قیام صلحانه ارائه داد.

ما این اثر ارزنده و بیاد ماندنی را که توصیفی کوتاه از زندگی رهبر اولین انقلاب پیروزمند سوسیالیستی جهان است، آموخته و مفید دانسته و به درج آن در شماره های پی در پی نشریه جهان می پردازیم.

۳

اما زینویف خواب نبود. او احساس بیخوابی می کرده، حس می کرد سرش بدوار افتاده است. کمی پیش، در قاین، احساس غریبی به او دست داده بود. قاین را هنگام که لنین در آن نشسته بود، به سختی دیدمی شد و در پس آشفتن سفیدگون طلوع کرده بود. زینویف بکدفه تصور کرد که قاین را همانا ناگهان به ورطه عمیق و پنهانوی کشیده می شود و قاین او، که به قاین لنین بسته بود، ناچار به درون ورطه کشانده می شود. او می خواست فریاد بر آورده ایستاد. جلوتر نروید، ایستاد!

پس از دوام شکستن تظاهرات ماه ژوئیه، زینویف و قایمی را که منجر بدان شد تجزیه و تحلیل کرده بود. یک سلسله کامل تردید و سوءظن را از سر گذرانده بود. امروز، در شبی گرم و خفه در کنار دریاچه ای میان باتلاقها، تردیدهای او با شدت تازه ای بر او می کوبید: «آیا ما در مسیری صحیح ره می سریم؟ آیا در این مه راه را گم نخواهیم کرد؟ آیا در شهامت و آشتی ناپذیری لنین، عنصری از سکناریسم (میل به فرقه بازی) یا، به طرز خطرناکتری، اصرار به قربانی ساختن خویش وجود ندارد؟ به نظر او من رسید که لنین موضعی بس افراطی اختیار کرده ایست» او می خواهد هر چیزی را تا نتیجه نهایی دنبال کند، او با مسائل به اندازه کافی از سر حزم و اندیشه و تأمل روبرو نمی شود. او قادر به مصالحه های از سر بتبریر نیست، او تزلزل عقیده نوده ها را به حساب نمی آورد. بالاخره زینویف همچنانکه دراز کشیده بود و می لرزید، اندیشید که آنها جز تعداد انگشت شماری روشنگر نیستند اگر داگرد آنها روسیه به تاور ویی آنها گسترده است، پر از دهقانان حریص و متزاده داران طباع، کارگران الکلی و کلیساروهای غیر عادی، ایوان ایوانوویچ گامو

ایران نیکفور ویچ ها، شایلهای معجزه گر و صیبه های زندگی بخش این روسیه وجود دارد و، گرچه در مسکنی نیم مرده، کاری برای او نمی توان کرد. نوده ها آموخته و پرورش یافته نیستند و نیز آشوبگرند، مهنیسانکه در رسوم و چهارم زوئیه نشان دادند. به آنها نمی توان اطمینان کرد. همین که شایعی از آزادی را دریافتند آماده گشتند تا همه چیز را درهم کوبیده و خرد و خاکش کنند، مثل دانشجویان آسوشیگانه و پومپالوفسکی. هر نوقی در این جریان آنها را به جنگ تومیدی افکند. نمایندگان گردانهای شورشی پنیاری خود را تسلیم کرنسکی کردند. بعضی از کششی های ناوگان بالیک، بلشویکها را عوامل قیام و یلهم اعلام کردند. واکر و نشانت و محرکانه را تسلیم کرده بود. واکامین و، کولونائی و، و راسکولینیکف و، و روشال و، سیورز و، بسیاری دیگر یازدها دست شده بودند. پروا داد و بسولدا نسکایا پروا داد! تعطیل گردیدند.

و در آنجا، لنین کنار آونک نشسته بود و صحبت می کرد، انگار آمده تعطیل آخرفته خود را در اینجا بگذرانند. او از میلبانیف سؤال می کرد که آیا خانوادیک کارگر می تواند خود را با یک قطعه زمین سزیکاری نگه دارد؟ او می خواست بدان کیفیت سزیکاری در بازار چقدر است و بالاخره چه نوع مایمی در دریاچه ستروورسک یافت می شود و اینکه و خورش مایمی بدون مایمی طوفی یا حداقل مایمی خاردار ارزش دست کردن دارد یا خیر.

دیروز زینویف، هنگام خواندن روزنامه صبح با تلفنی به لنین گفت بود: «نوده ها چقدر سریع در برابر قدرت حاکمه به کرنش می افتند»

به پائین ستونهای روزنامه دوست و ادامه داد: نوده ها، مردمی اهل عمل اند، آنها قصد ندارند خود را به خاطر هیچ گرفتار کنند. آنها شایعی به روشنگران فردگرا ندارند. قنایلهای غرا و ژستهای تاتاری به مذاقشان خوش نمی آید. آنها این ژستها و این قنایلهای ما را برای کرنسکی ها و کوشین ها، فارغ التحصیلان آسوشیگانه های عالی کلاسیک که به تاریخ و کهن را خوانده اند، پنی مرده که پیش از یک نیمه مدرسه ای دچار فراموشی بیوده است، و آماده اند، نوده ها خواهند فهمید آنها به غطا رفته اند چرا که به شیوه ای سازمان نیافته عمل کرده اند. بار آینده این غطا را به حساب خواهند آورد. زینویف تبسسی خفیف کرده صحبت کردن از بهار آینده در شرایط حاضر یعنی خیال خام در ذهن پروراندن است.

ذو بیانت که باید بگذارد لنین از نقطه نظرهای او راجع به مسائل به طور صریح و بدون ابهام، آشتا کرد. اما او چیزی نگفت. او می ترسید. پر آواز ابراز نمودن اندیشه هایش چون نشانه ای از

۱. سوم و چهارم ژوئیه ۱۹۱۷، تظاهرات کارگران، سربازان و ملوانان در پترورگ تحت شعار دهمه قلوبه شوراهای. یک روز پس از آن، پس از در هم شکستن خشونت آمیز تظاهرات، در پیجم ژوئیه، دولت وقت کرنسکی به طور مایمی فعالیت حزب بلشویک کردید. دفتر تحریر به پروا داده و بتاراج رفت. لنین مدتی شد. ۲. شخصیتهای «توس مردمان» که کول نویسنده بزرگ روسی دهاتیهای بدبخت و احمق، مترجم انگلیسی. ۳. یکی از شهرهای مهم روسیه که در انقلاب سوسیالیستی اکثریتش تلغمی آنها کردند. ۴. ۱۹۰۵ و ۱۹۰۶. شخصیتهای برجسته بلشویک. ۵. در روزنامه مهم بلشویکی به نام «میتتسه و محفلتت سربازه». ۶. آید از رهبران حزب سوسیال رولوسون برای راسته، وزیر امور داخلی کابینه کرنسکی. وی به دنبال شیوه ارتجاعی خویش نسبت به مسئله دهقانان، چندمدت ندر دهقان را که عضو کنگره های ارتشی بودند بزندان افکند و چند ده روزنامه کارگران و سربازان را تعطیل کرد. س.

لنین در مخفیگاه

(دفترچه آبی)

شده است.

در آن لحظه لنین می‌خندید.

او گفت: «نگاه کن، ماه یازدهم در آمده است. بین نیکلای الکساندروویچ و میطوور آرام آرام دارد به سوی چه شنا می‌کند. درست مثل روسیه در آینده نزدیک. هوم، هوم... گریگوری خواب است. سرکولیا به پلین خم شده است. های کولیا، چطور است یک خرده بخوابی؟ نیکلای الکساندروویچ وقتی که انقلاب کردیم، یک انقلاب واقعی، مجبور خوانی شد نام و نام خانوادگی را عوض کنی. خیلی بزرگکشتانه و سلطنتی است.»

بیلیانف خندید و بعد سؤال کرد:

«و ما به همین زودی انقلاب خواهیم کرد و لادیمیر ایلچ؟» سکوت کوتاهی حکمفرما شد. زینوویف به وضوح لنین را در نظر مجسم کرده، در حالی که با چشمانی رو به بالا چرخیده دارد فکر می‌کند، حالت ظاهرش متمرکز و دقیق است.

«به همین زودی. نکته اینست که هیچکس از وظایف انقلاب اجرا نکرده. اگر بورژوازی بتواند یکباره جنگ را متوقف سازد، یکباره به دهقانان زمین بدهد، یکباره مساعیات کار و زورنه کارگران را به هفت ساعت برساند و نظارت کارگران را بر تولید مستقر سازد، منافع سرمایه‌داران و امتیازات و سودجویی‌های اربابان را محدود نماید. بعد می‌توانند از وقوع انقلاب جلوگیری کنند. اما پس از آن دیگر بورژوازی نخواهند بود. بعد، رها بوشینسکی و بولیکوف می‌توانند به راحتی به حزب ما بپیوندند... به همین زودی، بسیار زود انقلاب خواهیم کرد. بعد ما به سه قبضه تفنگ‌ها نیاز خواهیم داشت.»

«همگی ساکت، هیچ قابلی دیده نمی‌شود.» بیلیانف به آرامی گفت: «وش، فریاد زنده سرش را به سوی لنین تکان داد. اما کولیوتوانست خودش را نگه دارد. صدایش را پلین آورد و گفت: «هیک خارپشت با چندتا بچه خارپشت دیدیم.» هچی فکر می‌کنی؟ آیا خارپشتی قابل اعتماد است؟ اطمینان داری که ما را لو نخواهد داد؟» لنین با لحنی جدی سؤال می‌کرد و سرش همچنان بر روی ورق کاغذ خم بود و با سرعت به نوشتن ادامه می‌داد. به نظر می‌رسید با گوشه‌های پیشانی که چینه‌های ریز و ظریف برای چند لحظه جمع شده بود، به کولیا نگاه می‌کند.

«زینوویف کله به بیلیانف با حکیمک زمره کرد. بعد با یک دلو به طرف زینوویف رفت. و اینجا شستو می‌کند یا می‌روید کنار دریایچه؟»

زینوویف با اندکی درنگ گفت: «نه دایم، اینجا فکر می‌کنم. زحمت نکش. خودم تریش را می‌دم.»

«هن برایتان آب می‌ریزم. اینطور آسانتر خواهد بود.» زینوویف نگاه صابون و یک مسواک از جیبش بیرون آورد اما گردن‌دندان شویی خود را نیافت. او و بیلیانف با صدای پلین صحبت می‌کردند با این وجود لنین صحبت آنها را شنید و بی آنکه درحالتش تغییری پیدا شود گفت: «مال مرا بردار. کنار باقم، نوبی یک حوله بپنده است.»

دیگچه پر از سب زمینی داشت می‌جوید. بیلیانف سبب زمینی‌ها را با یک چنگال امتحان کرد و به آنها اعلام کرد که پخته‌اند. زمره کنار به زینوویف گفت: «صدایش یزن، یا شاید بهتر است مزاحم کار او نند؟»

«صبحانه آماده است، و لادیمیر ایلچ.»

لنین به سرعت گفت: «هی آیم، می‌آیم، نگاهش را از روی کاغذها بلند کرد، اما فوراً نیامد، نشست به فکر کردن، چهره‌اش حالت اندوهناکی به خود گرفته بود، حالتی که احساسهایی چندان نوزم آمیخته در زینوویف برانگیخت.

با قیچی کردن ریش و سیل، چهره لنین تغییر فراوانی کرده بود و یکباره خشن‌تر و ساده‌تر شده بود. ریش و سیل او معمولاً طرح مضم و استوار لبهای او را پنهان می‌ساخت، اما اکنون دمان بزرگ او، با ظاهر قاطع آن، کاملاً آشکار بود. تنها هنگامی که لبش می‌کرد لنین قلبی را می‌شد شناخت: پوست چهره‌اش بر گونه‌های برجسته‌اش کشیده می‌شد، چشمهایش تنگ و شیطنت‌آمیز می‌گردید و چینه‌های مهربانانه پلین چشمهایش و بالای پیشانی‌اش جمع می‌آمدند.

پس از چند لحظه صامت نشستن، لنین به دیگران کنار آتش

صبح روز بعد که از خواب برخاسته، زینوویف نخست نتوانست تشخیص دهد کجا هستند. گیج و سرگردان سرش را از آلودگی بیرون آورد، ست چه، آن سوت، میان آنوه جگن‌ها لنین را دید. لنین روی کف درختی نشسته بود و یک کفچه مدون‌چوبی در برایش بود. او داشت به سرعت می‌نوشت. خورشید رنگ پریده صبحگاهی سرخ‌میده او را روشن کرده بود. سنجاقکهای سبزوزرد گرد سر او در پرواز بودند؛ اینک دوباره آنها را از گرد خود می‌راند، گامی اوقات قبل از اینک مجدداً چشمهایش را به پلین، به روی کازش، بینگند سنجاقک‌ها را با نگاهی از سرحوس برنی دنبال می‌کرد. یک کرم درخت در غرض ورق کاغذی که داشت روی آن می‌نوشت می‌خزید. لنین با همان نگاه پریشان آن را میان شست و انگشت میانی گرفت و بی آنکه سرش را از روی کار بردارد نوبی بوتکه‌ها و حلقه‌ها برت کرد. او مثل اینکه درخانه‌اش نشسته بود، کیفیت رشک انگیزی که غالباً زینوویف را بشگفتی می‌انداخت.

مثل همیشه، وقتی که لنین سرگرم نوشتن بود چهره‌اش را حالتی از تمرکز آندیشه فرو می‌پوشاند. بی آنکه حالتش تغییر کند با نگاهی به زینوویف بی‌تازد گفت:

«باشی گریگوری؟ فراموش کرده‌ای که یک علف چینی فلان‌دی هستی و این موقع روز بسر کار آمدن دیر است، و گرنه برای زمستان چیزی دوخته نخواهی داشت. و با آنهمه بچه که باید نان بدهی نگاه کن، یک مقاله تمام نیسی از یک مقاله دیگر را نوشته‌ام. قلم را مثل داس بکار انداخته‌ام. صورت‌ترا بشور و با آن را بخوان، بیلیانف سرگرم ویرا کردن آتش بود. یک دیگچه زکری روی میله‌ای آهنی بالای شعله‌های آتش آویخته بود. دیگچه داشت می‌جوید. کولیا دیده نمی‌شد اما بزودی از پس درختان ظاهر شد، با آوایی شبیه به صدای پرندگان ندا داد. او اعلام کرد:

۱. مقام روسی، وکیل بودی، که گویا کم‌امداد منجیح را به اجرا گذاشت.
۲. مارکسیست برجسته که به اعتقاد لنین یک نسل مارکسیست در روسیه تربیت کرده، در دوران انقلاب رهبر گروه بسیار کوچک و ناچیزی به نام پدستور (وحدت) بود. با مخالف در اواخر عمر مشی شورونستی اتحاد کرد و حتی از منشویکها هم محافظه کار تر گردید. بعد از تمام مساعیات منشویکها این گروه منحل شد.
۳. از رهبران منشویکهای راست.
۴. از رهبران و سوسیال رولوس و رهای راست و نماینده دهقانان مرده، روشنفکران و افراد غیر روشنی مناطق روستایی. او فرمان تزار را درباره انحلال سیم (پارلمان) قائلانه استهزاء کرد.
۵. سوسیال رولوس، طرفداران حاکمیت طبقه دهقان، یکی از امزاب با قدرت در روسیه که یکبار علیه حزب منشویک کودتای راه انداخته و قصد داشت لنین و سایر رهبران منشویکها را به قتل برساند. مخالفان در داد صالح درست نشسته بود که در نتیجه آن حضور آنها در او کراین نامها ادامه یافت.
۶. نام خانوادگی تزار نیکلای دوم آخرین تزار روسیه نیکلای الکساندروویچ بود. سرچشم انگلیسی.
۷. ملوئر روسی، در دومین نکر تا اتحادیه تجار و صنعتی سر روسیه اعلام کرد، دست استخوانی ترستی کلوی انقلاب را باید دوچنگ بشنود.

ملحق شد. او به سرعت و در سکوت غذا خورد. نگاه بگانه سؤال می کرد: «هنوز خبری از ساشا و روزنامه ها نشده است؟»
 «هنوز خیلی زود است، و بیلبلیف پاسخ داد، بی آنکه کوتاهی کند که ساعت بزرگ نقره ای را از جیبش بیرون بکشد و دکا روزنامه فروشی ساعت هشت باز می شود. الساعه او روزنامه ها را خریده است، بازگشته است، قایم سوار شده... اینهم نیم ساعت دیگر...»
 لنین سعی کرد ناشکیبایی خود را پنهان سازد، اما چندان موفق نشد. او نگاهش را پدراهی که به دریاچه منتهی می شد دوخت و با انگشتان روی زانو ضرب می گرفت. او آشکارا از آدمهای اطراف خود، گرمای لذت آآوری که از آتش می تراوید، و بدون تردید، از آنچه می خورد، غافل بود.
 او برخاست و ایستاد و گفت: «بزرگوار روزنامه ها می آید. شما، گریگوری باید بنشینید و مقاله خود را درباره وقایع سوم ژوئیه تمام کنید.»

زینویف پاسخ داد: «بله، البته، اما یکدفعه شانه را بامراس و تردید بالا انداخت. «اما کجا چاپ و منتشر خواهد شد؟ روزنامه ها که تعطیل شده اند.»

«مردم، یک فکری خواهند کرد. ما آن را در کرونشتات چاپ خواهیم کرد. امیدوارم مردم کرونشتات، گولوس برادری و رانجات داده باشند. در آنجا مردم مصممی وجود دارد و فرصتهای بهتری هست...»

زینویف من من کرد: «مشکل بتوان گفت. ادامه کار یک روزنامه در این شرایط؟ تردید بسیار وجود دارد، در حالی که سعی می کرد ضعف روحیه خود را پنهان دارد بر خود فشار آورد و با امیدواری، حتی اندکی بازیگرانه، صحبت کرد: «انسان باید بنویسد، بنویسد، بنویسد.»

بیلبلیف اعلام کرد ساعت ده و سه به ششم نفرهای خود نظری افکند. «ساشا چند دقیقه دیگر خواهد آمد.»

لنین و زینویف به فضایی که توسط بیلبلیف میان جگن ها از درخت پاک شده بود رفته و آنجا نشستند. آنها مدتی در سکوت کار کردند، هر کدام روی کتفه درختی نشستند و دوات خود را به کار گرفتند. خورشید در آسمان بالا می آمد و روز رو به گرمی می گذاشت. لنین سرعت می نوشت. گاهی اوقات بر می خاست و قدم زنان بالا و پائین می رفت، و جملاتی از مقاله اش را زیر لب زمزمه می کرد. بعد به جایش بر می گشت و می نوشت. بالاخره به زینویف نگریست که نشسته بود و عمیقاً در فکر بود، چشمانی درشت و بیرون چیده اش به فضا خیره بود. لنین تیسیم کرد.

لنین سؤال کرد: «دوست نداری بنویسی؟ اگر اینطور است پس این را بخوان.»

او اوراقی از مقاله خود را تا کرد، بروی میز تحریری که فی ایدامه ساخته شده بود خم گردید و آنها را به زینویف داد.

مقاله هنوز کامل نشده بود و عنوان آن «درباره شعارها بود. زینویف روی قلمها لمید و شروع کرد به خواندن. او دراز کشیده بود و مقاله را می خواند و از استحکام استثنایی، صراحت و عمق مقاله لذت می برد. او همراه با تحسین آندیشید که این مقاله با بهترین کارهای کارل مارکس، مارکس دوره نیپورا اینیسه زاپوتنگه، یعنی هنگامی که در جستجوی انقلاب ۱۸۴۸ فرار داشت و احساس می کرد که انقلاب روسی بیروزی دارد، قابل قیاس است. بعد اعضای نرم و نسبتاً شل جعبه زینویف سخت گردید و هر چه بیشتر می خواند بر شدت حالت او افزوده می گردید. سرش را تکان داد، برگهای کاغذ را زمین گذاشت و به آرامی آن را مرتب کرد و با دقت تمام حجم همواری از آنها ساخت.

لنین پرسید: «خب؟ از آن خوشش نیامد؟» و ابروی چشم

جیش برید بالا.

«مقاله تحسین آمیزی است اما...»

«اما چی؟»

«چنین تعبیر غیر منتظره سبب، چی؟ به دور انداختن مردمی ترین شمار روز یعنی (همه قدرت به شوها)؟ و درست در این زمان! یک شعار لنینیستی، شعار شما! بر سرها ایستاد، گنج و نقره را هراستاک بود. و شعاری که اینقدر بدان علاقت بودید، شعاری که خود شما آن را از کار در آوردید! چگونه می توانید به این آرامی آن را از دست بدهید؟ غیر قابل درک است. باور نکردنی است. و نیز بسیار غیر عملی، به عقیده من. زیرا نوده ها به آن شعار عادت کرده اند. آری، آری، ما باید این را به حساب بیاوریم.»

لنین تیسیمی کنایه آمیز کرد.

«آه همین طور است. شما با این مقاله کاملاً مواظفید اما با محتویات آن مخالفتید.»

زینویف حرکتی از سر بی میلی کرد: «ابداً، ابداً. من در اساسی و ریشه مطلب با استدلال شما مواظفم اما نسبت به مقصود بودن آن در حال حاضر تردید دارم. من مقاله شما را ستایش می کنم...»

«به عنوان نمونه نوشته های بلشویکی اما فاقد اهمیت عملی؟»
 «یک لحظه. اجازه بدهید جمله امرا تمام کنم. شاید این مطلب به صورتی های ما مربوط شود. باید این صورتی های ما را تعدیل کرد. من حس می کنم که سوسیالیتهای انقلابی (اس. ار) و منشویکها در کمیته اجرایی مرکزی شروع کرده اند به درک نادرستی رفتارشان و خطری که در کویدن بلشویکها متوجه آنها می گردند. آنها دارند می فهمند که اگر یک اینچ به بورژوازی وا بدهند او پنجاه اینچ خواهد گرفت. در این شرایط هیچ نمی دارد که...»

«آه، متوجه حرفهای هستم. نمی خواهم به سوسیالیست خرده بورژوا فرصت تصحیح اشتباهاتشان را بدهم. شما هنوز هم نباید فراموش کنید که منشویکها و سوسیالیتهای انقلابی خود را سوسیالیست می دانند و می نامند. این ساده لوحی بجهانگانه با کوئی آشکار است، این سیاسی ساختن اختلاف بورژوازی است. امروزه و شوراها همدست منظم ضد انقلاب هستند. در این شرایط چگونه می توان از اشتباهات، آنها سخن گفت؟ آنها از ما دست شسته و ما را به ضد انقلاب سپرده اند. آنها خود در ورطه ضد انقلاب در غلطی اند. آنها در بهترین شکلشان به گوسفندانی شباهت دارند که به سلاح خانه آورده شده باشند، سرشان را به تیر سلاح سپرده و بطور ترحم آمیزی به بیخ سر داده اند. حتی «بیلبلیف» هم این را می داند. گریگوری، و روتش کردن خوب نیست! دشمن گاهی اوقات وضعیت را خیلی واضح تر می بیند و درک می کند. در درس گرفتن از دشمن زبانی نمی بینم. این کاغذ پاره و زیویه سلوو و امروز مطلب درستی را جمع به شوراها نوشته است، اینکه شوراها همچون مردان خردمند گوتیم هستند که در روز روشن راه را گم کرده اند. کسی ناگهان می گوید: ما باید قزاقها را به کمک بخواهیم. و شوراها آهی از سر فراخ بال سر می دهند و قزاقها را به کمک می طلبند... بفراستید، این شوراها روز شما هستند.»

زینویف با تیسیمی بیمار گونه گفت: «شوراها می؟»
 «نتایج رویدادهای ژوئیه برای من یک چیز را روشن کرد: قدرت را باید برولناریهای انقلابی که مستقلاً عمل می کند، به دست آورد. بعد مجدداً شوراها را خواهیم داشت، اما نه مثل شوراهاهایی که امروز داریم، نه شوراهاهایی که انقلاب را تسلیم دشمن می کند، نه شوراهاهایی قدیمی، بلکه شوراهاهایی که توسط تجارب مبارزه، نو سازی، آبدیده و مجدداً بوجود آمده باشند.»
 «و اینها همه صحیح. اما آیا می آرزو که...»

«آیا می آرزو که حقیقت را به نوده ها گفت؟ البته، ارزش دارد. به نوده ها باید حقیقت را گفت. هیچ چیزی خطرناکتر از فریب دادن نوده ها نیست.»

«در اصول آری...»

«خب، اگر در اصول درست است، بایستی در موارد ویژه، همواره، در هر شرایطی درست باشد.»

«آه، ولادیمیر ایلیچ، چرا حرفهای بیش پا افتاده به من می گویی که همانقدر که برای نوروشن است برای من هم روشن است؟ شما درباره شرایط عام سخن می گوید و من راجع به تاکتیکیها.»

«بسیار عالی. تاکتیکیهای ما باید حقیقت را به نوده ها بگوید. باید حقیقت گفته شود حتی هنگامی که به نفع ما نباشد: تنها در این صورت است که مردم به ما اعتماد خواهند کرد. ما شکست ناپذیر خواهیم بود اگر وظیفه را درست انجام دهیم. ما شکست ناپذیر در سراسر مسیرهای چپ اندر راست تاریخ، اگر به میل به حقانیت پایان ندهیم، اگر به مردم به خاطر به اصلاح ملاحظات تاکتیکی دروغ نگوییم. چرا که تاکتیکیها چندان از استراتژی، آطور که بعضی وقتها تصور می کنند، جدا نیست. اما من صدایم را بلند کرده ام. فراموش کرده ام که ما مخفی هستیم.»

«شما مطمئناً فراموش کرده اید. زینویف با لحنی نیشدار گفت. «ما مخفی هستیم. به همین خاطر است که در حال حاضر که صحبت کردن و نوشتن راجع به در چنگ گرفتن قدرت توسط پرولناریهای انقلابی که مستقلاً عمل می کند، آنچنانکه شما مطرح کردید، به نظر من خطا می آید. شما با پیش کشیدن این مسئله به آن شیوه، اقدامات پراکنده ناهماهنگ را تشویق می کنید که، همانطور که دیده ایم، به ضد انقلاب کمک می کند.»

«امیدوارم رویدادهای اخیر به کارگران آموخته باشد تا مسیر تحریکات نگردند. مطمئناً می توانید درک کنید که مرحله تحولات صلح آمیز انقلاب بیکار و برای همیشه سپری شده است و مرحله تازه ای آغاز گردیده که در آن همه چیز با نیروی اسلحه تعیین خواهد شد. نتیجه آن نشده اید؟ عجیب است. من متوجه آن شده ام و من همه این جریان را دارم می نویسم. من مطمئناً آن را خواهم نوشت.»
 زینویف در سکوت غمگینانه خود فرو ماند. در حالی که به سر جای خود روی کتفه درخت می نشست، صفحات نسخه دستنویس مقاله لنین را مجدداً ورق زد و با صدای بلند خود گفت: «هنوز، بار دیگر روی این صورتیتهای فکر کنید. من حس می کنم که این مقاله در یک حالت هیجان آمیز نوشته شده است. هجانی که مطلقاً با حالت دلای و سرهالی متناسب است. اما هیجان مشهور بدی است.»

1. Neue Rheinische Zeitung.
 2. انقلاب بورژوا دموکراتیک آلمان که منجر به برچیده شدن کامل مناسبات قدیم و اتحاد آلمان و نوعی حکومت بورژوازی شد. - م.
 3. کمیته اجرایی مرکزی شوراهای مرکزی فدرال کارگران و سر بازان، که اجزای سازمانهای گوناگون در آن شرکت داشتند. - م.
 4. ن. م. یلیوف، رهبر حزب کمونیستهای طرفدار قانون اساسی (کادت)، وزیر ارتش و نیروی دریایی در کابینه «لووف». - م.
 5. گوتیم شهر، تاتینگر، انگلستان. به نقل روایات، مردم آن چون خبر آمدن جان پادشاه را بداندنجانیدند تا به راه مسافت کردند، و بدین ترتیب جان از رفتن راجا منصرف شد، و مردم پندگوتیم از تحمل مسافرتی او رهایی یافتند. بعداً لفظ انگلیسی با تلفظ گوتیم به نیویورک الحاق شد. - م.
 6. از رهبران برجسته گروه منشویک، و ژوربست و تلگراف در کابینه انقلابی لووف. وی کارگران را خلع سلاح کرد، پاتفاق و ژان لووف (فرمانده نظامی پتروگراف) سر بازان انقلابی را «آرام و مساحت حکم اعلام را برای سر بازان تأیید کرد. - م.
- توضیح: منشویکها به انواع گوناگون سوسیالیستهای انقلابی می شد که می پنداشتند جامعه می تواند با سیر طبیعی و خودی (دینامیک) به سوسیالیسم برسد. همه این گروهها نامبولتست بودند. این حزب زمانی سوسیالیستهای روشنفکر را که تحت نفوذ انحصارات مشکلفه به وسیله ترسندگان بودند در صفوف خود متشکل کرده بود و چون نتوانست نفوذ آنها را از خود دور کند به طرفداری از آنها برخاست. - م.

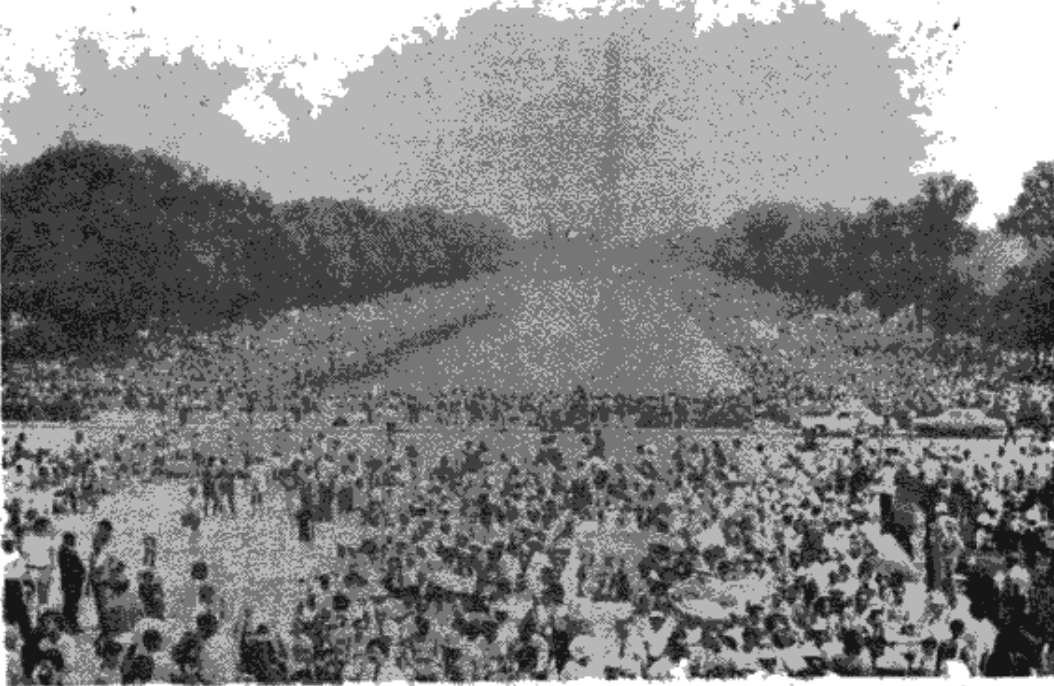
جنبش

سیاهان

و

میراث سیاسی

مارتین لوتر کینگ



ما پنجاه ارتجاعی شوین جناح کفنه دولت آمریکا با موفقیت برگزار شد. رفقای ما نیز در این تظاهرات هم با دیگر گروههای مرفقی وفدا میریالیست شرکت داشتند و به توبه خود سعی در افشای خمینی و جنایات جمهوری اسلامی با پخش اعلامیه و انتشارات سازمان آمریکا داشتند.

آشنائی بهتر از نقش دکتر کینگ در جنبش آزادیبخش سیاهان در دهه ۶۰ را ما تاکنون نتوانستیم را ما انجام دهیم ولی نشریه Front Line در شماره ۵ مورخ ۲۲ ماه اوت مقاله تحلیلی و آموزندهای نسبت به حرکت و نقش دکتر کینگ ارائه داده است که بخشهایی از آن را ترجمه و تلخیص شده که در این شماره جبهان چاپ گردیده است.

برای مردم ایران، دکتر کینگ نامی است در جنبش آزادیبخش سیاهان آمریکا است. بهمناسبت بزرگداشت بیستمین (۲۰) سالگرد راهپیمائی معروف سیاهان که در اوت ۱۹۶۴ تدارک دیده بود، امسال روز ۲۷ اوت تظاهرات عظیمی در سراسر آمریکا برگزار شد. تعداد شرکتکنندگان در این تظاهرات بنا بر تخمینها در شهر واشنگتن از ۲۵۰ هزار تا بیش از ۴۰۰ هزار نفر تخمین زده شد. هفتهای از هیجان و حرکت و اعتراض نسبت به سیاستهای دولت ریگان توسط آزادیخواهان برابری حقوق اجتماعی برای سیاهان، همپیمانهای سفیدپوست آنها، و فعالین جنبش مرفقی، دمکراتیک مردم آمریکا تدارک دیده شده بود که از نظر افشای چهره منفور ریگان بعنوان

شماهی از مبارزات لوتر کینگ

آگاهی اجتماعی بیشتر م. ل. کینگ در رابطه با وضع ناسامان سیاهان در ایالتهای جنوبی آمریکا در اواسط قرن بیستم شکل گرفت. در آن مناطق کرچه سیاهان دیگر بعنوان بسبرده محسوب نمیشدند ولی کمتر از یک شهروند عادی نیز بحساب میآمدند. بعد از جنگ جهانی دوم برای میریالیسم آمریکا که سعی داشت خود را در سطح جهان بعنوان یکی از پایگاههای اصلی دمکراسی معرفی نماید به رسمیت نشناختن حقوق اولیه بورژوا دمکراتیک روز به روز غیر قابل قبول تر و غیر ممکن تر میگشت. خواستهای سیاهان برای برابری حقوق کامل غیر قابل رد بود. تقاضاهای کیفی که در بین سیاهان جنوب و شمال در زمینه حقوقی مشاهده میشد سخت تر و سخت تر قابل توجهی بودند. تحارب سیاهان دروازه های شهرهای شمال به آنان ثابت نمود

(ایالت تینیسی) در تاریخ ۴ آوریل ۱۹۶۸ تبدیل به یک "بیت" گشت ولی میراث سیاسی وی در خطر تحریف و نابود شدن از جانب ساوشکاران قرار گرفته بعضی از گروههای سازشکار درون جبهه نژادپرستی که حتی در زمان حیات کینگ او را بخاطر مواضع قاطع علیه جنگ ویتنام به باد اعتقاد میگرفتند اکنون سعی در بساز نویسی تاریخ دارند و میخواهند او را تبدیل به منبل حرکت و سیاست سازشکارانه خودشان نمایند. ولی نیروهای انقلابی در مقابله با تلاشهای مغیبات سازشکاران که سعی در به لوت کشیدن کینگ و تبدیل او به "بیتی" بی خطر میکنند به شدت مقاومت نموده و سیاستهای آنها را افشاء و طرد مینمایند. چرا که مبارزات به حق کینگ علیه نژادپرستی، درسهای بسیار گرانبهائی را به نیروهای انقلابی آمریکا و جهان که علیه نژادپرستی و کسب دمکراسی مبارزه میکنند آموخت

میراث سیاسی مارتین لوتر کینگ

مارتین لوتر کینگ پیش از هر فرد دیگری در راه رشد و بهبود رساندن مرحله تاریخی جنبش برابری حقوق اجتماعی به جنبش آزادیبخش سیاهان باری رسانید و از خود ابتنکا نشان داد. حرکت ضد نژادپرستی در آمریکا که بدلیل حضور و رهبریت او در سالهای ۵۶ تا ۶۵ به پیروزیهای شایان توجهی دست یافت نقش کینگ را در مبارزه علیه نژادپرستی بمراتب خاصی تر نمود. زیرا او علاوه بر مبارزه علیه نژادپرستی که منجر به خاتمه یافتن قانون تبعیض نژادی گردید از اولین کسانی بود که توانست با مسئله بفرنج سیاسی و تاکتیکی "چگونگی ادامه مبارزه علیه تبعیض نژادی" و برقراری قانون برابری حقوق اجتماعی وارد مبارزه گردد. کینگ که در زمان حیات به حق مورد ستایش مردم بود پس از ترور شدن در متفیسن

که دیگر لزوم مراسم نژادپرستانه جیم کرو (مراسمی که در بین سیاهان آفریقای غربی برگزار میشد) برای اعمال ستمگران تبعیض نژادی در دستور کار نیست. مسلماً نظام برتری سفید پوستان که بوسیله "قانون" نیز حمایت میشود به این زودبها واژگون نخواهد گشت حتی اگر شهرهای آبخوری عمومی برای استفاده جداگانه سیاهان و سفیدان مسئله بخرنی در حفظ نژادپرستی محسوب نمیشدند و خیلی از سفیدان ناآگاه جنوب نمیتوانستند آنرا درک و قبول کنند بخصوص که سرمایه داران نژادپرستی که به جنوب "حکومت" میکردند و جزء لاینفک سرمایه داری جهانی و حکومت آمریکا بودند به هیچ وجه داوطلبانه حاضر به رها کردن مراسم نژاد پرستانه جیم کرو نبودند.

تنها قدرتی که قادر به تغییر نظام نژادپرستی ایالتهای جنوب آمریکا و وادار نمودن سرمایه داران نژادپرست از جمله



ایست لندنز والاس به تسلیم شدن بود فعالیت های متمرکز، مداوم و مبارزه توده های سیاه پوست و بسیج ستمگشان بود. عدم است ثابان توجهی که کینگ بعلمت درک ضرورت های آن لحظات تاریخی کرد در این بود که او خود را تمام و کمال در خدمت ارتقا مبارزات مردم خویش به مرحله بالاتر و پیشرفته تر قرار داد. کینگ از همان آغاز مبارزات سیاسی خود معتقد بود که قدرت هیچگاه بدون خواست (کسب آن) اعطا شدنی نیست. کینگ به این نتیجه رسیده بود که کسب قدرت و پایداری آن امکان پذیر نخواهد بود مگر بوسیله یک قدرت توده ای عظیم که همان خلفای تحت ستم میباشد حمایت گنردد. روی همین اصل بود که کینگ خلافت تاکتیکهای مبارزاتی خود را بر علیه نژادپرستی همواره با موقعیت ذهنی توده ها درهم آمیخت. در چنین چهارچوبی است که باید سیاست "اعتراض آرام" کینگ را مورد مطالعه قرار داد.

اصل اعتراض آرام که از طرف م. ل. کینگ عنوان گردید بهیچ وجه شکل اضغالی و سازشکارانه نداشت. با اتخاذ این تاکتیک و فشار بر سازمانهای دولتی که منجر به دادن امتیازاتی در مورد خواستهای مشخص گردید بود که مقاومت علیه قوانین غیر عادلانه بر مبنای اصول و مبانی انسانی و مذهبی تشدید شد. روی همین اصل بود که کینگ همیشه آماده بود که اعضاء سیاسی امپریالیسم آمریکا را بعنوان اعمال کننده قوانین ارتجاعی علیه سیاهان و بهم زنده تظاهرات آرام به زیر سؤال بکشد زیرا او بدرستی دریافته بود که اعتبار اخلاقی امپریالیسم آمریکا به دلیل ارائه قربانی ستمگریهای نژادپرستانه کلی از بین برفته است. این سیاست کینگ نقش مهمی را در بالا بردن سطح آگاهی سیاهان جنوب به مسئله

داشت و در عین حال به حرکت دکتور کینگ در سالهای ۵۵-۵۶ شکل و فرم منسجم داد. از

طرف دیگر دکتر م. ل. کینگ بعلمت نقش مهمی که در متحد کردن کشتیان مترقی جنوب داشت توانست از طریق کلیسای سیاهان روابط خود را با سیاهان گسترش دهد. بمنظور ایجاد مرکزیتی ثابت در بین کلیه نیروهای ضد نژادپرستی کنفرانسی با شرکت رهبران مسیحی ایالتهای جنوبی برگزار گردید که این مرکزیت ثابت به این نتیجه رسید که مردم میبایست مبارزانشان را علیه نژاد پرستی ادامه دهند و خود از طریق اصول اخلاقی، قوانین غیر عادلانه را بزهر سؤال کنند. این شیوه مبارزاتی در تمام شهرهای بزرگ و کوچک در جنوب بعنوان اساس حرکت ادامه یافت.

نکاتی در مورد م. ل. لوشرگینگ
نکاتی که در بالا ذکر شد خط اصلی و ثابت حرکت مبارزاتی کینگ بود. باید به این نکته توجه داشت که دیدگاه سیاسی کینگ عمق و وسعت قابل ملاحظه ای در مورد به پیش بردن مبارزات آزادیبخش سیاهان در

سالهای ۱۹۵۶-۶۸ و با افشاکاری های او علیه پایه های اقتصادی ستم به سیاهان و جنگ وینتام پیدا کرد. بُعد اقتصادی نژادپرستی به دو دلیل اهمیت فراوان پیدا کرده بود. اول به دلیل مبارزات موفقیت آمیز برابری حقوق اجتماعی برای از بین بردن توانیستی مثل جیم کرو و باز کردن راه برای تصویب قوانین ضد تبعیض نژادی خیلی زود با این مسئله مواجه شد که فقر اقتصادی سیاهان به آنان امکان اعمال تمام و کمال آنها را نمیدهد. در آن زمان مردم این حقیقت را به این صورت بیان میکردند که "ما میتوانیم سر میز غذا بنشینیم ولی پول خریدن یک ساندویچ را نداریم". دلیل دوم اهمیت بُعد اقتصادی نژادپرستی، تلاش کینگ برای تبلیغ کردن در زاغه های شهرهای شمالی آمریکا بود. در آن اماکن با وجود اینکه تاریخچه بردگی و با قوانینی مثل قانون "جیم کرو" وجود نداشت و نژادپرستی در حد اعلائی خود احساس میشد، کینگ به این نتیجه رسید که اثرات مادی نژادپرستی در شمال به همان بدی و اثرات معنوی آن حتی وخیم تر از جنوب بود. سطح زندگی در زاغه های شمالی این را ثابت کرده است. سیاهان بدون هیچ تردیدی در رابطه با موقعیت آنان در پایین ترین رکن نیروی کار فعال قرار دارد و با جز' ارتش بیکاران محسوب میشوند. زمانیکه کینگ در حال مبارزه با اقتصاد و مدافع تبعیض نژادی بود با مسئله نقش مترددی که سفیدانی نیز در گامهای مقدماتی مبارزه علیه نژاد پرستی هستند مواجه شد و به این نتیجه رسید که با وجود شرکت بسیار فعالانه سفیدان لیبرال در فاز اول جنبش برابری حقوق اجتماعی و مقاومت آنان در قبال تحمل تمام شادید برای تساوی حقوق "وقتی سیاهان به دنبال اجرای فاز دوم یعنی اجرای برابری حقوق اجتماعی رفتند متوجه شدند که بسیاری از متعهدان سفیدشان پنهانی ناپدید شده اند" برای رفرمهای معدودی که کسب شده بهسای نازلی پرداخت شده بود. اما بهای اصلی میبایست در آینده پرداخت شود. سرعتی سفیدان نیز دال بر این حقیقت است. اکثریت آمریکا کسان در مورد بی عدالتی ناراحتند ولی حاضر به پرداخت بهای لازم برای از بین بردن نیستند.

درام نژاد پرستی و آگاهی بر این اصل که خواستهای سیاهان فقط بوسیله یک تغییر اساسی و ایجاد ساختاری جدید قابل برآوردن است فاز جدیدی از مقاومت سفیدان را در ایالتهای شمالی و جنوبی آمریکا باعث

گردید. طبرغم این پدیده کینگ سعی داشت که اشتراک‌جویی را که فقط سرکوب نژادپرستانه سیاهان باعث گسترش دهد و به مسئله کلی‌تر، یعنی فقر در آمریکا برخورد جدی نماید و در جهت ایجاد سازماندهی جدید به همین منظور قدم بردارد. با وجود اینکه م. ل. - کینگ یک سازمانده کاملاً آگاه به مسائل طبقاتی نبود در سال ۱۹۶۸ رشد سیاسی او را به مرحله‌ای رسانیده بود که در صد متحد ساختن طبقاتی که بیشترین استثمار و فقر را تحمل میکنند یعنی پایین‌ترین قشر طبقه کارگر آمریکا برآمد.

کینگ در صدد برنامه‌ریزی یک حرکت مبارزاتی وسیع از اقطار و متکثر و فقیر به منظور فشار وارد کردن به دولت جهت اجرای برنامه‌های اجتماعی وسیع در بود که ترور شد. اکنون گفتن این مسئله که اگر کینگ زنده میبود چه سیاست‌هایی را در پیش می‌گرفت بی‌فایده است ولی باید توجه داشت که از آنجایی که او پایه اقتصادی را در استثمار نژادپرستانه و مسئله فقر بعنوان اساسی‌ترین مسئله مبارزات ضد نژادپرستانه پس از مرحله مبارزه برابری حقوق اجتماعی شناخته بود بدین است که تدوام حرکت او یک برنامه سیاسی با اهداف تاکتیکی و فرمهای تشکیلاتی لازم به منظور درک دینا - میک مبارزه طبقاتی و استثمار نژادپرستانه را به همراه میداشت.

اصل دوم دیدگاه سیاسی کینگ زمانی مشخص شد که او تصمیم گرفت با ایستاد سخراتی به مخالفت برعلیه جنگ ویتنام برخیزد. این حرکت وی نشانه درک کامل‌تری از سیاستهای استثمارگرانه امپریالیسم آمریکا بود. علاوه م. ل. کینگ سعی داشت با انگشت گذاشتن روی مسئله بودجه‌ستگین جنگ ویتنام، بی‌علاقگی امپریالیسم آمریکا را در قبال بهبود زندگی نخبه‌بار سیاهان و بقیه اقشار فقیر نشان دهد. مسلمانان مخالفت کینگ با جنگ عمل منطقی و درستی بود که او میتوانست در آن مقطع انجام دهد. بخصوص که تا اواسط سالهای ۶۰ که هنوز مخالفت‌های سرتاسری برعلیه جنگ شکل نگرفته و بورژوازی لیبرال آمریکا هنوز به غلط مخالفان جنگ نپیوسته بود حرکت او بسیار جسورانه انجام گرفت و همین مسئله موجب گشت که بسیاری از همکاران و هواداران - لیبرال او از وی فاصله گرفته و حتی عمل او را تحریک آمیز و خاکشانه تلقی نمایند. شرکت م. ل. کینگ در جنبش شکوفای ضد جنگ که از فعالان و عظیم گروه‌هایی همچون "پاسیفیستهای نسبی"، "دانشجویان رادیکال" و هواداران گروه "قدرت سیاهان" تشکیل شده بود به نظر مردم بسیاری به ضرر



جنبش تساوی حقوق سیاهان بود و لذا کینگ زیر فشار شدید بود که مواضعش را در قبال جنگ تغییر دهد. ولی باز او با کسب اعتقاداتش و آگاهی سیاسی‌اش توانست مقاومت کند حتی برعکس هر روز اعتقاداتش استوارتر شد. تا اینکه به این نتیجه رسید که برای طرح مسائل سیاهان بایستی مسائل کلی سیاسی او را طرح نماید که در رابطه با تمام مردم آمریکا باشد. وسعت دید سیاسی م. ل. کینگ و گرایش او به سوی طبقه کارگر و دیدگاه‌های جهانی او باعث شد که طبقه حاکم آمریکا نفرت او را عمیقاً به دل گیرد اما نظری که مدارک جدید ثابت میکنند دولت آمریکا به هر وسیله‌ای متکی شد که او را از نظر شخصی و سیاسی در انزوا قرار دهد و بی اعتبار و خرد کند ولی شجاعت و حسن تعهد او چنان بود که رشد سیاسی او فقط بوسیله به قتل رساندنش امکان پذیر بود. البته فردی که چنین نیرو و استحکام عظیمی به جنبش داد دارای ضعف‌هایی نیز بود. با وجود اینکه اکثر خدمات کینگ مثبت بود باید بعضی از این محدودیتها را نیز در نظر داشت. یکی از ضعفهای مهم کینگ در این بود که او نتوانست هیچ یک از همکاران نژادپیک خود را طوری تربیت کند که در غیاب او آنها بتوانند یک دیدگاه سیاسی رادیکال و یک سازماندهی جدید را برپا سازند. این مسئله بطور بسیار روشنی بعد از مرگ م. ل. کینگ بیرون کرد. دومین مسئله مهم اعتقاد بدون چون و چرای کینگ به اصل "اعتراف آرام" بود. با وجود اینکه این اعتقاد بیشتر وقتها با تاکتیک مبارزاتی منطبق بود باعث میبم کردن ذات ارتجاعی دشمن نژادپرست شد و از طرفی دیگر هیچ برنامه‌ای برای آماده ساختن خود برای دفاع از خود در مقابل حملات و ضربه دشمن ارائه نمیداد. در آخر با وجود اینکه کیش بودن م. ل. کینگ به او در رشد استعدادهای ذاتی اش کمک کرد او را در مرکز یکی از

تپادهای کلیدی توده‌های سیاه پوست قرار داد ولی دیدگاه مذهبی او باعث به اشتباه انداختن مردم در مورد حقیقت مبارزات ضد نژادپرستانه شد. آنچنان که مردم مبارزات ضد نژادپرستانه را مبارزه بین "خوب" و "بد" می‌پنداشتند و نه یک مبارزه کاملاً سیاسی که ریشه در تضادهای نژادی و منافع طبقاتی دارد. این دیدگاه منجر به نظریه انحرافی شد که مطرح میساخت "مبارزات به وسیله حضور و شرکت رهبران بزرگی که خواسته خداوند را به اجرا گذارند به پیروزی خواهد رسید و نه با شرکت توده‌های آگاه و متفکر. بخصوص زمانی که مبارزات ضد نژادپرستی به اوج خود رسید و تعداد بیشتری از سیاهان آمادگی رشد و رسیدن به یک دیدگاه ایدئولوژیک پیشرفته‌تر را در خود نشان دادند. موضع م. ل. کینگ باعث جلوگیری از تبدیل حرکت ضد نژادپرستی به یک جنبش آگاهتر از دیدگاه مسائل طبقاتی و بر پایه یک دیدگاه علمی - سیاسی شد.

جمع‌بندی

کینگ یک رهبر درجه اول توده‌ها بود او تجربه قشری از مردمش را که مورد شدیدترین استثمار واقع شده بودند و در عین حال در اوج ناامیدی بسر میبردند درک کرده بود و سخنگوی میلیونها انسانی شده بود که آرزوی آزادی را در دل داشتند، آنان که قدرت بیجان استثمار را نداشتند اما صلیم پایی نشدند. آری م. ل. کینگ آنها درک کرده بود ولی از او نباید فقط به خاطر فداکاری و علم بیانش یاد نمود، جنبش تساوی حقوق بشر رهبریت او از اواخر سالهای ۵۰ تا اواسط سالهای ۶۰ دارای ابتکار و کنیگی خاصی بود که مدیون اوست. بفرهای مداوم کینگ به جنوب و سپس به سراسر کشور نشانه بارز مبارزات کسی بود که از بی عدالتی رنج میبرد و در جهت جستجوی راه حلی برای پایان بخشیدن به آن بود تصدی که دکتر کینگ نسبت به آزاد کردن سیاهان احساس میکرد در اصل بنیاد دیدگاهی ژرف، مترقی و دموکراتیک بود که بر سیاست جهانی او نیز اثر گذارد. هواداران جنبش آزادی بخش سیاهان و تمام گروههای ضد نژاد پرست می‌بایست تلاش کنند تا خدمات غایبان و موقعیت سیاسی او را درک کنند. م. ل. کینگ قبل از به قتل رسیدنش سخنرانی را در بزرگداشت دکتر دیبس (Dr. W. E. Dubois) ایراد نمود. او در این سخنرانی جمله‌ای در مورد دکتر دیبس گفت که برای خود او نیز مناسب است: "او خواهان این بود که ما از زندگی در رابطه با وظایفمان در راه رهائی درس بیاموزیم".

نامه‌ای از ...

صبح تا موقع بازگشت به خانه به آنها تلقین شده است از ذهنشان پاک کنند که بطور معمول در این امر بسیار کم موفق هستند چرا که وقتیکه بچه به خانه می‌آید کاملاً اشباع شده است، تکالیفش نیز که باید برای فردا انجام گیرد، چیزهایی در مایه هاستی است که از صبح تا بحال شنیده، بنا بر این میشود نتیجه گرفت که تلاش پدر و مادر ها تلاشی مذبوحانه است، اما بهر حال آن بیچاره‌ها حداکثر سعی خودشان را میکنند. ناگفته نماند که عده‌ای از پدر و مادر ها که تعدادشان چندان چشمگیر نیست با زمینه فکری که داشته‌اند خود نیز تحت تاثیر رفتار و گفتار بچه‌هاشان قرار میگیرند و از سر سخت‌ترین مدافعان بچه‌ها در انجام کارهای آنچنانی میشوند. اما دسته ای که مانع ادامه افکار بچه‌هاشان لااقل در چند ساعتی که در تماس با آنها هستند میشوند، همانطور که گفتیم تنها نتیجه‌ای مطلوب عایدشان نمیشود بلکه گاهی اوقات وضع بچه از نظر روحی آنچنان وخیم میشود که دست به کارهای نامتعادلی میزند.

تعداد بچه‌هایی که بین سن ۱۰ الی ۱۵ از خانه و زندگی گریزان و به بیرون می‌پیوندند و به جبهه‌ها اعزام میشوند هر روز رو به تزاید است. بعنوان کسیکه با بچه‌ها سرو کار دارد میتوانم ادعا کنم که انجام این عمل توسط بچه‌ها صرفاً به علت فشارهایی است که در محیط مدرسه و خانه متقابلاً در دو جهت مختلف بر آنها وارد میشود. حالا چرا بیشتر به آن طرف رومیکنند علل مختلف دارد. از مهمترین عواملی که بچه‌ها را وادار میکند بدون اجازه از پدر و مادر و بدون اینکه به خانواده خود خبر دهند گروه گروه به جبهه اعزام شوند، مطالبی است که ذکر خواهم کرد:

- ۱- مسئله شهادت که بصورتی کاملاً رویایی و بازگشت مجدد بعنوان یک پیغمبر کوچکولو برایشان تصویر میشود.

- ۲- مسئله شرمی، و تکرار این مطلب که تو مسلمانی و وظیفه شرمیت حکم میکند که به جنگ کافر بروی و لایق ...
- ۳- اختیار نام دادن به آنها و تأکید این مطلب که اجازه از پدر و مادر برای این امر لزومی ندارد.
- ۴- مسئله بهشت و جهنم و داستان تکراری شهید و بهشت و لاف‌های از این قبیل.
- ۵- مهمترین مسئله که معمولاً سایر مسائل دیگر را تحت الشعاع قرار میدهد منشأ در

در ظاهر رل آخرین مسئله را بازی میکنند موضوع نمره انضباط و قبولی بدون قصد و شرط و بدون امتحان است. این موضوع به نظر من بیشتر از سایر مسائل روی بچه‌ها تاثیر میگذارد. چرا که میشود تصور کرد وقتی بچه‌ای (آنهم پسر بچه)، که دائم بفکر شیطنت و بازیگوشی است بگوشی بجای بازیهای پیش یا افتاده قبلی مثل لیس پی لیس یا الک دولک یا فوتبال و بازیهای نظیر اینها، بیا و برو به جبهه جالب تر و نو تر و هیجان انگیزتر بکن، مثلاً مین جمع کن و یا وسط جبهه در حالیکه باران گلوله از هر طرف بر سرت میبارد به سربازان آب‌بده یا لنگرهاهاشان را تمیز کن، یا کارهایی از این قبیل! معلوم است پسر بچه‌ای که تمام وجودش انرژیست و انجم کارهای خارق‌العاده را ولو هر چند خطرناک باشد با جان و دل میپذیرد، راهی کردنش به جبهه کاری ندارد. تازه این وسط درس هم نمیخواند و آخر سال نمره خوب قبولی و نمره خوب انضباط هم در کارنامه‌اش ثبت میشود. این برای بچه‌ها یک رویاست پس چرا دست کسی را که میتواند این رویا را به حقیقت پیوندد دهد پس بزنند؟ اینجا است که بچه بر تمام ملاحظ و پیوندهایش با جامعه و خانواده پشت پا میزند و با سر برای حرکت در بازی جدید میدود. باید قبول کرد که او فقط یک پسر بچه است تا بزرگتر پرشور، بنا بر این زیاد در بند و در فکر مسائلی که از ۱ تا ۴ مطرح کردم نیست و این پدیده نو بنام جبهه و بدون درس - خواندن قبول شدن است که این چنین او را بی محابا میکنند. میرود، کم میفود، حتی جدی هم از او نمی‌ماند، (چرا که اکثر کسانی که برای بی اثر کردن مینها انتخاب میشوند از همین بچه‌ها هستند) دست پدر و مادر بهیچ جا بند نیست، هیچکس جواب درستی به آنها نمیدهد، هیچکس مسئولیت بعهده نمیگیرد و اگر احیاناً والدین در جایی بر حسب تمادف مدرکی پیدا کنند و مسل شود که فرزند فلان مرسی ۳۰ بچه را جمع و تحویل سیخ داده و از آنجا به جبهه اعزام شده‌اند (که بالطبع دیگر بازنگشته - اند) "مسئولین" دو نوع برخورد میکنند. اگر ببینند سینه طرف پر زور است با زبان چرب و نرم قانعش میکنند "که شما باید افتخار کنید! بچه به این شجاعتی داشتید! شما حالا جزو برگزیدگان خداوندید! چرا که از خانواده تان یک شهید داده‌اید! و مسألی دیگر توی همین مایه که باعث میشود والدین در سکوتی کشته حضور مسئولین را تسرک کنند. برخورد دوم به این نحو است که

بداند طرف دستش به جایی بند نیست! شروع میکنند به هارت و پورت که "حالت نمی‌کشید بجای اینکه خودتان بچه‌هاشان را داوطلبانه به جنگ با کفار بفرستید تازه اعتراض دارید که چرا بچه‌تان به چنین اقدامی دست زده؟" و اگر پدر و مادر رویشان را زیاد کنند و داد و بیداد راه بیندازند بدستور "مسئولی" که به او مراجعه شده بوسیله چند تا پاسدار با اردنگی بیرونشان میاندازند. که معمولاً در این موقع شخص تعلیم دیده‌ای که اصولاً "کارش" همین است و "وظیفه‌ای" جز این ندارد در خیابان همراهان میشود و ضمن اظهار همدردی به آنها می‌قبولاند که کار پسرشان فوق العاده بوده و آنها باید به وجود او افتخار کنند. آخر مگر نه اینکه از حالا بعهد دیگر آنها پدر و مادر شهیدند و شهید عزت و قربش چنان است و چنین ... که در این مورد هم پدر و مادر مجبور به سکوت میشوند چرا که چاره‌ای ندارند! چرا که بهر جا که مراجعه کنند آنقدر پاس کاریشان میکنند که زده و متغزل از اینکه اصلاً چرا موضوع را تعقیب کرده‌اند هر سکوت مرگبار و کشنده‌شان برای جگرگوشه ای که "شهید" شده اشک میریزند. قاعده بر این است که پس از گذشت چند روزی از ماجرا، و به اصطلاح زمانیکه شرفیبا آب از آسیاب می‌افتد و والدین برایشان مسل میشود که فرزندشان دیگر باز نخواهد گشت. سرو کله افرادی که آنها نیز صرفاً برای این نوع مسائل تربیت شده‌اند و اصولاً "کارشان" اینست پیدا میشود. ضمن تطمیت پرچمی بر سر در خانه شهید، با احترام در میاید دو تا حلقه در دو طرف کوچه گذاشته میشود، کوچه را چراغانی میکنند، صدلی میچینند، بلند گوهایی نصب میشود و اینجا است که وای بحال اهل محل. یک هفته تمام باید صدای انکر الاوتی را که از بلند گو پخش میشود از بوق سگ تا ساعت ۱۲ و گاهی ۱ بعد از نصف شب تحمل کنند. پس از آن تعزیه خوانها بساطشان را برمی‌چینند تا در جایی دیگر بگسترنند. خانواده شهید در محصل انگشت نما میشوند، احترامی کاذب به آنها گذاشته میشود که خود نیز میدانند! و - برای آنها سکوت میماند و اشک و جای خالی بچه‌ای که هرگز باز نخواهد گشت!

۶۲/۵/۹



برای اولین بار پس از سرنگونی رژیم چناینگار ساموزا در نیکاراگوئه و روی کار آمدن حکومت انقلابی ساندینیستا در آن کشور، مرکز اصلی هواشی و فرودگاه بین المللی ماناگوآ در روز جمعه نیم سیامیر توسط هواپیمائی که هدایت آنرا خد انقلابیون بهمه داشتند، بمباران گردید و خسارات شدیدی به این اماکن وارد گردید. مقامات رسمی ماناگوآ در این مورد اعلام کردند که دومین حمله هواشی فدائیان انقلابیون که با حمایت دولت آمریکا صورت میگیرد، مناطق مسکونی را بمباران کردند. دولت نیکاراگوئه اعلام کرد که هواپیمای دو موتورهای که به فرودگاه ماناگوآ حمله کرد در اثر برخورد با برج مراقبت سقوط و دو خلبان آن کشته شدند. دولت ساندینیستا آمریکا و سازمان سیا را مسئول اصلی این حمله اعلام کرده اند از جیب خلبان کشته شده، مدارکی بدست آمده که نشان میدهد او از آمریکا آمده بود.

فیلیپین

بدنبال قتل آکینو یکی از رهبران نیروهای آپوزیسیون فیلیپین، شورش جدها هزار نفر از مردم در شهر مانیل در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۳ علیه دیکتا تور فیلیپین، دردیناستد مارکوس، بیلا گرفت. این رنگ خطر بزرگی برای امپریالیست ها، بخصوص امپریالیسم آمریکا بود. مارکوس به

کمیونترن

بقیه از صفحه ۲۴
تله فاشیست های ژاپنی است. حزب باسند حقوق دمکراتیک، آزادی تشکل اجتماع، آزادی مطبوعات، بیان، حق عمومی زندانیان سیاسی و قانونی شدن حزب را مطالبه کند. حزب برای نیل به این اهداف باید جنبه دمکراتیک ملی و سوسیال را سازمان دهد. (۲۸)
جنبه دمکراتیک ملی ویتنام با تکیه بر کارگران و دهقانان به مضایه نیروهای عمده انقلاب دمکراتیک توانست در میان توده ها نفوذ کند و در انتخابات ۱۹۳۷ مجلس نمایندگان خلق ویتنام مرکزی پیروز شود. با شروع جنگ جهانی دوم، مسائل جدیدی در مقابل کمونیست های ویتنام قرار گرفت. برای مقابله با امپریالیسم فاشیستی، جنبه متحد فد امپریالیستی خلقهای هندوچین تشکیل شد. برخلاف اشتباهات حزب کمونیست هند، حزب کمونیست هندوچین توانست بدرستی وظائف مقابله با فاشیسم ژاپنی را با وظائف مبارزه بر علیه خد انقلاب داخلی وامپریا-

مدت ۱۸ سال با شیوه های شناخته شده ایگه معمولاً سایدیکتا تورها قدرت میگیرند. پست ریاست جمهوری را حفظ کرده است. مارکوس برای شمول حکومت خود را چاره رفته است. به مدت ۱۴ سال حکومت نظامی در فیلیپین برقرار کند.

بیشتر مفسران جهان از جمله نظریه پردازان امپریالیسم آمریکا، حرکت اخیر مردم فیلیپین را «انقلاب» بران علیه شاه شبهه میکنند. زیرا آنها به عقده دنگه وضعیت مارکوس از بسیاری جهات مشابه وضعیت شاه قیسل از سرنگونی او است.

درگیری های خونینی که در ۲۱ سپتامبر بین پلیس و مردم در گرفت حداقل ۱۱ نفر کشته و چند ده نفر زخمی شدند. تظاهرات کنندگان با شعار «انقلاب»، «مارکوس هیلتز» همراه با سوزاندن عکس های ریگان و مارکوس بطرف کاخ ریاست جمهوری را هیماهی کرده اند. موردی پوش پلیس فیلیپین ترا گرفتند. خواست تظاهرات کنندگان سرنگونی حکومت مارکوس و پایان دادن به سلطه امپریالیسم در آن کشور بوده است. بخصوص برای برچیدن پایگاه های نظامی آمریکا (Subic & Clark)

یعنی دوبا یگا، از بزرگترین شاه سیسات پنتاگون در جهان و خروج ۳۰ هزار مستشار نظامی آمریکا کی.

مجموعه شواهد نشان میدهد که امپریالیسم بخصوص امپریالیسم آمریکا دره کشور فیلیپین،

لیسم فاشیست اقدام کند. با اینکه امحای سیستم طبقاتی و فئودالی همچنان وظیفه اصلی انقلاب دمکراتیک ویتنام بود، حزب توانست کلیه اهداف انقلاب را در پرتو مبارزه بر علیه فاشیسم به پیش برد. شعار حزب در این دوره چنین بود: " همه مردم را متحد سازیم! با فرانسویها و ژاپنی ها مقابله کنیم و استقلال خود را بدست آوریم! انقلاب ارتقی را به تاخیر اندازیم! " (۲۹) برای بسیج هرچه وسیعتر مردم شعار معادله زمین موقتا به تاخیر انداخته شد و کمونیست ها "فقط زمین مالکانی را معادله کردند که به منافع خلق خیانت میکردند". (۵۰)

در سال ۱۹۴۵ میلیدارست های ژاپنی به هندوچین رسیدند. بدستور کمیته مرکزی حزب مبارزه بر علیه استعمارگران ژاپنی و فرانسوی در دستور کار قرار گرفت. این امر اعتبار کمونیست ها را در بین توده ها به مثابه بهترین مدافعان زحمتکشان بالا برد و اتحاد تمامی مردم را برای اخراج امپریالیسم ژاپن و امپریالیسم فرانسه فراهم آورد. سیاست داهیانه حزب بدلیل کمبود جا لیست منابع مربوط به این بخش در شماره آینده درج خواهد شد. ادامه دارد - ب

پاکستان و قتلیمین بیش از کشورهای دیگر مورد هجوم مردم قرار گرفته است. وضع این سه کشور بارشدها زات مردم روز بیروز بحرانی تر میشود.

لیست اعدامی ها

سازمان مجاهدین خلق ایران در تاریخ هشتم سپتامبر ۸۲، لیست اعدامی ۷۷۲۷ تن از انقلابیون، مبارزین و افرادی که بدلیل سیاسی از تاریخ ۲۵ ژوئن ۱۹۸۱ تاکنون توسط رژیم جمهوری اسلامی اعدام گشته اند، منتشر نمود. طبق گفته یکی از سخنگویان این سازمان، این لیست شامل نام ۲۴۴۱ تن که هرگز اعدامشان از سوی مقامات رژیم اعلام نشده است، نیز میگردد. این لیست در اختیار سازمان ملل جمعیت ملیپسرخ جهانی، و سازمان عفویین المللی گذاشته شد. قبلا نیز در تاریخ ۲۵ سپتامبر ۸۱، لیست اعدامی ۲۵۹۶ نفر انقلابی اعدامی توسط "جبهه همبستگی بین المللی در دفاع از حقوق دمکراتیک مردم ایران" (ISE) منتشر شده و در اختیار مجامع بین المللی قرار داده شده بود.

سلسله بحثهای آموزشی

دوره اعدامی از تاریخ

بدلیل تراکم مطالب بخش سوم مقاله در "جهان" شما را بعد درج میگردد

کمونیست هندوچین که در پرتو مارکسیسم لنینیسم و رهنمودهای کمیونترن قرار داشته باعث شد که درست بعد از پایان جنگ جهانی دوم، انقلاب اوت ۱۹۴۵ در ویتنام شمالی به پیروزی برسد. برای نشان دادن نقش ارزنده کمیونترن در ثروین استراتژی و تاکتیک های جنبش انقلابی ویتنام کافی است در اینجا نظریکی از محققان بورژوا را ذکر کنیم:

"آنچه کمیونترن برای عرضه داشت، برای رشد کمونیسم در ویتنام بسیار مفید و حتی حیاتی بود. این کمک ها تنها مادی نبود، بلکه جزرگترین دینی که کمونیسم ویتنامی به سازمان جهانی کمونیسم میدون است و بسیار مهمتر است عبارت بود از سخت گیری دائم در رعایت دیسیپلین و سازماندهی، مبارزه بر علیه تروریسم و عملیات ماجرا - حویان و اشاعه دکترین مارکسیست لنینیستی در مورد ساخت پیچیده جامعه و جنبه متحد در یک کلام، کمیونترن به ویتنامی ها تجربه انقلابی و رهنمودهای حیاتی در مورد چگونگی توسعه جنبش انقلابی تنها جمی را عرضه نمود (۵۱)

تذکر:

با توجه به استقبالی که از طرف بسیاری از رفقا و خوانندگان "جهان" از بخش جدول شده است و از آنجا که مخالفت ها محدود به مواردنا در می شود به درج جدول ادا ما می دهیم. تا کنون ۹ عدد جدول برای چاپ در شماره های آینده بدست ما رسیده است که ما از بین آنها و با جدا ولی که خواهد رسید منا سخت ترین آنها را اشتغال می کنیم و در صورت لزوم تغییراتی در عبارات آن منظور می دراریم. در همین رابطه هدا یی از قبیل کتاب، پوستر و نوار موسیقی، مترقی از طرف "جهان" رسا لمیکرد.

افقی:

۱- پابختی در اروپا - بالفوت آن اولین قدمه مثبت برای مبارزین مشروطیت برداشته شد.
۲- رفیق مادر - رخسار - باغی در آن کسه افلاطون در آن شاگردانش را درس میداد.
۳- از نویسندگان معروف آلمان و مولف کتاب "کوهستان جادو" - کشوری سوسیالیستی کسه دین رسمی اکثریت جمعیت آن اسلام بود - حزب رژیم فاشیستی هیتلر ۴ - مثل چپ روها فقط ظاهرش سرخه - مکان و مقرضهاک ایران - این گیاه را برای استفاده از الیاف با جمع آوری تخمهای آن زراعت میکنند.

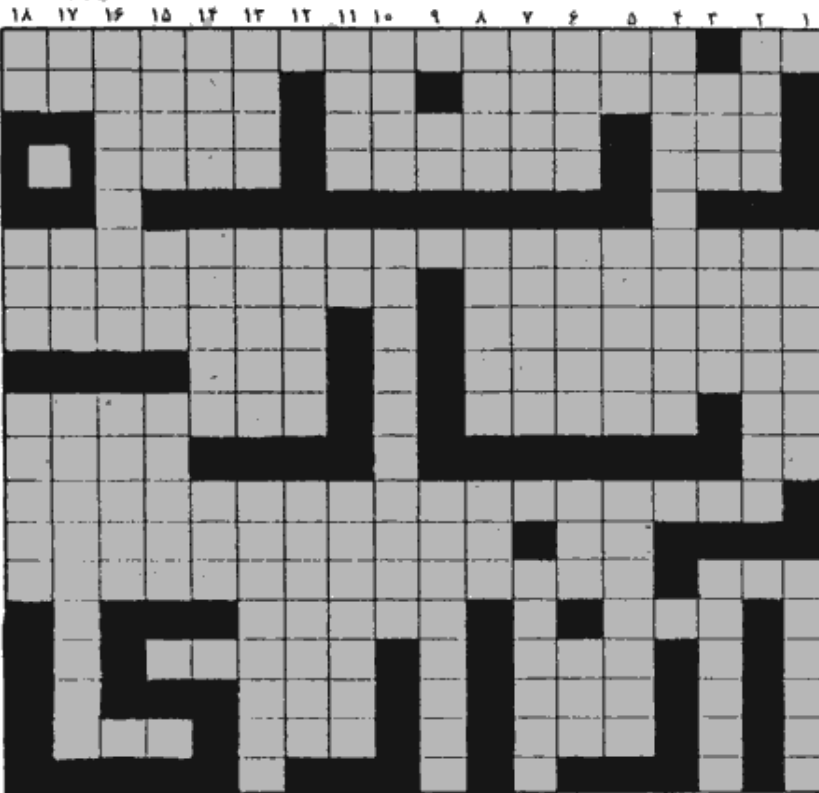
۶- روز معلم به نیال شهادت او نام گرفته است.
۷- نقاش معروف هلندی - از رهبران سیا هیوت آمریکا که بشهادت رسید.
۸- شاهکار گراهام گرین داستا نسی برای انگلیسی - نما یشتا مه ای اثر اشتوان چخوف.
۹- ولی حالت تعصب نسبت به ما نوا چه واجتماع و دومی نزدیکی، خویشی - "ولو" درهم.
۱۰- پسوندی که در آخر کلمه میاید - عطر، بو - اثری از چارلز دیکنز نویسنده شهرت انگلیسی.

۱۱- تکرار یک حرف - دادگر، داد دهنده.
۱۲- از رهبران سازمان چریکهای فدائی خلق.
۱۳- شمارهیستی - اولیای پشت با جوجه تیغی و دومی جسم شیمیائی که در محیط اسیدی قرمز رنگ و در محیط قلیائی آبی رنگ است.
۱۴- امروزه در جوامع طبقاتی نابرابر رنج میبرد - مجاهدشیمی که برای نشان دادن اهل انکار نابذیر مبارزه طبقاتی در دفاعیاتش در پیدا دگاه های شاه مبارزه خلق ویتنام را گواهی گرفته
۱۵- خرابی تازه - بدون حرف آخر نام استفوانی است که تعداد آن در بدن انسان دوازده جفت است
۱۶- با هوس می نشیند - اولی تخم مرغ انگلیسی و دومی پایان کار.

۱۷- زمین یا چیز دیگری که مال شخص باشد - چین و چروک که در پوست بدن پیدا میشود.
۱۸- گشتی جنگی - ضمیر ملکی مردم شخص جمع - از شهرهای مرستان سعودی

عمودی:

۱- اتوری از کارل گولدون نما یشتا مه نویسی ایستالیانی - از رهبران انقلابی و محبوب ایران



مردم، ملت - نزدیک نیست.

۱۵- برگرد، دوباره بیا - با "رشد" بنشیند - "موازی" درهم.

۱۶- اولی روز آخر هفته و دومی "عام" خود که الفبا نکذاشت - مقابل بیگانه البته بدون حرف اول

۱۷- با "کیف" بنشیند - اثری بر روی پارچه - اولی فایح و باطل شدن و دومی نویسنده کتاب نان و شراب.

۱۸- ضمیر مفرد غایب - سهولت، فراخ دستی - اولی یک حرف و سه حرف و دومی ژنرال جنوبی در جنگهای انفعال آمریکا.

عنه از صفحه ۲۶

■ هندوستان - منافق بجا اول متعدد خوب و شعرهای ارسالی شما رسید، بسیار متشکریم. در مورد آدرس شاعری که پیرش کرده بودید، با پسند بگوئیم تا آنجا که اطلاع داریم ایشان در ایران هستند و ما دسترسی به آدرسشان نداریم.

■ آمریکا، نیویورک - جواد رفیق زانجا که نکته مطروحه در نامه شما نیاز به پاسخ نیستا مفضلیدارد و با توجه به کمبود جا، پاسخ شما را به شماره آینده موکول میکنیم.

■ آمریکا - لوس آنجلس - ف: رفیق عزیز جدول تنظیمی شما (درود بر فدائی) به دستمان رسیده در ضمن ما سپاسگزار استقا ده ترا خواهد کرد. ■ آمریکا، دالاس - ک.ا.: چکی از شما بدون هیچگونه توضیح بدست ما رسیده است لطفاً طریک با دداشت توضیح دهید که این چک درجه مورد منظور کرد.

■ آمریکا - شیکاگو، ظاهر: چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

که توسط رژیم شاه به شهادت رسید.

۲- احسان، روزی، بهره و خوشی - بدون حرف آخر قما رخا نه غریبی

۳- ناتوان، رنجور یا پسوندی که در آخر کلمه میاید - خرما فروش - از رهبران بنام جشن انقلابی فلسطین.

۴- اولی پرخور، شکم پرست و دومی بهتر، بالاتر، لطیفتر

۵- فکرا، ریک حرف - بالا رفتن، به یا به بلند رسیدن بنا ریخ ایرانی، اما دفاع است با سالروز درگذشت آموزگار روز هر کسیر پرولتاریا.

۶- برگو، سپیده گو - وسیله دستگا هی در ماشین "جدی" درهم شده - خرابیت، محبت، دوستی.

۷- از شهرهای آلمان فدرال - اولی درخت زبان گنجشک و دومی نفع و سود - یکی از فلاسفه ماتریالیست

یونان که آیین او بنا درست معروفست بقا مالتذت: ۸- "سامی" درهم - نام جنگ معروف ایران با ن و امرب (حرف اول ندارد) - هنوز کوفتند نشده.

۹- واحدی است در سطح - نوشته ای یا مطلب نوشته شده ای برای فراموش شدن.

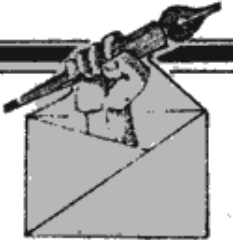
۱۰- حنا که دست و پا را با آن رنگ میکنند - لولی پشتیانی و دومی رئیس جمهور وقت آمریکا کسه دستور بمباران شهرهای ژاپن را صادر کرد.

۱۱- زندان مخوف ایران که با رنگاه هزاران مبارز است - تا زنگشته - اولی آزاده، جوانمرد و دومی از نویسندگان رئالیست معاصر ایران.

۱۲- دریا دارا انگلیسی در سیرد، دماغه "ترافالگار" ماتریالیست.

۱۳- اتومبیل جنگی - اوئی دانشمند آلمانی کاشف با سیل بل (و ارونه عیده) و دومی مرکب از یک پنجم اکسیژن و چهار پنجم زت یا ما به حیات پیرو شگله.

۱۴- نکته ها - اولی غار به شخص فاش و دومی



از خوانندگان

استرالیا - ۱. نامه و مقاله شما در مورد زبان انگلیسی کوبا رسید. ضمن تشکر برای استفاده مورد بررسی فرار میگردد. نکات تشکیلاتی مطروحه به دایره تشکیلات گزارش شد.

اسکاگند - پولدانش: جدول جالب (تک برچینی) که شما تهیه کرده اید بسیار زیاده است. ضمن تشکر بسیار از آن استفاده خواهد شد.

آلمان - برلین غربی: هفته گیل: رفقای عزیز نامه مفصل شما همراه با گزارش مربوط به مبارز ترک (آلتون) بدست ما رسید که در همین شماره "جهان" درج گردیده است. ما از هنگامی و بر خوردن پیچولانه شما به این واقعه به سهم خود قدر دانی میکنیم.

ایتالیا - اعلامیه: شماره ۱۷۷ نشریه داخلی شما بدستمان رسید. ضمن تشکر در همین شماره اعلامیهتان درج شده است.

ایتالیا - بلونیا: مقاله مفصل ارسالی شما در مورد "شورای ملی مقاومت" بدستمان رسید. ضمن تشکر و نکات آن در نوشته های "جهان" استفاده خواهد شد.

تایلند - بانکوک: کمیته سیاهگل: رفقا خبرنامه های شماره ۱۵ و ۱۱ (انور اعظمی - جوادکاری) شما رسید. با تشکر درود فراوان، موفقیت و پیشرفت هرچه بیشتر شما را خواهیم.

ترکیه - آرمان: در مورد سوال شما که پرسیده بودید آیا تشکل های دانشجویی هوادار در خارج از کشور

نوردهاید سچفا (کمیته خارج از کشور) میباشد یا خیر، باید بگوئیم - پاسخ در مورد تشکل های دانشجویی که بخوبی مستقیم و غیر مستقیم با کمیته خارج از کشور "آرمان" در ارتباط میباشد و از طریق رهنمودهای این کمیته عمل میکنند، مثبت است. تشکل "فدراسیون هواداران سچفا در ترکیه" شما و سایر رفقای هوادار مستقیم ترکیه میتوانند با این "فدراسیون" تماس برقرار نمایند.

سوئد - استکهلم: احمد: نامه مفصل ارسالی شما که حاوی نکات و انتقادات مهمی نسبت به مسائل تشکیلاتی هواداران بود، رسید. ما به دقت مطالب نامه و انتقادات شما را مورد بررسی قرار داده و رفقای مسئول درجریا خواهیم گذاشت. ضمناً شما از ما انتقاد کرده اید که چرا به نامه شما که ۶ ماه قبل ارسال شده بود و خبر مربوط به پیوستن هواداران "جناح چپ" سابق به سازمان استکهلم (هوادار سچفا) را در بر می گرفت، در نشریه منعکس نکرده ایم. در جواب باید بگوئیم "جهان" نقل در شماره های

آخر خود شروع به انعکاس نامه های رسیده کرده و بخش جدیدی تحت عنوان "از خوانندگان" ایجاد کرده است. احتمالاً نامه ارسالی شما با ریخ قبل از آن مربوط میشود. و الا حداقل زبید نامه شما را اطلاع میدادیم. لذا مطمئن باشید برخلاف تصور شما هیچ دلیل سیاسی و عمدی در جهت "سکوت و لایوشی" کردن در میان نبوده است.

سوئد - استکهلم: گزارش مربوط به تظاهرات موضعی شما علیه حزب الهی هادر" روز قدس" که با همکاری سایر نیروهای مشرقی برگزار شده بود بدست ما رسید. از آنجا که این گزارش در بدست ما رسید و تاریخ واقعه مدت زیادی میگذرد از درج آن در "جهان" معذور هستیم.

فیلیپین - ج. موط: بریده های روزنامه و نامه های جداگانه شما از شهر مختلف که حاوی اطلاعات و نکات جالب و مفیدی بوده بدستمان رسید ضمن اینکه به شما و تمام دانشجویان مبارز و رفقای مقاوم خود در فیلیپین درود میفرستیم. با درج قسمتی از نامه هر دو شما سعی میکنیم بیش از پیش توجه خوانندگان "جهان" و هواداران راسته به موقعیت دشوار شما و جنایات مزدوران رژیم جلب نمائیم. تماس خود را با ما حفظ کنید.

کانادا - انجمنهای دانشجویان ایرانی (هوادار سچفا): رفقا هفته نامه خوب و خوبی (شماره ۱۲ و ۱۳ و ۱۴) شما ارسال شده به آدرس "جهان" دریافت شد. با درود فراوان موفقیت و پیشرفت هرچه بیشتر شما را خواهیم.

کویت - میران: ز: نامه شما در تقبیح و محکوم نمودن حرکت اخیر مجاهدین خلق علیه سچفا و اعلام همراه آن بدستمان رسید. متشکریم.

هلند - بهراد: شعری که در تقبیح فرصت طلبی های اخیر مجاهدین و مهدی سامع سروده بودید، بدستمان رسید. متشکریم.

هندوستان - دهلی، رضا: س: رفیق عزیز جدول مناسب (درود بر خلق) ارسالی شما رسید. ضمن تشکر به عیت از آن استفاده خواهد شد.

آمریکا - ISP-IRAN: یاد داشت و معاشرت ارسالی شما رسید.

آمریکا - اکلاهوا: ا. ش: چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

آمریکا - کنگزاس: علی: عکس های ارسالی شما رسید. ضمن تشکر پس از تهیه نسخه های لازم برای شما فرستاده شد ولی دلیل نادرستی آدرس گیرنده مجدداً به ما برگردانده شده است. لطفاً بار دیگر آدرس دقیق خود را در اختیار ما بگذارید تا عکس ها را بدستمان برسانیم.

آمریکا - بستن: رفقا ع. و ج: نامه انرژی بخش شما که حاوی نکات و پیشنهادهای سازنده ای بود همراه با مقاله مناسبتان رسید. ما ضمن تشکر روی پیشنهاد شما مبسوط بر گنجانندن "فستی مربوط به معرفی نظریات مختلف در جنبش کمونیستی جهانی که در بین نیروهای چپ ایران شناخته شده نیستند" بررسی خواهیم کرد. مقاله ارسالی شما در همین زمینه نشان دهنده گام عملی خود شما است در کمک به اینکه میخواهید "جهان" به بخش های تئوریک خود از لحاظ کمی و کیفی بیفزاید. ما در عین استفاده از این مقاله منتظر سایر مقالات شما خواهیم بود.

آمریکا - ایندیانا پولیس: چا وید: رفیق عزیز نامه و مطالب و بریده های روزنامه ارسالی شما در چند عوبت رسید. از همکاری شما در این زمینه بسیار متشکریم. پیشنهاد شما را درباره گنجانندن اخبار و مطالبی نیز درباره مسائل صنفی - سیاسی مربوط به اقشار متوسط جامعه و از نوع اکثریت خوانندگان "جهان" و نیز اهمیت سرفاله، مورد ملاحظه قرار خواهیم داد. در مورد سوال شما از آنجا که نمیتوان در چند جمله بدانها پاسخ داد، شما را به بحث های مطروحه در شماره های اخیر و آینده "جهان" درباره مجاهدین و شورای ملی مقاومت، پیویزه نقله عدد در "جهان" شماره ۱۳ رجوع میدهیم.

آمریکا - کالیفرنیا: فرزانه: انتقاد مطروحه در نامه شما مبتنی بر اینکه در "جهان" به ادبیات و هنر مشرقی ایران آنطوریکه شاید و بایضا اهمیت داده شده است، درست میباشد. در جهت رفع این عیب خواهیم کوشید و از شما و سایر خوانندگان نیز درخواست همکاری در این زمینه را داریم. ضمن تشکر بسیار، اخبار و مقالات با ارزش شما نیز گه گاهی در نوبت بدستمان رسیده است، بتدریج مورد استفاده قرار میگیرد.

آمریکا - نلی (شروه): رفیق عزیز نامه، چک و شعر خوب شما رسید. ضمن تشکر در فرصت مناسب آنرا در "جهان" درج خواهیم کرد. منتظر اخبار دیگر شما نیز هستیم.

آمریکا - فلوریدا: ع. پ: چک و لیست درخواستهای شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

آمریکا - میشیگان: ج. ه: چک و درخواست شما رسید. ضمن تشکر اقدام میشود.

آمریکا - اهایو، بیروز: ترجمه خوب شما از شعر برشت بدستمان رسید. ضمن تشکر در فرصت مناسب آنرا در "جهان" درج خواهیم کرد.

آمریکا: سن دیاگو، اغرا: شعر جالب شما رسید. ضمن تشکر در فرصت مناسب از آن استفاده خواهد شد.

آمریکا - اکلاهوا: "هواداران راه مدق": اعلامیه ارسالی شما رسید. متشکریم. بقیه در صفحه ۴۵

سیری در هنر و ادبیات بالنده لاهوتی



لاهوتی و خانواده کور کیم در کنار یکدیگر در میان دانشجویان مدرسه (۱۳۰۴ ه. ق.)

لاهوتی، شاعر مبارز و دولیر زحمتکشان ایران بود. و بدینسان بود که بیشتر عمر خود را در مبارزه و رنج و زندان و دوری از وطن گذراند.

سالهای سیاه و اختناق حکومت خاندان پهلوی باعث شد که نام بسیاری از افراد مبارز جامعه مانند فرخی پزندی، عشقی و لاهوتی کمتر آورده شود از این جهت آنچه که لازم است در مورد این شاعران ویا بهترین نویسندگان مبارزان گفته و نوشته شود کمتر آورده شده است البته بقول شاعر مبارز زگل سرخی:

"نام ترا، این ما بران زنده نمیدانند
و این دریغ است، اما

روزی که خلق بداند هر قطره خون تو محراب
میشود

لاهوتی در سال ۱۲۶۶ شمسی در کرمانشاه متولد شد. پدرش الهامی نام، همیشه وری بود که با آزادیخواهان مشروطه تماس داشته او با "جمعیت آدمیت" که از روزنامه "قانون" نوشته میرزا ملکم خان، پشتیبانی میکرد، همکاری نزدیکی داشته ابولقاسم تحت تعلیمات پدر با اولین اصول مشروطه و آزادیخواهی آشنا شد. او بعدها به کمک یکی از دوستان پسرش برای ادامه تحصیل روانه تهران شد. در آنجا بود که با نهضت اصیل انقلابی آشنا شده و اولین جوانان مبارزه و حقیقتی در او زبانه کشید و کم‌کم شروع به سرودن اشعار و درندای آزادی و آزادیخواهی کرد.

بعد از چندی روح مبارزه لاهوتی شاعر جوان طاقت نیاورد که تنها سلاح قلم کافی برای مبارزه است بدین منظور به صفوف انقلابیون پیوست و علیه استبداد در جنگهای انقلابی شرکت کرد.

"چون بیست تیغ بدستم، کنون بدفع ستم
قلم بکار برسم، شاعری نه کار من است"
بعد از فتح تهران و فرار محمدعلی شاه از ایران، شاعر جوان و مبارز مانند بسیاری از مردم فکر میکرد که با ایجاد دولت جدید، مجلس، و گیلان برای مردم خدمت خواهند کرد. بدین منظور در یکی از اشعارش چنین سرود:

"گر آنکه وکیل از شما شد
در دو یغین بدان دو اشد"

اما بعد از چندی که تمام آنها از آسباب افتاد و چهره‌های واقعی اکثر نمایندگان مجلس که اغلب از رجال و ارباب و ملاکان بزرگ

بودند، نمایان شده لاهوتی بی بردگی از مجلس و نما بندگانش در حاکمیت که قدرت دست بهره‌کشان است کاری ساخته نیست بدین لحاظ بود که به کارگران و مبارزان زحمتکشان نسیا میدهد که:

"ای کارگران تودریا زوان توست
تو میخوای با من از شه و او کردگار هم
چندی بعد با تشکیلات طرفدار طبقه کارگر همکاری میکنی، که با طرز مورد پیگرد دستگاه استبدادی احمدشاه قرار میگردد و چون از چندی دستگیر و تبعید میگردد. اما او با وطن و زحمتکشان ایران است از راه دور بیاد ایران مینالد و می‌سراید:

"ایا میا دشمنی کن، مرنجان جانم را
پیرو با لم‌یکن، اما مسوزا با شیا تم را"
و در این مورد در جای دیگر می‌سراید:
"لفظ سوز دل مرا در جهان پروانه میداند
غم را بلبل، که آواره شد از لانه میداند"
با این همه دوری از وطن او را از مبارزه دور نمی‌کند. در ترکیه که دوران تبعید اولیه - اثر را میگذراند، روزنامه "پارس" را به رشته تحریر درآورد و در آن با قلم آتشین خود علیه خونخواران وطن به مبارزه برخاسته در یکی از اشعارش در آن سالها به یاد ملل تحت ستم شرق چنین نوشت:

"خورشید شرق ما در غروب بسته لیک داد
از کودکان با خلف‌بانی وفای شرق
کی میفود که بوده، به نیروی اتحاد
گیرد ز انگلیس دلی خونبهای شرق؟
باید که بگذرد ز سر قمر شاه خون
بر پایه انقلاب شود چون لوی شرق"
لاهوتی در جنگهای انقلابی گیلان شرکت کرد و در هنگامی که بین انقلابیون نفاق افتاد و کینه‌جویان سعی میکردند که آتش آن اختلافات را شعله‌ورتر گردانند، لاهوتی بسان انقلابی

راستین بر علیه نفاق افکنان برخاست و برای حفظ جنبه خلق تلاش کرد. آثار این دوره از زندگی‌ش نیز در شعر "دوستان" او نمایان است

"ز بدبختی چو بودند از سه جانب
رسولان در میان از اجانب
زیبشان آتشی گردند روشن
به آن آتش زدنند از فتنه دامن
سه صف شد بسته، صفهای معاند
سه صف دارای یک عنوان، مجاهد
ز هر سو آن رسولان در تکان
به دیگر سو به عمد "ناز آگو"

"بگفتیم این زمان وقت جدل نیست
به کار ما ستر از این غلط نیست
به شرع انقلابی این گناه است
نفاق بین ما، اقبال شاه است
سیاه بر زگر ما شیم آخر
پناه رنجبر ما شیم آخر"
در همان دوران، او به پاس خدماتش در نبردهای گیلان و بعداً در تبریز "نشان ستارخان" دریافت میکند. در این مورد او چنین یاد میکند:

"دو تن با بیرق سرخ از بزرگان
یکی از فارسها دیگر از ترکان
سواره روبروی ما دویدند
زیبش صف به پیش ما رسیدند
به دست هر یکیشان یک شکاری،
بما گفتند با دم مهر بانی،
که: "این اسباب فخر این جهان است
نشان عالی ستارخان است
بهای این نشان بیش از حساب است
مبارک! این نشان انقلاب است"
قد خودم ز روی اسب کردند.

نشان برآینده ما نصیب کردند.
بعدها بعلمت فشار و تعقیب ما موران
دولتت مجبور میشود که آن نشان را در زیر
خاک مخفی نماید. در ایستورده خودش چنین
میگوید:

"به دور ارتجاعی آن نشان را
نشان بریبا ما شد جان را
به اوراق سیاسی کفن کردم
به زیر یک درختی دفن کردم.

در دوران استبداد دوباره بازگشته
لاهوئی پیشاپیش تمام آزاداندیشان و شاعران
مانند نقی و عارف و ایرج میرزا و... علیه
جبه و نادانی مبارزه کرده. او میدانست که
یکی از علل عقب ماندگی لیل استعمار رسیده
مانند ایران کمبود دانش و آگاهی است. در
سیاری از اشعارش به زمینگشان میهن نسا
میهد که دانش کسب کنند و آنها را تشویق به
شرک عقاید کهنه و خرافی می نماید.

"دانش ای دهقان اثر دارد، نمیدانی مگر
معرفت طعم شکر دارد، نمیدانی مگر؟
در ادا ما میبازد ز دانش برای کسب علم و -
دانش او سخت تلاش میگردد که زبان شیر باید
دارای حقوق مساوی با مردان باشند و با رها
با این عقیده که زنان موجوداتی هستند که
باید پای چادر و درپناه چهار دیواری خانه
سختی نگه داشته شوند، جدا میکنند. او به
ترک چادرین و مکتب بروودرس بخوان
شاعره جیل نداد و دشمنی جزا دبار -
صواب یک مبارز طرفدار زمینگشان میداند که
در نهایت هیچ انقلابی بدون شرکت زنان به
پیروزی نهایی نخواهد رسید. زنان دوش به
دوش مردان در پیرویه انقلاب و سازندگی کشور
باید شرکت کنند. بدین جهت با رها به زنان
و دختران ایرانی میگوید:

کرمل

هان اهدل عبرت بین از دیده نظر کن هان
ایوان مدایر آینه عبرت دان
"خاقانی شروانی"

تا چند کتی گریه بر منند و شوهران
در قصر کرمل ایدل، اسرا رنبا مرخوان!
درداغل هر دیوار دیده، سر بنگر
بیکریه سر بیکر ستفوان به بر ستفوان؟
از خون دل خلقت هر نفس درین گنبد
خاک تنم زدور است هر نفس درین ایوان
از آه شهیدتست هر دو در آن بریا
از آنگ پشیمانست هر دو که در آن غلطان
این خانه پیدا داشته، یادیده عبرت بین
زیر بی هر پایه خون دوهزار انسان
این نفس که می بینی بر روی تومی خنده،
بزرگشته، مظلومان بسیار رفته، گریان.

عیب باشد که خود خوا بوجوهانی بیدار
دانش آموز روز اوضاع جهان آنگه شو
و این نقاب سیاه از روی مبارک بردار

زین پیش این نقاب سیاه را رویکن
ما را میان جامعه بی آبرو مکن.
لاهوئی غلی زود با زهان او انوجوانی
مشوجه شد که دین یکی از عواملی است که -
بدان وسیله هنوز مردم را در بنده خرافات
نگاه داشته اند و یکی از علل عقب ماندگی
اجتماع ما تا دین و مذهب است. او این رو در
اشعارش به مبارزه با دیدگاه دین بر میخیزد
و میگوید:

"نه کبر و نه بهبود و نه ایمانی
نه کافر نه اینکه مسلمانم
دنیا و منف فعله و بنا زو هسا
ملک نیست و ملکست ایمانم"

در خاقانی دیگر او چنین میگوید:
"گویندک و دانش سرخ و میدان انقلاب
تا کاخ دین و بیخ ستم را برافکنم"
بعدها از انقلاب اکثر لاهوئی نیز مانند
بسیاری دیگر از مبارزان و آزاداندیشان بنا
تکلیفهای کمونیستی آشنا میشود و از این پس
بعنوان مبارزی کمونیست بکارش ادامه میدهد.
"و نجبر ما شیم، جز شور با درگاه نیست
از برای ما امیر و گدگدا در کار نیست
با اصول دسته جمعی کار خود را می کنیم،
صبت ظلم پیرو شیخ و پادشاه در کار نیست"
بعدها زکودهای سوم اسفند فرخان و سید
ضیاء، لاهوئی دوباره و برای همیشه مجبور به
ترک وطن میشود و از این به بعد کشور شوروی را
بعنوان وطن دومش انتخاب می نماید. اما
تا مرگ کمونیست میهن پرست هیچگاه دست از -
مبارزه بغا طرز زمینگشان با ایران و جهان بر -

شعبه دارد. بدین جهت است که رویه زمینگشان
میگوید:

"گر چرخ به کام ما ننگردد
کارای یکسیم تا ننگرید
گوییم به او مطیع ما گرد
با میگردد یا ننگردد"

در شوروی او مدتی آواره و پویشان
میمانده، اما بعد قدر ارزشهای لاهوئی شناخته
میشود. بدین لحاظ بنگ چندی در جمهوری
تاجیکستان به ریاست فرهنگ میرسد. در شوروی
شیزه با بن خدایتش "نشان لنین" در بافت
نمیکند که در قمر "دو نشان" شیزا آن یاد کرده
است.

او نظرا دینی و لاهوئی شاعری زیر دست بود
که در اکثر دستگاههای کلاسیک شعر گوئی شجر
داشت او خوب میدانست که برای اینکه شعری
در دل مردم جای گیرد علاوه بر صداقت گفتار
به موزونی بیش از حد بستگی دارد. بدین
منظور در رشته های شعر کلاسیک نیز آشنایی
خود را نشان میدهد. در ضمن او یکی از اولین
کسانی است که شعر نو را می سراید. شعر
"میهن من" یکی از آثار مشهور لاهوئی است که
در آن تا زگی بافت شعر و کلام مشهود است.
در دوران مبارزه لاهوئی علاوه بر سر
سردن شعر به کار ترجمه نیز روی آورد.
ترجمه اشعار "بزرگی بی مرگ و بی مثال" اثر
پاتگانیا، "سرود شهباز" و "سرود بیک طوفان"
از ماکسیم گورکی از جمله آنهاست.
لاهوئی در فروردین ماه ۱۳۳۶ بعد از ۷۰
سال زندگی پر از مبارزه در راه زمینگشان و
کارگران و بدون اینکه به آرزوی دیرینه که
همانا برقراری حکومت کارگران و زمینگشان
در ایران بود، برسد، دورا وطن چشم از جهان
فرو می بندد.

این خانه که چون جنت در دیده، توی زیباست

زین پیش به چشم ما بفرست ترا و رودان.
امروز عدالتگاه، دیروز سخنان
دیروز پیرا و لعنته، امروز پیرا زعفران.
اینجا و مدایر از مژده و پاره کرده است،
این قصر و ما نماند، آن مستندین با نماند.
تا پایه هر برجی زمین کاخ شود آساید،
مدلسله شد مردم، مدنا حیه شد ویران.
زینجا ست که می گردید، هر روز به نفع شاه،
بر قتل دوم مزدور، امضای دو جعفر گدا.
تنها نه همین پنجاست که خون بشر بر پاشت،
بنیان و قیا زبیدا، در کاخ تو کا زمدوان.
هستند بدین متوال دارای همین احوال،
گر قصر بر پاشت نیست یا قلعه، وانیکان.
از رخگشا و رزاست آسایش هر دارا،
از گوش مزدور است سرمایه، با زرگان.

ای دیده، بیننده، غافل منگر اینجا،
 اشک است درین پایه، غنست درین پایه.
 دندان، هر برجی چشمی ست که میگیرد،
 بر ماتم مزدوران، بردلت دهقانان.
 تا منظر این درگاه، دلخواه جهان گردد،
 چندین تن مظلومان گردیده در آن جان،
 بسیار استعماران از رنجبران گشتند،
 تا آنکه درین ایوان راحت بکنند سلطان.
 و آنانکه به خون دل این کاخ پا کردند،
 یک آب شنویدند با راحت جا در آن.
 در نقشه، این خانه مرگ فقر است طسرح،
 معمارستم چون زیخته شالوده، این بنیاد.
 بر دوره، این گنبد مرغان چه میگردند؟
 یعنی که ازین گنبد، عالم شده سرگردان.
 زینجاست که مجرا بود حکم همه مظلما،
 زینجاست که جا ری بود، خون همه مظلومان.
 او راه از آن نزارع، بیچاره از آن مزدور،
 سرگشته از آن توران، ویرانه از آن پیران.
 تا ساخت این ایوان خالیز الم ماند،
 هر بود به هر شهری از رنجبران زندان.
 هر لحظه بیاد آرد از پیکر مصلوبی
 گردیده هر آویزی از سقف وی ویزان.
 دانی که بمزدوران این قمر چه میگوید؟
 گوید چو خریدستی، مفروش مرا از آن.
 ای کارگر از اینجا، چون میگذری بشنو،
 این ناله زهر خستی، این نکته زهر ارکان.
 گوید که تو از مایی، ما نیز چو تو بودیم،
 ما خاک شدیم ایدر، تو خاک تیج این میدان.
 زنها ریس از این تیج، غفلت منما زنتهار،
 تا بر سر ما زین پس، دشمن نزنند جولان.
 تو با به سرمانه، ما تنگ از اینمان نیسته
 چون ما چو تو مزدوریم، تو نیز چو ما دهقان
 ما هم چو تو چندی پیش از کارگران بودیم،
 ما راستم اینجا کرد با خاک زمین یکجا
 گوئی که چه شده اینجا تو آن پیکر آتروزی؟
 از ظلم بشدیر باد، در خست شد پنهان
 بر کشته، ما در غیم صد نسبت بد میداد،
 نوزنده شنیدستی بر مرده زند بهستان؟
 او حاصل رنج ما ده بردی یک دادی،
 نه داغ ستم میکرد مستحسری وجدان
 ما داد می کردیم، کاین مزد ما وی نیسته
 با حاصل رنج ما، ای خواجه عالی شان!
 ما چه اثر میگرد این ناله و آه ما،
 بر قلب بترا ز سنگ اعدا دل چون سندان
 ما دست تپ می بودیم و آن همه ترو تدار،
 آنها همه با قدر همه ما یکسر، بی سامان
 فرما نبرغان، دانش عدل نگران منعته
 دین آلت آن بود، شه نشخوش ایشان
 ما گرچه به تنها کیم و آن خاک درینجا خسته
 هستیم به جان اما، ما زنده جا ویدان

ما از دروازه با ره سونگران بودیم،

وز دیدن ما غافل، هم خسرو و هم دربان،
 پس حادثه ها اینجا، با دیده، جان دیدیم
 کز گفتن آن ترسم عقل تو شود حیران
 هر شب تنم مظلوم آغشته بخون میشد
 تا آنکه درین ایوان صد مورخ و در قصابان
 این طره، ستمگین، کز با دهمی لیزد،
 بودند جوا و اینجا خلقی ز ستم لبران
 خون دل ز حمتکش جا ری شده، گدچون آب
 لغت جگر دهقان بریان شده، بد برخوان
 تا شا هکند بازی با زلف، بستان، میشد،
 برگردن ستمگین زنجیر عدم بیجان
 بودند به نفع شاه فرما نیرا این درگاه،
 هم قاشقه، شمشیر، هم فلسفه ایمان
 تا خواجه زنده بوسه بر گوی زندانها،
 مدها سربسی تقصیر بر خاک شدی غلستان
 بر کشته، هر مظلوم ما مویه سرا بودیم،
 بر کشته، مظلومان، جز تا که شود مویان
 ما تا هداین منظر، بیننده، این محشر،
 سورتده از این، اگر، افتاده درین فلان
 مبهوت درین ماتم و زما قبت عالم،
 کاین پایه مظالم را آیا نبود پایان؟
 ناگاه زمین لرزید و زد و در فلک ترسید،
 چون داد، درفش سرخ بر محو ستم فرمان
 اردوی ستم بگریخته زنجیر چقا بکسیخته
 از زنجیر معصوم و زکارگر بر سر بیان
 آسوده کف خانه، بنیشت درین خانه،
 و ز فتنه، بیگانه آزاد بشد کیهان
 شورای ستمکشها فرمان حکومت را
 شنوشت به خط سرخ بر قله، شاد روان
 ای توده، بذرافشان، یک رنگ شوییدایندم،
 ای کومه، ز حمتکش همدست شویید الان
 یک دسته، نامردند ز حمت ده و مستحسبر،
 یک کومه، همدردند ز حمتکش و بذرافشان
 دین و وطن دار اسیم و رز مسکو کسست،
 ما نیست وطنخواهی بر منقبت دوتان
 خدمتگرا شرافتست گرجاچ ویا منبر،
 صنعت ده اعیانست انجیل کورقرآن.
 در روی زمین بی چیزند دین، نه وطن دارد،
 ز حمت وطن فعله است ما زوی قوی ایمان
 روزی که به پیروزی با مرکز اسروزی،
 یک رنگ شود گیتی، همسنگ شود دوران
 جز داس نه کن امر، جز بیک نه کن خاکم،
 آدم شود آسوده، عالم شود آبادان
 جهل افند و علم آید، اقلیم بیار آید،
 آزاد شود هر کس ز اهریمن و ازیزدان

یا این یا آن، یا هردو؟

وطن ویرانه و تار است یا انبار، یا هردو؟

محبیب از مسلما تنها ست یا کفار، یا هردو؟

هموطن! نشریه جهان را برای خود و دوستان خود مشترک شوید!

شما میتوانید نشریات "کار"، "ریگای عدل" و "جهان" را از طریق آدرس های زیر تهیه نمایید.

اتریش
ISV
IRANISCHER STUDENTENVERBAND
PF 370-1061
WIEN, AUSTRIA
۱۲۰ شیلینگ برای ۶ شماره
۱۲۰ شیلینگ برای ۱۲ شماره

آلمان غربی
POST FAFH 3653
7500 KARLSRHE, W. GERMANY
۱۵ مارک برای ۶ شماره
۲۵ مارک برای ۱۲ شماره

آمریکا
JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185
U.S.A.
۸ دلار برای ۶ شماره
۱۵ دلار برای ۱۲ شماره

انگلستان
OIS
BM KAR
LONDON, WC IN3XX
ENGLAND
۵ پوند برای ۶ شماره
۹ پوند برای ۱۲ شماره

ایتالیا
M.C.P. 6329
ROMA PRMTI
ITALI
۹۰۰۰ لیر برای ۶ شماره
۱۷۰۰۰ لیر برای ۱۲ شماره

بلژیک
E.I.
B.P. 8
1050 BRUXELLES 5
BELGIQUE
۵۰۰ فرانک برای ۶ شماره
۹۰۰ فرانک برای ۱۲ شماره

سوئد
ISS
BOX 50057
10405 STOCKHOLM
SWEDEN
۸۰ کرون برای ۶ شماره
۱۲۰ کرون برای ۱۲ شماره

فرانسه
A.C.P.
B.P. 54
75261 PARIS CEDEX 06
FRANCE
۷۰ فرانک برای ۶ شماره
۱۲۰ فرانک برای ۱۲ شماره

کانادا
ISS
P.O. BOX 101, STATION H
MONTREAL,
QUEBEC H3G2K5
CANADA
۱۰ دلار برای ۶ شماره
۱۸ دلار برای ۱۲ شماره

با کتلهای ماس خود، سازمان چریکهای
فدائیان ایران
را در برابر انقلاب باری برسانید!

کمکهای مالی ارسال شده به بیرون ریزی های ایران

آمریکا	دلار
رفیق جزئی - ۱۱۱	۱۵۰
کودستان	۱۷۵
بانی اسرار	۶۲
رفیق هادی	۱۰۰
بیژن جزئی - ک	۱۱۲
نیویورک - م	۳۰
تلخن خیری	۳۵
رفیق اسکندر	۵۰
انور اعظمی	۱۰۰
اجسن و شهریار	۱۲۰
ناهد	۱۲۰
رفیق نظام	۱۰۰
رفیق منصور	۱۰۰
حیرا و شکیلا	۱۱۰
تکراس - صد	۸۵
بیژنکی	۱۳۰
بیژاد قارنا	۱۳۰
عس میرشکاری	۱۰۰
جنوب - م	۲۰
کتاب و پوستر	۱۸
جزئی	۲۵
فیلم سینما و کس	۵۲
کودستان - هارنا	۱۰۰
فدرا سیون هوا داران	۱۰۰
سجفا در ترکیه - دلار	۸۰
رفیق اسکندر	۸۰
" هادی	۱۶۰
" نظام (تومان)	۲۲۰۰
" شهرین مارکم	۱۰۰۰
" توکل -	۱۰۰
" دو کردن بند طلا	۱۰۰
رفیق محسن یکبکچلا	۱۰۰
فرانسه	
رفیق اسکندر	۱۰۰
لیلا ۵۹	۳۰۰
مادر - پارسی	۵۰۰
رفقای شورا نیورک	۵۰۰
امانتی سما رسید	۱۰۰
عباس مفتاحی	۱۵۰۰
جزئی جنبش ۱۹	۲۰۰
جزئی جنبش ۱۹	۱۰۰
اشترا نیورک (زمان)	۱۲۹۰
کویت	
رفقای کویت	۱۶۰۰۰
رفقای مازندران	۴۰۰
فروش کتاب	۱۰۰
سلطان نیورک (س)	۱۵۶۷۸
پاکستان	
کراچی	۳۰۰

همچنان دوستان خواهی رسید، اما نمی دانیم
وطنخواهی به کجا رسیده است یا کردار شما
و طوری را که خطر فکر و کیلان میکند این
و با سرخوردن یک لشکر جرار، با هر دو؟
وطن را فتنه مستند نشینان ناله بر زمین
و با این مردم بی دینی با نزار، با هر دو؟
کمیندگی برگردن بیچارگان محکم
زینده شده یا رفته زمار با هر دو؟
به قتل و قمارت دهقان و استیضار زمینکش
فقط مسجد بودیاتی و با دربار با هر دو؟
بنای ظلم و استبداد صنف مفتخور، بویران
زچکن میشود با داس جوهره دار، با هر دو؟
وکیل از خدمت ملت تغافل میکند عمداً
و با یاد ویران و سلطنت بیزار، با هر دو؟
به مجلس نسیک ایران فروشی بندهند، اما
تمی دادم کنم اقرا و با انگار، با هر دو؟
و کیلان و وزیر آمد خاش، قاش میگویم
اگر در زیر صیغم یا به روی دار، با هر دو؟
شورا روزی به کشتن میدهد ناچار لاهوتی
زمان را استگویا قلب آتشبار، با هر دو؟

آهانگر
کلیسا
AHANGAR
C/O BOOKMARKS
265 SEVEN SISTERS ROAD
LONDON N4 ENGLAND
آمریکا
AHANGAR
2265 WESTWOOD BLVD #266
L.A. CA. 90064 USA
سپای اشتراک
آمریکا ۱۰ شماره ۱۰ دلار
انگلستان ۱۳ شماره ۵ پوند
برای ادب فتنه نشریه سیاسی - فکا می ۳ هنگر
با آدرس های فوق تماس بگیرید

فرم اشتراک

شماره ۶ ۸ دلار
شماره ۱۲ ۱۵ دلار

آدرس مشترک شود:

Name

Address

بتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست بزرگ



گرامی باد خاطره رفیق فدائی شهید فقیر محمد زین الدینی



رفیق در بخش قمرقند از توابع شهرستان جاسبار در سال ۱۳۲۸ متولد گردید. تحت شرایط سخت زندگی تمام بلوغ به تحصیلات خود ادامه داد. بعد از پایان دوره دانش برای مقدماتی بعنوان معلم در روستاهای منطقه به معلمی پرداخت. پیوسته با نوکران آموزش و پرورش رژیم شاه در ستیز بود. از این روستا به آن روستا تبعید میگردد. در پرورش قیام به جنبش انقلابی پیوست و از خط سرخ فدائیان خلق ایران دفاع نموده، بذر آگاهی را در میان نوسالان بلوچ و توده های بلوچ می پاشید. رژیم جمهوری اسلامی رفیق را یکبار در سال ۵۸ دستگیر نمود. اما او تحت فشار و اعتماد سراسری دانش آموزان در بلوچستان آزاد گردید. برای بار دوم در تیرماه ۶۰ دستگیر و در زندان پاسداران ایرانشهر محبوس شد بدترین شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفت ولی لب از لب ننگشود و اسرار خلق را بازگو نکرد. در تاریخ ۱۳ دی ماه ۶۱ اعدام گردید. در زادگاهش برای وی تشییع جنازه با شکوهی با شرکت هزاران نفر از زحمتکشان منطقه برگزار گردید. وسعت تشییع جنازه آنچنان بود که پاسداران منطقه سهوای اینکه شهید حبه جنگ ایران و عراق است در آن شرکت نمودند ولی بعد از اطلاع باطن از اینکه نامبرده فدائی است، با غرورندگی صفوف مردم را ترک نمودند. علاوه بر این برای رفیق مجالس یادبود با شکوهی در منطقه لاتار از توابع ایرانشهر، (تربت بلوچستان پاکستان کراچی، بحرین و دبی منعقد گشت. یاد رفیق در قلب توده های بلوچستان و سراسر منطقه جاودانه خواهد بود.

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق جمشید در آگاه

رفیق در شهر درود و در خانواده ای با جو سیاسی متولد شد. پدر جمشید یکی از فعالین مبارزات سیاسی سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ بود و به همین دلیل اکثریت اعضای خانواده از دوران کودکی با مسائل سیاسی آشنا شدند.

رفیق جمشید در دوران دبیرستان و بهنگام اوجگیری مبارزات توده ای سال ۱۳۵۷، نقش فعالی در برآوردن اعتصابات دانش آموزی و متشکل کردن آن داشت. بعد از قیام رفیق به همراه چندین از همکراانش هسته ای در ارتباط با سازمان تشکیل داد که این هسته در ارتقا آگاهی دانش آموزان و تشکیل کلاسهای سیاسی - تئوریک نقش عمده ای داشت.

رفیق بعدها در سخن دانش آموزان پیشگام فعالیت خود را سازمان یافته تر ادامه داده و به همراه رفیق شهید مجید شریفی یور حرکات اعتراضی دانش آموزی را سازماندهی کرد. بعد از اشغال به مواضع اصولی و انقلابی سازمان بی برده و خط انقلابی سازمان را در برابر خط اپورتونیستی و خیانت سار "اکثریت تطبیح و ترویج میکرد. رفیق چندین بار توسط مزدوران رژیم دستگیر شد ولی هر بار پس از خلاصی از جنگ پاسداران با شور بیشتری به مبارزات خود ادامه میداد. بعد از مدتی به اراک منتقل گردید. او در بخش محلات تشکیلات اراک با جدیت در امر بخش و تبلیغ مواضع سازمان کوشید تا اینکه در یکی از شبهای آبان ماه ۶۰ هنگام بخش مقدار زیادی اعلامیه در محاصره مزدوران رژیم قرار گرفته و دستگیر میشود و پس از تحمل حدود یکسال شکنجه های جسمی و روحی در سحرگاه روز ۴ آبان ماه ۱۳۶۱ به همراه رفقای همزمین به جوخه اعدام سپرده میشود. با یاد او به پیش برای گرامی داشت خاطره اش در سحرگاه پیروزی کارگران و زحمتکشان!

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق عزت بهرامی (موسی)

رفیق عزت از اولین رفقای بود که در اراک برجم سرخ فدائی را برافراشت و مجدانه در جهت اهداف و آرمان زحمتکشان کام برداشت. او در مقطع اشغال "اکثریت" از جنبش توده ای ایران یکی از برجستگان قاطع افشای آن و دفاع از مواضع انقلابی سازمان در اراک بود. پس از مدتی کونساه

ضمن مسئولیت انتشارات اراک مسئول رفقای همین نیز گردید و چون همیشه با پیگیری تمام در جهت انجام وظایف انقلابی اش کام برداشت.

بعلاوه نیاز تشکیلات پیروجرده به یک رفیق مجرب در امر انتشارات به آن شهر منتقل و پس از مدتی که انتشارات آنجا را سر و سامان داد، مجدداً به اراک بازگشت و مسئولیت یکی از حوزه های تشکیلات اراک را به عهده گرفت.

در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۶۱ پاسداران به منزل مسکونی اش هجوم برده و رفیق را دستگیر میکنند. در زندان با روحیه ای عالی آنچنان که از یک فدائی خلق انتظار میروید، درخشان را از خود نا امید میکند. در نتیجه راهی جز شهادت در راه آرمانش برایش باقی نمی ماند و سرانجام در صبح روز ۴ آبان ۱۳۶۱ به همراه همسنگران سه جوخه اعدام سپرده میشود در حالیکه قلمش مملو از عشق به خلق و اسرار سازمانش میباشد. گرامی باد خاطره اش و پیروز باد آرمانش!

تلفن های خبری

هواداران	تلفن های خبری
در آمریکا و کانادا	«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»
(۲۱۳) ۲۸۹-۰۹۹۰	لوس آنجلس
(۲۱۳) ۳۹۱-۷۴۱۸	غرب لوس آنجلس
(۳۱۲) ۳۴۸-۷۸۹۳	شیکاگو
(۲۱۲) ۲۷۵-۱۸۰۶	نیویورک
(۷۱۳) ۹۲۱-۶۲۴۱	هوستون (تکزاس)
(۷۰۳) ۸۲۰-۱۹۰۷	واشینگتن
(۴۱۵) ۸۹۱-۹۷۱۱	برکلی
(۳۰۵) ۸۹۱-۰۳۹۹	مسی
(۵۰۴) ۹۲۵-۲۴۴۱	بشن روز (لوئیزیانا)
(۶۱۹) ۴۶۳-۲۹۰۷	ساندیاگو
(۴۰۵) ۳۶۰-۶۵۲۶	اکلاهما
(۸۱۷) ۲۶۱-۲۰۲۰	دالاس - آریلینگتن
(۸۱۷) ۳۸۳-۲۷۴۲	دنتون (تکزاس)
(۲۰۶) ۵۲۲-۴۴۴۴	سائیل (واشینگتن)
(۶۰۲) ۸۳۹-۵۵۳۳	تمپی (آریزونا)
(۵۱۲) ۹۳۳-۱۲۳۳	مونترال (کانادا)
(۴۱۶) ۲۴۱-۶۲۲۹	تورنتو (کانادا)

برای تماس با جهان با آدرس زیر مکاتبه نمایید:

جهان JAHAN
P.O. BOX 540
N.Y., N.Y. 10185 U.S.A.

